



مجلس شورای اسلامی
مکاتبات

۵۳۱

دانشوران روشنشدل



ناصر باقری بیدهندی



ناشر نمونه سال ۱۳۷۵ (برگزیده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

ناشر برگزیده نهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران ۱۳۷۵

Dāneshwarān Roshandel

[The Blind Muslim Scholars]

By:

Naṣer Bāqeri Bidhandi

The center of publication of the office of
Islamic Propagation of the Islamic Seminary of Qum.

P. O. Box: 37185. 917

Qum, I.R. IRAN. phon no: 742155 - 7 Fax: 742154

شابک ۹۶۴-۴۲۴-۲۹۰-۴

ISBN 964 - 424 - 290 - 4

دانشوران روشندل

ناصر

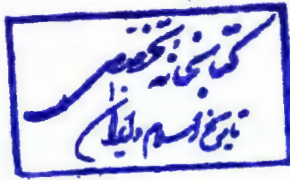
تراجم
عمومی

۶

۶

۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشوران روشندان

اسکن شد

ناصر باقری بیهوشی

باقری بیدهندی، ناصر، ۱۳۳۷ -
 دانشوران روشندل/ ناصر باقری بیدهندی - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه
 علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۶.
 ۱۸۳ ص - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۵۳۱)
 کتابنامه: ۱۷۵ - ۱۸۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 ۱. سرگذشتنامه. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
 مرکز انتشارات. ب. عنوان.
 ۲۹۷/۹۹ BP ۵۴/ب ۲۵

فهرست نویسی پیش از انتشار توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

ISBN 964 - 424 - 290 - 4

شابک ۴ - ۲۹۰ - ۴۲۴ - ۹۶۴



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
 مرکز انتشارات

نام کتاب:	دانشوران روشندل
نویسنده:	ناصر باقری بیدهندی
حروفچینی، صفحه آرایی و نشر:	مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
لیتوگرافی:	واصف
چاپ:	ستاره
نوبت چاپ:	اوّل / تابستان ۱۳۷۶
تعداد:	۳۰۰۰
قیمت:	۴۵۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
 ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷ - ۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۳۴۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۱۵
----------------	----

بخش اول: روشنفردان

آ - الف

ابوبصیر مکفوف (م ۱۵۰ هـ).....	۲۱
ابوبصیر.....	۲۲
ابوبصیر.....	۲۲
آلوسی (ابن آلوسی) (متوفی ۱۳۲۴ هـ. ق.).....	۲۳
ابوالبقاء (متوفی ۶۱۶ هـ. ق.).....	۲۳
ابوالبلاذ.....	۲۴
ابوالجارود.....	۲۴
ابوالحزم مکی (متوفی ۶۰۳ هـ. ق.).....	۲۵
ابوالقاسم میرزای صفوی.....	۲۵
ابن احمر.....	۲۵
ابن مُقبل.....	۲۵
ابوالعباس (متولد ۴۰۱ هـ. ق.).....	۲۵

۶ = دانشوران روشنفکر

۲۶	ابوالعیناء (۱۹۰ یا ۱۹۱-۲۸۲ یا ۲۸۳ هـ. ق.)
۲۷	ابو محمد مکفوف (متوفای ۸۲۶ هـ. ق.)
۲۷	ابو عثمان (متوفای ۲۲۰ هـ. ق.)
۲۷	ابراهیم بن ابی محمود
۲۸	ابو مقاتل (متوفی ۲۷۰ هـ. ق.)
۲۸	ابونصر فراهی (متولد ۶۴۰ هـ. ق.)
۲۹	احمد رضا
۲۹	ابراهیم ابن مسلم ابن هلال ضریر کوفی
۲۹	ابوالحسن نحوی باقولی (جامع باقولی)
۳۰	ابو محمد ضریر
۳۰	ابن ابی عصرون (م ۵۸۵ هـ.)
۳۱	ابن جابر (۶۹۸-۷۸۰ هـ. ق.)
۳۲	ابو عبدالله زبیر بن احمد بن سلیمان زبیری بصری
۳۲	ابن سعدان (۱۶۱-۲۳۱ هـ. ق.)
۳۳	ابن سَوَّار (۴۱۲-۴۹۶ هـ. ق.)
۳۳	ابوالعباس مکی
۳۴	ابن تعاویذی (۵۱۹-۵۸۴ هـ. ق.)
۳۴	ابن جنّی (۳۲۱-۳۹۲ هـ. ق.)
۳۶	ابن حنّاط
۳۶	ابراهیم بن یزید مکفوف
۳۷	احمد بن ابراهیم
۳۷	احمدی لاری (متولد ۱۳۳۲ هـ. ق.)
۳۷	احمد کور
۳۷	احمد بن خالد

فهرست مطالب = ۷

۳۸	ابن خَبَّاز (متوفی ۶۳۷ یا ۶۳۹ هـ. ق.)
۳۸	ابن الدَّهَّان (۴۹۴-۵۶۹ هـ. ق.)
۴۰	ابو محمد ضریر
۴۰	ابو بشر یمان بن ابی یمان (م ۲۸۴ هـ. ق.)
۴۰	ابو العلاء معری (۳۶۳-۴۴۹ هـ. ق.)
۴۴	ابو علی بصیر (متولد ۲۵۱ هـ. ق.)
۴۴	ابو علی بصیر (متولد ۴۲۲ هـ. ق.)
۴۵	ابوالعز غیلانی (ابن جماعة) (متوفی ۶۲۳ هـ. ق.)
۴۶	ابوهارون مکفوف
۴۶	ابوطالب مکفوف
۴۶	ابویحیی مکفوف
۴۷	اثر پراشکفتی
۴۷	اعلم نحوی (متوفی ۴۷۶ هـ. ق.)
۴۷	اعمی التَّطیلی (متوفی ۵۳۵ هـ. ق. / ۱۱۳۰ م.)
۴۸	انصاری (زکریا بن محمد) (۸۲۳-۹۲۶ هـ. ق.)
۴۸	ابن صفار (متوفای ۶۳۹ هـ. ق.)
۴۸	اردوبادی (۱۳۱۲-۱۳۸۰ هـ. ق.)
۴۹	ایروانی (متوفای ۱۳۸۳ هـ. ق.)
۴۹	ایروانی
۴۹	اعمی شهرکردی (متولد حدود ۱۳۲۰ هـ. ق.)
۴۹	اعمی شهرکردی (۱۲۸۶-۱۳۵۶ هـ. ق.)
۵۰	اعور کرماج
۵۰	اعمی یزدی
۵۰	الفت شیرازی

۸ = دانشوران روشندان

۵۰	استرآبادی
۵۱	اصفهانى
۵۱	امرى شیرازى
۵۱	انتاکی (متوفى ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۸ یا ۱۰۰۹ هـ.ق.)
۵۲	انور شیرازى
۵۲	اوزى شافعى (متولد ۱۲۷۵ هـ.ق. و متوفى ۱۳۴۸ هـ.ق.)
۵۳	ابراهيم مجاب ضرير
۵۳	انصارى شوندى (متولد ۱۳۰۵ هـ.ق.)

ب

۵۵	بشاربن بُرد عقیلى (متولد ۹۶ هـ.ق. و متوفى ۱۶۷-۸ هـ.ق.)
۵۶	بحرالعلوم طباطبائى (سید محمد) (۱۲۶۱-۱۳۲۶ هـ.ق.)
۵۷	بصار رشتى (۱۲۷۰-۱۳۴۰ هـ.ق.)
۵۷	بورگيلد داهل
۵۸	بيرنگ کرمانشاهى (۱۲۸۰-۱۳۳۲ هـ.ش.)
۵۸	بصير (متولد ۱۳۱۳)
۵۹	بصير (۱۲۴۰-۱۲۴۸ هـ.ق.)

پ

۶۰	پوستچى
----	--------

ث

۶۱	ثمانينى (متوفى ۴۴۲ هـ.ق.)
----	---------------------------

ح

۶۲	حفص بن عمر (متوفى ۲۴۶ هـ.ق.)
۶۲	حيدرى كاظمى واعظ، سيد كاظم
۶۳	حيرت

فهرست مطالب = ۹

- حلوانی شیرازی ۶۳
حصری اندلسی ۶۳

ج

- جمیل بن درّاج (زنده قبل از ۲۰۳) ۶۴
سید جمال اصفهانی (۱۲۷۹-۱۳۲۶ هـ. ق.) ۶۴
جنابی (متوفی ۱۳۳۳ هـ. ق.) ۶۵

خ

- خاقانی (۱۳۲۸-۱۴۰۶ هـ. ق.) ۶۶
خالصی (۱۲۷۴-۱۳۴۷ هـ. ق.) ۶۶
خائف شیرازی (متولد ۱۲۷۸ هـ. ق.) ۶۷
خرسندی شیرازی ۶۷
خرم سنه اردلان (متوفی ۱۲۳۰ هـ. ق.) ۶۸
خزائلی (۱۲۹۲-۱۳۵۳ هـ. ش.) ۶۹

د

- دانش (۱۲۳۸-۱۳۲۶ هـ. ش.) ۶۹
درودیان تفرشی (شیخ محمدرضا فرزند ملا علی اکبر) (۱۲۸۴-۱۳۴۴ هـ. ق.) ۷۰
دباس (۴۴۳-۵۲۴ هـ. ق.) ۷۰
درّود (متوفی ۳۲۵ هـ. ق.) ۷۱

ذ

- ذوالفقار حسنی مروزی (ابوالصمصام) (۴۵۵-۵۳۶ هـ. ق.) ۷۲

ر

- رودکی سمرقندی (ابو عبدالله جعفر بن محمد بن رودکی) (متوفی ۳۲۹ یا ۳۳۰ هـ. ق.) ۷۳
رازی (۲۵۱-۳۱۱ هـ. ق.) ۷۴
رباعی (عباس، فرزند اصغر) (۱۳۰۱-۱۳۶۳ هـ. ش.) ۷۵

۷۵ رفعت (محمد، فرزند محمود) (۱۳۰۰-۱۳۶۹ هـ.)

س

۷۶ ساوجی (فرخنده، فرزند کاظم خان)

۷۶ سرّی قاینی (۱۲۷۹-۱۳۳۵ هـ. ش.)

۷۷ سرشار قراچه داغی

۷۸ سلیمان (متوفی ۲۷۹ هـ. ق.)

۷۸ سعید بن احمد بن مکی النیلی

۷۸ سهیلی (۵۰۸-۵۵۱ هـ. ق.)

ش

۷۹ شامی کرمانشاهی (۱۳۲۸-۱۳۶۲ هـ. ق.)

۷۹ شاطبی (۵۳۸-۵۹۰ هـ. ق.)

۸۰ شعاع جهرمی (۱۲۵۱-۱۳۱۸ هـ. ش.)

۸۰ شهرستانی (متولد ۱۳۰۱ هـ. ق.، متوفی ۱۳۴۵ هـ. ش.)

۸۱ شمس العرفا (۱۲۸۸-۱۳۵۳ هـ. ق.)

۸۲ شعله نیریزی (متوفی ۱۳۱۵ هـ. ش.)

۸۲ شوریده شیرازی (۱۲۷۴-۱۳۴۵ هـ. ق.)

۸۳ شیرازی (۱۳۰۵-۱۳۸۲ هـ. ق.)

۸۳ شیرازی (متوفی ۹۱۸ یا ۹۲۲ هـ. ق.)

ص

۸۴ صفر بن حسین مولایار (متولد ۱۳۲۱ هـ. ش.)

۸۴ صحبت لاری (۱۱۶۲-۱۲۵۱ هـ. ق.)

ط

۸۶ طاش کبری زاده (۹۱۰-۹۶۸ هـ. ق.)

۸۷ طلاکوب (۱۲۶۳-۱۳۷۲ هـ. ق.)

طه حسين (متولد ۱۳۰۷ هـ. ق. / ۱۸۹۹ م.) ۸۷

ظ

ظهیر الدین ضریر اردبیلی ۹۰

ع

عامری (متوفی ۱۱۸۰ هـ. ق.) ۹۱

علی بن سیده (۳۹۸-۴۵۸ هـ. ق.) ۹۱

عبدالکریم (۶۲۳-۷۰۴ هـ. ق.) ۹۲

عثمان ضریر موصلی ۹۲

عطاء بن ابی رباح: أسلم (۳۷-۱۱۴ هـ. ق.) ۹۳

علاء بن یحیی مکفوف ۹۳

علاء بن حسن (بن وهب بن الموصلا) ۹۳

علوان ۹۴

علی بن محمد (بن حسین بن محمد بن ابوالفضل) ۹۴

العکوک (متوفی ۲۱۳ هـ. ق.) ۹۴

علی حُصری (۴۱۵-۴۸۸ هـ. ق.) ۹۴

علی بن ابراهیم قمی ۹۴

ملاعارف (۱۲۵۳-۱۳۶۶ هـ. ش.) ۹۵

عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود ۹۶

عوانه بن حکم (متوفی ۱۴۷ یا ۱۵۷ هـ. ق.) ۹۷

سید علم الهدی فرزندان شمس الدین (۱۲۸۸-۱۳۶۸ هـ.) ۹۷

غ

غبار رازی (متوفی ۱۲۷۲ هـ. ق.) ۹۸

ف

فاضل بوشهری (متوفی ۱۳۱۲ هـ. ش.) ۹۹

- ۹۹ فضل
 ۱۰۰ فرطوسی (۱۳۳۳-۱۴۰۴ هـ. ق.)
 ۱۰۰ فهیم سنجابی (متوفی ۱۳۵۹ هـ. ق.)
 ۱۰۰ فیاض همدانی

ق

- ۱۰۲ قراگوزلو (۱۲۵۸-۱۳۱۷ هـ. ش.)
 ۱۰۳ قتاده (۱۳۳-۵۰ هـ. ق.)
 ۱۰۳ قتاده بن دعامة بصری (۶۱۰-۱۲۷ یا ۱۲۸ هـ. ق.)
 ۱۰۳ قیروانی (متوفی ۴۸۸ هـ. ق.)
 ۱۰۳ قصبانی (متوفی ۴۴۴ هـ. ق.)

ک

- ۱۰۵ کاشانی (متوفی ۱۳۷۹ هـ. ق.)

گ

- ۱۰۶ گلجاری قمی (غضنفر)

ل

- ۱۰۷ لسترنج (۱۸۵۴-۱۹۳۳ م.)

م

- ۱۰۹ مایل (۱۲۶۲-۱۳۵۴ هـ. ش.)
 ۱۰۹ مازندرانی
 ۱۱۰ مهاجری نوایجانی (متوفی ۱۳۶۴ هـ. ق.)
 ۱۱۰ مؤید الاسلام (متوفی ۱۳۰۹ ش. / ۱۳۴۹ ق.)
 ۱۱۱ ملامختار قاری اصفهانی
 ۱۱۱ میلتن (۱۶۰۸-۱۶۷۴ م.)
 ۱۱۲ مهجور کرمانشاهی (متولد ۱۲۸۹ هـ. ش.)

فهرست مطالب = ۱۳

۱۱۲	محمد بن مکرم (بن علی بن احمد) (۶۳۰-۷۱۱ هـ. ق.)
۱۱۳	مکی بن ریان (بن شبّه ماکسینی) (متوفی ۶۰۳ هـ. ق.)
۱۱۳	شیخ موسی واعظ
۱۱۴	محزون همدانی (۱۲۷۰-۱۳۲۵ هـ. ش.)
۱۱۴	محزون همدانی
۱۱۴	منصور بن اسماعیل
۱۱۴	مالکی
۱۱۵	مضطرب شیرازی (متوفی ۱۳۱۷ هـ. ق.)
۱۱۵	منجم
۱۱۵	منعم شیرازی
۱۱۶	مصطفی میرزا (متوفی ۹۸۴ هـ. ق.)
۱۱۶	محمد بن احمد رازی
۱۱۶	سید محمد کاظم مجاب فرزند سید محمد علی
۱۱۶	محمد رفعت ۱۳۰۰ هـ. ق. ۱۳۶۹ هـ. ق. فرزند شیخ محمود
۱۱۷	معین الدین محمد فرزند رمضان معروف به فقیه زاهد ۵۹۲
۱۱۷	منت افشار
۱۱۷	میرزا محمد رفیع جلالی سردرودی فرزند جلیل (م ۱۳۳۵ ش)

و

۱۱۸	واعظ اسفدنی قاینی (متوفی قبل از ۹۱۱ هـ. ق.)
۱۱۸	واعظ قاینی
۱۱۹	وصال شیرازی (متولد ۱۱۹۳-۱۱۹۷ هـ. ق، متوفی ۱۲۶۲ هـ. ق.)

ن

۱۲۱	ناصر یزدی (متولد ۱۲۷۴ هـ. ش.)
۱۲۱	ناظرزاده کرمانی (متوفای ۱۳۵۵ هـ. ش)

نجف (۱۲۴۱-۱۳۲۳ ه.ق.) ۱۲۲

هـ

همت (۱۲۷۶-۱۳۳۶) ۱۲۵

هلن کلر ۱۲۵

هبة الله بن سلامة ۱۲۶

همدانی ۱۲۶

هومر یونانی ۱۲۶

ی

يعقوب بن سفيان (بن جُوان الحافظ الكبير الفسوي) ۱۲۷

يعيش بن صدقة (بن على ابوالقاسم الفراتي) ۱۲۷

بخش دوم: بر ساحل گفتارهای دلنشین

بر ساحل گفتارهای دلنشین ۱۳۱

فهرستهای کتاب

فهرست آیات ۱۴۷

فهرست گفتار معصومین علیهم السلام ۱۴۸

فهرست اشعار عربی ۱۴۹

فهرست اشعار فارسی ۱۵۰

فهرست اسامی معصومین علیهم السلام ۱۵۱

فهرست اشخاص ۱۵۲

فهرست اماکن و شهرها ۱۶۳

فهرست کتابهای متن ۱۶۵

کتاب نامه ۱۷۴

پیش‌گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

حقیقت و ارزش آدمی به اندیشه، نحوه تفکر، فضایل، ملکات اخلاقی و اعمال اوست. زیرا انسان ترکیبی از جسم و روح است و این بعد معنوی اوست که بدو شخصیت و اعتبار می‌دهد نه بُعد طبیعی وی؛ چون در این صورت می‌بایست بسیاری از حیوانات به سبب برتری‌هایی که در حواس پنجگانه نسبت به انسان دارند، از او ارزشمندتر باشند. در عالم آخرت نیز صورت واقعی انسان تجسمی از شخصیتی است که او در سایه عقاید، اعمال و فضایل اخلاقی، در وجود خویش ترسیم کرده است. در این میان، جسم آدمی وسیله‌ای برای ارتباط روح با عالم طبیعت از طریق حواس پنجگانه و مرکبی برای عروج به اعلیٰ علین یا سقوط در اسفل سافلین است.

هرچند کامل بودن قوای جسمانی و حواس انسانی نقش غیرقابل انکاری در تکامل روح دارد و منشأ بسیاری از فضایل و خیرات است، اما فقدان همه یا برخی از آن‌ها به معنای توقف تکامل نیست. با نگاهی به سرگذشت دانشمندان و نوابغ، به شواهد بسیاری در این زمینه می‌توان دست یافت.

در میان قوای طبیعی، حس بینایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است: چون با چشم است

که جهان زیبا و رنگارنگ و شگفتی های آسمان و زمین دیده می شود و پرده از نقاب تاریخ طبیعت برداشته می شود. در پرتو این نعمت الهی است که انسان، افزون بر تکاپوی فردی، به شناخت رخدادهای طبیعی، سیر در آفاق و دوری از مهلکات می پردازد و در بعدی وسیع به زندگی اجتماعی خویش روندی طبیعی می بخشد و آن را از رکود و سستی می رها کند. سنت الهی این گونه جریان یافته که همه انسان ها بر اساس سرشت خویش دارای این توانایی باشند، تا نظام بشری دچار اختلال نگردد. مطالعه تاریخ ملت ها و اقوام بشری مؤید این حقیقت است. در این میان، به ندرت به افرادی بر می خوریم که بر اثر حوادث و پیشامدهای غیرمنتظره یا بی احتیاطی و یا تعدی و تجاوز به دیگران و یا در جنگ با دشمنان حق و عدل، بینایی خود را از دست داده اند.

به هر تقدیر، نقصان یا فقدان قوه بینایی اگرچه محدودیت ها و محرومیت هایی دربردارد، ولی نمی تواند مانع رشد و ترقی انسان شود.

آن چه در این کتاب دنبال می شود، معرفی شخصیت های برجسته ای از نابینایان است که با وجود محرومیت از نعمت بینایی، با تلاش پی گیر و کوشش خستگی ناپذیر و از روی اخلاص نیت و پاکی طینت برای مبارزه با جهل و خدمت به فرهنگ، به تحصیل پرداختند و از گوهر گران بهای وقت، بهترین استفاده را بردند و برخی از ایشان عروس معانی را به زیور سخنان نغز و آسمانی خود آراستند و برخی دیگر از روی عقیده پاک، ثابت و منزّه از شائبه هوا و هوس در عرصه های گوناگون علم و دانش منشأ خدمات بزرگی برای جهانیان شدند و عملاً این واقعیت را به دیگران گوشزد کردند که: «لَيْسَتِ الرَّؤْيَةُ مَعَ الْعْيُونِ وَأَمَّا الرَّؤْيَةُ الْحَقِيقِيَّةُ مَعَ الْعُقُولِ»^۱.

«وَلَيْسَ الْأَعْمَى مَن يَعْمَى بَصَرَهُ، أَمَّا الْأَعْمَى مَن تَعْمَى بِصِيرَتِهِ.»^۲

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۱۷۳ «بینایی تنها بسته به دیدگان نیست، بلکه بینایی واقعی به وسیله عقلها و اندیشه ها نصیب آدمی می شود.» امام علی (ع).

۲. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۳. «نابینا آن نیست که چشمش بینایی نداشته باشد، بلکه کور واقعی کسی است که، بصیرت و بینش باطنی خود را از دست داده باشد.»

پیش گفتار = ۱۷

در خاتمه از برادر عزیز و دانش دوستم، آقای محمد خلیلی بیدهندی، که در پکنویس یادداشت ها مرا یاری دادند، تشکر می کنم و امیدوارم، جوانان و دانش پژوهان عزیزی که از نعمت بینایی برخوردارند، با اشتیاقی تمام به آموختن علم و ادب پردازند و با عزمی مردانه در راه ساختن کاخ سعادت و بهروزی جامعه بشری و زدودن آفات و تباهی ها تلاش کنند.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا بِفَضْلِكَ وَكَرَمِكَ

قم، ناصر باقری بیدهندی

بخش اول
روشن‌دلان

۲- الف

ابوبصیر مکفوف (م ۱۵۰ هـ)

او، یحیی بن قاسم [ابی القاسم] اسحاق اسدی، کوفی تابعی است و از مشاهیر و ثقات محدثان شیعه و جزء اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) محسوب می شود. کنیه مشهور او «ابوبصیر» بوده و گاهی نیز به او «ابو محمد» گفته می شده است. کتابی در تفسیر و نیز کتاب دیگری به نام «یوم و لیل» به ایشان منسوب است و شیخ طوسی در «فهرست» کتابی در مناسک حج را به او نسبت داده است. از آن جا که «ابوبصیر» کنیه پنج تن بوده و برخی از آنان مانند ابوبصیر مکفوف و ابوبصیر لیث مرادی به طور مسلم ثقّه بوده اند، از این رو مرحوم آیه الله خوئی در کتاب ارزشمند «معجم رجال الحدیث» (ج ۲۰، ص ۷۵) سه قرینه اقامه کرده که هر جا ابوبصیر مطلق آورده شود، مقصود یحیی بن قاسم ثقّه است.^۱

همچنین حاجی نوری در «مستدرک» فرموده که مراد از ابوبصیر، بطور مطلق، یحیی بن قاسم اسدی است. در بین علما معروف است که دانشمندترین عالمان اول، شش تن بوده اند که عبارت است از:

زراره، معروف بن خر بوذ، برید بن معاویه عجلّی، ابوبصیر اسدی،

۱. رک: ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۲۴؛ رجال نجاشی، ص ۴۴۱؛ الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۰؛ رجال طوسی، ص ۱۴۰ و ۲۶۴؛ اختیار کشی، ص ۹۰۱-۹۰۳؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۲۷.

فضیل بن یسار و محمد بن مسلم. شعب عرقوقی^۱ می گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: گاه اتفاق می افتد که موضوعی مطرح می شود و مشکلی پیش می آید که احتیاج به پرسش داریم، مشکلات خود را از چه کسی پرسیم؟» امام (ع) فرمود: «از ابوبصیر اسدی».

همچنین در روایتی، امام صادق (ع) برای او بهشت را ضمانت کرده است.^۲ وی طبق نقل علامه حلی در «خلاصة الاقوال» کور مادرزاد بوده، با این وجود دومرتبه دنیا را دیده است: نخستین بار در زمان امام صادق (ع) و بار دوم با معجزه امام صادق (ع).

ابوبصیر

یشکر بن وائل است که بر اساس نوشته ابن قتیبہ در «معارف»، از تابعین محسوب می شود. گویند وی را در کودکی نزد مسیلمه کذاب بردند؛ او دست بر این کودک مالید و وی نابینا شد.^۳

ابوبصیر

لیث بن بختری مرادی کوفی، از پروايشگانی است که امام صادق (ع) او را به بهشت بشارت داد و در حق او و چند تن دیگر فرمود: «اگر اینان نبودند، آثار نبوت قطع و کهنه می شد».^۴ وی را از اصحاب اجماع قلمداد کرده اند.^۵

۱. رجال کشی، ص ۱۵۳.

۲. رجال کشی، ص ۱۵۳؛ قاموس الرجال؛ ج ۱۱، ص ۱۲۱.

۳. ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۲۵.

۴. رجال کشی، ص ۱۵۲.

۵. رجال نجاشی، ص ۳۲۱؛ رجال طوسی، ص ۱۳۴؛ فهرست طوسی، ص ۱۳۰؛ اختیار کشی، ص ۲۰، ص ۲۱۸-۲۲۰، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ فهرست طوسی، ص ۱۲۰؛ بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۶، ص ۱۶۳.

آلوسی (ابن آلوسی) (متوفی ۱۳۲۴ هـ.ق.)

عبد الحمید آلوسی، عالم، متصوف، ادیب و شاعر، از اهالی بغداد بود و در یک سالگی بر اثر آبله نابینا شد؛ اما با کوشش و پشتکار فراوان، تحصیلات خود را ادامه داد و از علوم مختلف بهره کافی برد. کتاب «نثر اللطالی فی شرح نظم الامالی» از اوست.^۱

ابوالبقاء (متوفی ۶۱۶ هـ.ق.)

عبدالله بن حسین بن عبدالله بن حسین عکبری، ملقب به محب الدین، فقیه، محدث حنبلی، ادیب نحوی و ریاضیدان و عروضی، از دانشمندان اوایل قرن هفتم هجری است که در ایام طفولیت بر اثر آبله نابینا شد. با این همه به تحصیل روی آورد و در نتیجه سعی و کوشش و استعداد ذاتی و قریحه خدادادی، در اندک مدتی بر همگان خود فائق آمد و شاهد مقصود را در آغوش گرفت. علامه مدرس، نام ۲۵ کتاب از تألیفات سودمند او که - از جمله کتاب «التبیان فی علم اعراب القرآن»، معروف به ترکیب ابوالبقاء - را در «ریحانة الادب» ضبط کرده است.

گویند هرگاه ابوالفرج در ادبیات با اشکالی مواجه می شد از ابوالبقاء کمک می گرفت.^۲ ایشان هرگاه می خواست کتابی بنویسد، ابتدا کتب مربوط به آن را فراهم می آورد و دیگران بر او می خواندند؛ او مطالب مورد نیاز را حفظ می کرد و به کاتب املا می نمود. بدین ترتیب توانست آثار ارزشمندی به یادگار بگذارد.

۱. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۶۰.

۲. رك: ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۵؛ الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۰؛ هدية الاحباب، ص ۸؛ بغية الوعاة، ج ۲، ص ۳۸؛ نكت الهميان، ص ۱۷۸؛ و تاريخ آداب اللغة العربية، ج ۳، ص ۴۳.

ابوالبلاد

او یحیی بن سلیمان - یاسلیم - از اصحاب و راویان امامان همام، باقر و صادق علیه السلام است. همچنین از او به عنوان راوی اشعار عرب یاد شده است. فرزدد در حق او گفته است: «یا لهف نفسی علی عینیک من رجل». ^۱

فرزند ایشان، ابراهیم، مردی ادیب و قاری بود و از اصحاب امامان بزرگوار صادق، کاظم، رضا و جواد علیه السلام به شمار می رفت. امام هشتم علیه السلام در نامه ای از او بسیار ستایش کرده است. ^۲

ابوالجارود

زیادبن منذر خارفی کوفی از راویان امام باقر و امام صادق علیه السلام و از مفسران نامدار قرن دوم هجری بوده و دارای تفسیری است که مطالب آن را از امام محمد باقر علیه السلام گرفته و آن را قبل از زیدی شدن نوشته است؛ اما هنگامی که به زیدیه گرایید امام علیه السلام او را طرد و لعن کرد. زیدیان جارودی به او منتسبند. این جمله از اوست: «نابینا به دنیا آمدم و هرگز چهره دنیا را ندیدم». ^۳

اخبار زیادی در نکوهش وی وارد شده است. ^۴ اثنی عشریه به احادیثی که پس از تغییر مذهب وی از او نقل شده، اعتنایی ندارند.

او بین سالهای ۱۵۰ تا ۱۶۰ هجری وفات یافت. ^۵

۱. ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۹؛ رجال نجاشی، ص ۱۶؛ والکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۹.

۲. رجال نجاشی، ص ۱۶؛ رجال طوسی، ص ۱۴۵؛ رجال کشی، ص ۴۲۵؛ و خلاصة الاقوال، ص ۳.

۳. رك: ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۳؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۵۳؛ و رجال کشی، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۴. رك: رجال النجاشی، با تحقیق آية الله سید موسی شبیری زنجانی، شماره معرفی ۴۴۸، ص ۱۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۸۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۵۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۳۲۱، شماره شناسایی ۴۸۰۵؛ تأسیس الشیعه، ص ۲۸۵؛ الاعلام، ج ۹، ص ۲۰۰؛ الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۳۴؛ و شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۱۸.

بخش اول: روشندان = ۲۵

ابوالحزم مکی (متوفی ۶۰۳ هـ.ق.)

وی، نحوی بن ریان (یا زیان) بن شبه بن صالح و ملقب به «صائن الدین» است که در سن هشت یا نه سالگی بر اثر آبله نابینا شد. او از دانشمندان اوایل قرن هفتم هجری بود و عمر خود را به تدریس گذراند.^۱

ابوالقاسم میرزای صفوی

این شاعر در سال ۱۰۴۱ به فرمان شاه صفی نابینا شد.^۲

ابن احمر

ابن احمر (عمرو بن احمر بن فرّاس) از شعرای جاهلیت بود که بر اثر اصابت تیر یک چشم خود را از دست داد. وی اسلام را درك کرد و ۹۰ سال زیست.^۳

ابن مقبل

تمیم بن اُبی بن مقبل، شاعر دوران جاهلیت بود که مسلمان شد.^۴

ابوالعباس (متولد ۴۰۱ هـ.ق.)

این مفسر نابینا، احمد بن حسن اسفرائینی، صاحب کتاب ارزشمند «المصابیح فی ذکر ما نزل من القرآن فی اهل البیت علیهم السلام» است.^۵

۱. رك: نامه دانشوران، ج ۴، ص ۳۸۹؛ وریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۷.

۲. رك: گلزار ادب؛ زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۱۹۸؛ تذکره نصرآبادی؛ و روشندان جاوید، ص ۱۸۲.

۳. لطائف المعارف، ص ۱۶۰؛ والشعر والشعراء، ص ۲۲۹.

۴. لطائف المعارف، ص ۱۶۰.

۵. رك: رجال النجاشی، ص ۹۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۴۸۱ و ۷۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۱۸، رقم ۳۲۴؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۹۰؛ والذریعه، ج ۲۱، ص ۷۸.

ابوالعیناء (۱۹۰ تا ۱۹۱ یا ۲۸۲ تا ۲۸۳ هـ.ق.)

او، محمد بن قاسم بن خلاد بن یاسر اهوازی است که در شهر اهواز تولد و در شهر بصره، رشد و نمو یافت. وی از مشاهیر ادبای روزگار عباسیان و فردی تیزهوش و حاضر جواب بود و نزد اصمعی، ابو عبیده معمر بن المثنی، ابوزید انصاری و عتبی تلمذ کرد. در چهل سالگی نابینا شد و پنجاه سال دیگر زندگی را در نابینائی گذراند. او در این رابطه چنین سروده:

إِنْ يَأْخُذُ اللَّهُ مِنْ عَيْنِي نُورَهُمَا فَقِي لِسَانِي وَسَمْعِي مِنْهُمَا نُورُ
قَلْبِي زَكِيٌّ وَعَقْلِي غَيْرُ ذِي خَطَلٍ وَفِي قَمِي صَارِمٌ كَالسَيْفِ مَأْثُورُ

در کودکی حافظ قرآن شد و در سنین بالاتر گفتار آتشین و گزنده ای داشت. وی به شاعر دربار متوکل (علی بن جهم) که از امام علی علیه السلام و شیعیان بدگویی می کرد - ناسزا می گفت. در باب ولادت امام عسکری علیه السلام در کافی خبری مبنی بر این که ایشان امامی مذهب و مورد لطف امام یازدهم علیه السلام بوده، موجود است.

ابوالعیناء شعر نیز می سرود. نمونه اشعارش در «معجم الادباء» جلد هیجدهم، صفحه ۳۰۲ به بعد، در ۴۲ بیت آمده و ابن ندیم دیوان او را دیده است.

نوادر ظریفه و وقایع ملیحه بسیاری دارد سخنانی کم نظیر و ظریف گفته و سرگذشت های ملیح بسیاری نوشته است که از بعضی از آن ها، گرایش او به تشیع برمی آید.^۱ گفتنی است که «ابن ابی طاهر طیفور» سخنان کم نظیر او را جمع کرد

۱. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۳۰۲.

۲. ر.ک: المنتظم، ج ۵، ص ۱۵۶؛ معجم الادباء، ج ۲۸، ص ۲۸۶ و ۳۰۸؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۳؛ ذهبی، تاریخ الاسلام؛ حوادث و وفیات، صفحات ۲۸۱-۲۹۰ و ۲۸۶؛ وفیات الاعیان، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۳۴۴؛ نکت الهمیان، صفحات ۲۶۵-۲۷۰؛ نامه دانشوران ناصری، ج ۳، ص ۱۵۳؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۱۴۲؛ هدیة الاحباب، ص ۳۷؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۴۴؛ شذرات الذهب،

بخش اول: روشندلان = ۲۷

و کتاب «اخبار ابوالعیناء» نامید؛ ولی همچون «دیوان ابوالعیناء» از میان رفت. ظاهراً «صاحب بن عباد» نیز «اخبار ابوالعیناء» را گردآوری کرده است. ما نیز در پایان همین کتاب به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

ابو محمد مکفوف (متوفای ۸۲۶ هـ.ق.)

ابو محمد عبداللّه بن محمد قیروانی، از ادیبان و شاعران بوده و از اخبار عرب و لغت اطلاع فراوان داشته است. وی تدریس می‌کرد و دانشجویان از هرسو به محضرش می‌شتافتند. کتابی در عروض از آثار اوست.^۱

ابو عثمان (متوفای ۲۲۰ هـ.ق.)

او، سعدان بن مبارک ادیب و از راویان کوفه است. تألیفات او عبارت است از: خلق الإنسان؛ الوحوش؛ الأرض والمیاء والبحار والجبال؛ الامثال؛ والنقائص.^۲ وی، تألیفات ابو عبیده لغوی (متوفای ۲۰۷ هـ.ق.) را نیز روایت کرده است.

ابراهیم بن ابی محمود

وی، از راویان ثقه و از اصحاب امام موسی بن جعفر و امام علی بن موسی (علیه السلام) و اهل خراسان بوده است. علامه حلی می‌گوید: «من به روایات او اعتماد دارم.»

کشی، در «رجال» می‌گوید: «نصرین صباح» گوید: و ابراهیم بن ابی محمود

→

ج ۲، ص ۱۸۰؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۲۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۳۰۸؛ و مروج الذهب، ج ۴ و ابوالعیناء الادیب البصری الطریف.

۱. راهنمای دانشوران، ج ۲، ص ۲۰۳؛ نکت الهمیان، ص ۱۸۴.

۲. نکت الهمیان، ص ۱۵۷؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۱؛ ریحانة الأدب، ج ۸، ص ۱۸۹؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۴۰؛ فهرست ابن النديم، ص ۷۷.

نابینا بوده و احمد بن محمد بن عیسی، مسائلی بالغ بر ۲۵ صفحه را با واسطه او از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است؛ «خود ابراهیم بن ابی محمود روایت می کند که در ملاقاتی به حضرت ابو جعفر علیه السلام عرض کردم: «قربانت شوم پدرت بارها به من وعده بهشت داد. حضرت فرمود: و من نیز چنین اعتقادی دارم.»^۱

ابومقاتل (متوفی ۲۷۰ هـ.ق.)

وی، در دربار حسن بن زید، داعی کبیر، می زیست و از بد روزگار اغلب، مورد نکوهش او بود.^۲

ابونصر فراهی (متولد ۶۴۰ هـ.ق.)

وی، بدرالدین مسعود یا محمد بن ابی بکر بن حسین، نام دارد و با اینکه کور به دنیا آمد، در شعر و ادب عربی و فارسی، مقامی والا یافت. *لمعة البدر*؛ شرح ذات العقدين؛ نصاب الصبیان از آثار اوست. «نصاب الصبیان» با دویست بیت شعر، منظومه ای از واژه های عربی و فارسی است که ۱۷۵ بیت اول آن، ۱۰۸۸ لغت عربی را به فارسی - در بحرهای مختلف شعری - ترجمه کرده و در ۲۵ بیت آخر آن، ۱۳۴ نام از نام های دژها و قبیله ها و اسب های مسابقه و ماه ها و سال ها و نام های خاص دیگر آمده است.

این کتاب سال ها در کشورهای ایران، ترکیه و هند برای آموزش زبان عربی تدریس می شده و بارها تجدید چاپ شده است.

۱. رجال النجاشی، ص ۲۵؛ فهرست طوسی، ص ۸؛ رجال طوسی، ص ۳۴۳؛ اختیار کشی،

ص ۱۰۷۲-۱۰۷۳؛ الخلاصة، ج ۱، ص ۳؛ والمعجم الموحّد، ج ۱، ص ۵۴.

۲. تاریخ طبرستان و رویان، تصحیح تسبیحی، ص ۱۳۴.

بخش اول: روشندلان = ۲۹

آغاز کتاب این گونه است:

چنین گوید ابونصر فراهی کتاب من بخوان گر علم خواهی^۱
مؤلف در «کتاب شناسی کتب درسی حوزه» شماری از شروح این کتاب را
بر شمرده است.

احمد رضا

وی با این که نابینا بود، ولی از استعداد، هوش، فطانت و حافظه، بهره بسیار
داشت و توانست مجموعه تأثر آوری به نام «ثری از بی بصری» را گردآورده به
علاقه مندان تقدیم کند. شاید موجب بصیرت ایشان شود.
این کتاب که مشتمل بر ۱۲۴ صفحه است در تهران، در سال ۱۳۲۸ شمسی،
با حروف سربی و در قطع رقعی به چاپ رسیده است.^۲

ابراهیم ابن مسلم ابن هلال ضریر کوفی

وی، فردی ثقه و معاصر با حضرت عسکری علیه السلام و دوران غیبت صغری
بوده است وی کتابی «اصل» داشته است.^۳

ابوالحسن نحوی باقولی (جامع باقولی)

وی، علی بن حسین بن علی اصفهانی نام داشت و از علمای نحو و شعرای
زمان خود بوده. یاقوت - به نقل از «الوشاح» فرید خراسان، ابوالحسن، علی بن

۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد، ج ۲، ص ۸۸۷؛ و هدیه الاحباب، ص ۴۸ و بزرگان
سیستان ۱۹۸.

۲. مجله یادگار، ش ۸ و ۹، سال ۵، ص ۱۶۰؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. تراجم الرجال، ص ۳۵؛ رجال نجاشی، ص ۲۵؛ خلاصه، ج ۱، ص ۶؛ المعجم الموحّد، ج ۱،
ص ۶۹؛ و منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۰۵.

زید بیهقی - درباره اش گفته است: «در نحو و اعراب، به کعبه مانند که افاضل عصر درب آنند ...».

تألیفات او بدین شرح است: شرح اللمع؛ كشف المعضلات؛ إيضاح علل القرآت؛ الجواهر؛ الحمل؛ الاستدراك (علی ابی علی)؛ البیان فی شواهد القرآن؛ و تفسیر قرآن. وی در سال ۵۳۵هـ. ق. زنده بوده است.^۱

ابو محمد ضریح

او، دَعْوَان بن علی بن حماد بن صدقة جبائی نام دارد.^۲

ابن ابی عصرون (م ۵۸۵هـ)

عبدالله بن محمد ابی السری از فقیهان شافعی است که مدتی در موصل و سنجار و دمشق و حلب تدریس و سالیان متمادی در بغداد و واسط و نصیبین و حران و ... به قضاوت اشتغال داشته است با اینکه در اواخر عمر نابینا شده بود باز در منصب قضاوت باقی و فرزندش محیی الدین به نیابت پدر متصدی انجام امور قضائی بود وی جزوه ای هم در جواز قضاوت اعمی بر خلاف مذهب شافعی تألیف کرد.

دیگر آثار علمی او عبارتند از:

۱- ارشاد المغرب فی نصره المذهب

۲- التیسیر فی الخلاف

۳- الذریعة فی معرفة الشریعة

۱. نکت الهمیان، ص ۲۱۱؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ معجم الادباء، ج ۱۳، صفحات ۱۶۴-۱۶۷؛

بنیة الوعاة، ص ۵۳۳؛ روضات الجنات، ص ۴۶۴؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۶، صفحات ۱۸۵-۱۸۶؛

الذریعة، ج ۴، ص ۲۶۶ و ... و تاریخ تشیع اصفهان، ص ۲۷۸.

۲. نکت الهمیان، ص ۱۵۰.

بخش اول: روشندلان = ۳۱

۴- صفوة المذهب من نهاية المطلب ۷ مجلد

۵- الانتصار

وی طبع شعر نیز داشته و نمونه اشعار او در ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۳۴ آمده است.^۱

ابن جابر (۶۹۸-۷۸۰هـ.ق.)

ابو عبدالله محمد بن احمد اندلسی هوّاری، دانشمندی ادیب، شاعر، مالکی مذهب و جزء نحاة بوده و نزد اساتیدی چون ابوالحسن علی بن محمد بن ابی العیش، ابو عبدالله محمد زواوی و ابو عبدالله محمد بن سعید رندی تلمذ کرده است. خود او نیز شاگردانی داشت که «ابن جزری» یکی از آنان بود. به برخی از تألیفات چاپ شده او اشاره می کنیم:

۱- الحلة السیراء فی مدح خیر الوری (همان قصیده «بديعية العميان»، و در مدح پیامبر ﷺ است و همراه کتاب «سبیل الرشاد الی نفع العباد»، تألیف احمد عبدالمنعم - منهوری، چاپ شده است؛

۲- حلیة الفصیح ثعلب را به نظم کشیده است؛

۳- منظومة فی البديعیات؛

و آثار خطی فراوانی که در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد سوم، صفحه ۱۹۸، معرفی شده اند. وی پس از تحصیلات مقدماتی در اندلس و مصاحبت با «احمد بن یوسف غرناطی رعینی»، به مصر، شام و سپس به حلب مهاجرت کرد.^۲

۱. بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۶۳-۲۶۳، فرهنگ سخنوران (۵۶) سفینه محمود

ج ۱، ص ۳۱۷ سخنوران آذربایجان ج ۲، ص ۹۲۵.

۲. الاعلام، ج ۶، ص ۲۲۵؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۳۵؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۹۴؛
روضات الجنات، ج ۸، ص ۸۴؛ و فرهنگ بزرگان اسلام و ایران از قرن اول تا چهاردهم هجری، ص ۴۶۲.

ابو عبدالله زبیر بن احمد بن سلیمان زبیری بصری

فقیهی شافعی و محدثی نابینا بود که در بصره متولد شد. وی از «محمد بن سنان قزاز» و «ابراهیم بن ولید» روایت کرده و نزد هم کیشان خود «صحیح الروایة» است. محمد بن حسن نقاش، صاحب تفسیر، نیز از او روایت می کند. این آثار از اوست:

۱- الکافی (در فقه)؛

۲- ریاضة المتعلم؛

۳- الهدایة فی النحو (به سه نفر از جمله ابو عبدالله، منسوب است) چاپ تهران، ۱۳۰۰ ق، سنگی، رقعی. ضمن المقدمات (بارها چاپ شده است)^۱.

ابن سعدان (۱۶۱-۲۳۱ هـ.ق.)

ابو جعفر، محمد ضریری، فرزند مبارک است. این قاری نحوی، از همراهان کسانی به شمار می رفت؛ لذا در قضیه معروف «زنبریه» - که موضوع بحث میان سیبویه و کسانی بود - دخالت داشت. او در قراءت، سبک خاصی داشت.

علامه سید حسن صدر او را از علمای قرآن پژوه شیعه می داند.

ابن سعدان، شاگردان فراوانی داشت که ممتازترین آنان، محمد بن احمد بن واصل است. عده ای از او حدیث روایت کرده اند. آثاری در علم قراءت و نحو دارد که بر اساس گفته ابن ندیم^۲ چنین است: *القرءآت؛ مختصر فی النحو*

۱. *روضات الجنات*، چاپ دوم، ص ۲۹۹؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۳، ص ۲۴۱؛

و الاعلام، ج ۳، ص ۷۴؛ *ریحانة الأدب*، ج ۲، ص ۳۶۵؛ *الکنى والألقاب*، ج ۲، ص ۲۹۲؛

و معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۷۹.

۲. فهرست ابن ندیم، ص ۷۶ و ۸۷.

یا (المختصر فی النحو)؛ الحدود.^۱

ابن سَوَّار (۳۱۲-۳۹۶هـ-ق.)

ابوطاهر احمد بن علی بن عبیدالله بغدادی مقری، دانشمندی حنفی، آگاه به علم نحو و محدث بود. جمعی - که نام آنان در کتب آمده - از او قرائت آموخته اند؛ مانند: ابو محمد سبط خیاط، ابوالکرم شهرزوری، ابوطاهر سلفی و ابوعلی بن سکره صدفی.

وی، صاحب آثاری بوده که از آن ها تنها یک اثر به نام «المستنیر فی القراءات العشر» به جا مانده است. این دانشمند ظاهراً در اواخر عمر نابینا شده است.^۲

ابوالعباس مکی

نامش، سائب بن فروخ است. عسقلانی در «تهذیب التهذیب» می گوید: احمد، مسلم و نسائی وی را توثیق نموده اند. شعبه به نقل از حبیب می گوید: «ابوالعباس نابینا و در حدیث، ثقه بوده است.» دوری از ابن معین نقل می کند که وی راوی ثبت می باشد.

علامه صفدی در «نکت الهمیان» می نویسد: «احمد او را توثیق نموده و بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از او حدیث نقل کرده اند. او، مرد خبیث و فاسقی بود که در مقام بغض و دشمنی اهل بیت عصمت و طهارت »

۱. ایضاً رک: ریحانة الأدب، ج ۷، ص ۵۶۳؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۴۵؛ فهرست ابن ندیم، ص ۷۶؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۱؛ الاعلام، ج ۷، ص ۸؛ معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۲؛ ذریعة، ج ۱۷، ص ۵۳؛ لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه ابن سعدان، ص ۳۱۸؛ و فرهنگ بزرگان اسلام و ایران از قرن اول تا چهاردهم هجری، ص ۵۱۰.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۷۲۰؛ معرفة القراء الکبار علی الطبقات والاعصار، ج ۱، ص ۴۴۸؛ الوافی بالوفیات، ج ۷، صفحات ۲۰۴-۲۰۵؛ النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۱۸۷؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۳؛ المنتظم، ج ۹، ص ۱۳۵؛ و المعبر، ج ۳، ص ۳۴۳.

از هیچگونه هجوی کوتاهی نمی کرد و از مداحان و طرفداران سرسخت بنی امیه بود. شعری نیز در هجو ابی الطفیل صحابی، سروده است.^۱

ابن تعاویذی (۵۱۹-۵۸۴هـ.ق.)

محمد بن عبید الله بن عبدالله، ادیب، شاعر و نویسنده مشهور قرن ششم هجری است. ابن خلکان او را در عصر خود دویست سال پیش از آن، بی مانند دانسته است وی، در دیوان مقاطعات (تیول و خالصه) بغداد نویسنده بود و در اواخر عمر نابینا شد که در این باره، اشعار زیادی دارد. دیوان او در قاهره چاپ شده و یک نسخه خطی از آن به شماره ۲۷۱۹ در کتابخانه مدرسه جدید سپهسالار طهران موجود است. دیوان دارد و ملحقات دیوانش نیز به او منسوب است.

علامه امینی او را از شعرای غدیر دانسته و قصیده رائیه غدیره اش را نقل کرده است. بعضی از دانشمندان او را به استناد برخی از اشعارش - خاصه آنچه در رثای سیدالشهدا علیه السلام سروده - از بزرگمردان شیعی می دانند. این شاعر، کتابی به نام «الحجبة والحجاب» درباره تشریفات دربار و وظایف مأموران تشریفات نوشته که چاپ نشده است.^۲

ابن جنی (۳۲۱-۳۹۲هـ.ق.)

ابوالفتح عثمان بن جنی موصلی، ادیبی نامور و شاعری از بزرگان صوفی است. وی شاگرد ابوعلی فارسی (متولد ۳۷۷ هجری)، متنبی و ... است و شاگردان برجسته ای چون «سیدمرتضی» و «سیدرضی» - رضوان الله علیهما -

۱. کاوشهای علمی در رجال و اسانید روایات اهل سنت، ص ۲۰۵.

۲. الکنی والألقاب؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۲۷۹؛ معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۳۵-۲۴۹؛ الغدیر، ج ۵،

ص ۳۸۶-۳۹۰؛ وفيات الاخیان، ج ۴، ص ۹۰ و ۹۴؛ شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۸۱؛ الاعلام، ج ۷،

ص ۱۴۱. سبط ابن التعاویذی از یوسف یعقوب مسکونی.

بخش اول: روشندان = ۳۵

و «ابوالقاسم عمر بن ثابت ثمانینی» پرورده است. این دانشمند شیعی^۱ یک چشمش نابینا بود و در خصوص نابینایی خود اشعاری دارد. گفتنی است که غلام وی نیز یک چشم بیشتر نداشته است.

پاره‌ای از تألیفات ارزنده او از این قرار است:

۱- الالفاظ المهموزة (به کوشش منجد در دمشق چاپ شده است)؛

۲- التصريف الملوکی (در مصر به طبع رسیده است)؛

۳- تفسیر ارجوزه ابی نواس (به کوشش محمد بهجة الاثری در دمشق چاپ

شده است)؛

۴- شرح تصريف مازنی؛

۵- شرح دیوان متنبی^۲؛

۶- النقض علی ابن وکیع فی شعر المتنبی (در دفاع از استاد خود، متنبی،

نوشته است)؛

۷- شرحی بر فصیح (تألیف ثعلب)؛

۸- سر الصنعة و اسرار البلاغة؛

۹- الخصائص (در سه جلد و به کوشش محمد علی النجار در قاهره به چاپ

رسیده است)؛

۱۰- المحتسب فی اعراب الشواذ؛

۱۱- الکافی فی شرح القوافی تألیف اخفش؛

۱۲- التمام فی تفسیر اشعار هذیل مما اغفله ابوسعید السکری (به کوشش احمد ناجی

۱. به تشیع ابن جنی در این منابع اشاره شده است:

تأسیس الشیعة، ص ۱۴۲؛ ریحانه، ج ۷، ص ۲۵۰؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۲۸-۱۳۹؛ طبقات اعلام الشیعة، قرن چهارم، ص ۱۶۵. برخی او را به استناد برخی از آثارش (الخصائص، ج ۲، ص ۲۱۳ و ۴۴۹) معتزلی می دانند.

۲. متنبی می گفت: «ابن جنی شعر مرا از خود من بهتر می دانست.»

القیسی و ... چاپ شده است)؛

۱۳- المقتضب من کلام العرب (در معتل العین چاپ شده است)؛

۱۴- اللمع (در نحو و ... است).^۱

او در سال ۳۷۰ یا ۳۹۲ هجری در شهر کاظمین وفات یافت و در آرامگاه استاد خویش آرامید. شاگرد او، سیدرضی، در رثای استادش، قصیده نابی سروده است.

ابن حفاط

ابو عبدالله محمد بن سلیمان رُعَینی، شاعر و نویسنده اندلسی است. از آغاز زندگی ضعفی در دیدگانش پدیدار بوده که در جوانی و بر اثر مطالعه، منجر به نابینایی وی شده است.

این دانشمند، علی رغم نابینایی، به دانش اندوزی پرداخت و توانست ادبیات، منطق، فلسفه، نجوم و هیأت را فراگیرد و در پزشکی مهارت یابد و فرزند ابن ذکوان وزیر را معالجه نماید. تألیفاتی داشته است از جمله: وشی القلم وحلی الکرم معروف به «الرسالة المهرجانية».^۲

ابراهیم بن یزید مکفوف

راوی ضعیفی بوده و کتابی داشته است. بعضی او را «غالی» معرفی کرده اند.^۳

۱. بغیة الوعاة، ص ۳۲۲؛ معجم الأدباء، ج ۱۳، ص ۸۱-۱۱۵؛ وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۱۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۱۱؛ ونبأ الرواة، ص ۶۲۷.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۳۷۲-۳۷۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۴؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۹۳؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۸۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹؛ ومنتهی المقال، ج ۱، ص ۲۱۸.

احمد بن ابراهیم

احمد بن ابراهیم بن عبدالواحد بن علی بن سرور بن شیخ عماد مقدس صالحی است. وی، فردی عابد و زاهد بود و مریدانی داشت.^۱

احمدی لاری (متولد ۱۳۳۲ هـ.ق.)

حاج محمد کاظم، متخلص به احمدی، شاعری است که در خردسالی بر اثر آبله نابینا شد.^۲

احمد کور

در مجلد اول کتاب «تاریخ مشاهیر کرد» آمده است: احمد، شاعری عارف و صوفی مسلک بوده و از او کراماتی نقل شده است ... کور-با واو مجهول- در ادبیات کُرد به معنی نابینا است؛ لذا این شاعر نابینا به این اسم شهرت پیدا کرده، هرچند روشن نیست که از چه زمانی نابینا بوده است. وی در اواخر قرن دوازدهم تا اوایل قرن سیزدهم هجری می زیست.^۳

احمد بن خالد

ابوسعید بغدادی، دانشمندی نحوی و لغوی است. برخی از آثار او چنین است:

الرد علی ابی عبید در غریب الحدیث؛ الغریب المصنف؛ الآیات؛ و ...^۴.

۱. نکت الهمیان، ص ۹۲.

۲. روشندان جاوید، ص ۴۴۶-۴۵۶.

۳. تاریخ مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴. بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛ و نکت الهمیان، ص ۹۶.

ابن خبّاز (متوفی ۳۷۶ یا ۳۹۶ هـ.ق.)

ابو عبدالله، احمد بن حسین بن احمد بن معالی بن منصور بن علی، ملقب به شمس الدین، اهل موصل و دانشمندی است که در نحو، لغت، عروض و فرائض استاد بوده و شعر نیز می سروده است.

تألیفات او عبارت است از:

۱- الغرة المخفية فی شرح الذرة الألفية (شرح الفیه «ابن معطی» است)؛

۲- توجیه اللمع (شرح کتاب «اللمع» ابن جنّی)؛

۳- النهایة (در نحو).

سیوطی در «بغیة الوعاة»، او را استادی برجسته، و علامه زمان خود در نحو، لغت، فقه، عروض و فرائض می داند.

در «ریحانة الأدب» آمده که تاریخ وفاتش بنا به نوشته «کشف الظنون» و «روضات الجنات»، در سال ۳۷۶ هـ.ق. بوده است؛ لکن نگارنده به استناد رؤیت یک نسخه خطی از شرح الفیه ابن خبّاز - با خط زیبای عثمان بن عمر حجار، سال ۶۸۷ هـ.ق. - که در آن، تاریخ اتمام تألیف شرح مذکور، روز دوشنبه، بیست و سوم صفر سال ۶۳۹ هـ.ق. قید شده، معتقد است تاریخ وفات مؤلف نیز روز شنبه، هفتم رجب همین سال (۶۳۹ هـ.) بوده است.^۱

ابن الدّهان (۳۹۴-۵۶۹ هـ.ق.)

سعید بن مبارک بن علی بن عبدالله، منسوب به کعب انصاری، اهل بغداد بود

۱. الأعلام، ج ۱، ص ۱۱۷؛ نکت الهمیان، ص ۹۶؛ بغیة الوعاة، ص ۳۰۴؛ جمع الجوامع؛ ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۲۴ (با تغییر در لفظ)؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۳۱۴؛ الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۷۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه احمد، ص ۱۱۷۳.

بخش اول: روشندلان = ۳۹

و از بزرگان علم نحوه شمار می رفت. عماد کاتب، او را «سیبویه» عصر خود می داند. وی با ابن خشاب و ابن شجری معاصر است.

تألیفات او به شرح زیر است:

۱- شرح الايضاح (در ۴۰ جلد)؛

۲- شرح اللمع ابن جنی (در چند جلد)؛

۳- الدروس (در نحو)؛

۴- الریاضة فی النکت النحویة؛

۵- الفصول فی النحو؛

۶- الدروس فی العروض؛

۷- المختصر فی القوافی؛

۸- الضاد والظاء؛

۹- تفسیر قرآن (در ۴ جلد)؛

۱۰- الأضداد؛

۱۱- العقود فی المقصور والممدود؛

۱۲- النکت والاشارات علی السنة الحیوانات؛

۱۳- ازالة المرء فی الغین والراء؛

۱۴- تفسیر الفاتحة؛

۱۵- تفسیر سورة الإخلاص؛

۱۶- شرح بیت من شعر ابن رزیک؛

۱۷- دیوان شعر، رسائل و

نوشته اند وی از زادگاه خود، بغداد، به موصل مهاجرت کرد؛ وزیر معروف، جمال الدین اصفهانی، مقدمش را گرامی داشت و پذیرایی شایسته ای از او کرد و او در موصل سکنی گزید. پس از جاری شدن سیل در بغداد، از آسیب دیدن تألیفاتش آگاهی یافت؛ از این رو، تقاضا کرد تا کتاب هایش را به

موصل آوردند. آن گاه با داروها و گیاه‌های مخصوص تلاش کرد تا دوباره خطوط سیاه‌شده را ظاهر سازد، اما موفق نشد و بر اثر دود و بخار گیاه‌های گوناگون، یک چشم خود را ازدست داد.^۱

ابو محمد ضریر

وی، جعفر بن علی بن موسی، نام داشت. ابو محمد ضریر مقری بغدادی، از فقهای معروف بوده است.^۲

ابوبشر یمان بن ابی یمان (م ۲۸۴ هـ.ق.)

شاعر، نحوی و از شاگردان «ابن سکیت» و «ابن اعرابی» و از روستازادگان ایرانی است. وی، نابینا به دنیا آمد و در «بندنیچین» رشدیافت و علوم ادبی را فراگرفت.

آثار او عبارت است از:

التنبیه؛ معانی الشعر؛ والعروض.^۳

ابوالعلاء معری (۳۶۳-۴۲۹ هـ.ق.)

وی، احمد بن عبدالله بن سلیمان، روان‌شناس، نویسنده و شاعر بزرگ عرب است که در معرة النعمان - در نزدیکی شهر حلب - به دنیا آمد. نخستین استاد او، پدرش عبدالله بود که به او صرف و نحو و ادب آموخت. پس از آن به حلب و بعدها، برای تکمیل معلومات، به انتاکیه سفر کرد. در سال ۳۹۸ هـ.ق. به بغداد رفت و سرانجام در زادگاهش جهان را بدرود گفت. حدود پانصد شاعر در رثای

۱. بغية الوعاة، ج ۲، ص ۵۸۷؛ نکت الهمیان، ص ۱۵۸.

۲. نکت الهمیان، ص ۱۳۳.

۳. بغية الوعاة، ج ۲، ص ۳۵۲؛ وروضات الجنات، ج ۸، ص ۲۱۹.

بخش اول: روشندلان = ۴۱

او، مرثیه سرایی کرده اند. آثار او در «کشف الظنون»، «تأسیس الشیعه» و دیگر کتب مربوط آمده است که در این مختصر به برخی از آنها اشاره می شود:

- ۱- لزوم مالایلم؟
- ۲- راحة اللزوم (شرح لزوم مالایلم)؛
- ۳- سقط الزند (دیوانی است که در تهران و در عهد ناصرالدین شاه به چاپ رسیده است)؛
- ۴- رساله غفران (این اثر توسط آقای عبدالمحمد آیتی و با عنوان «آمرزش»، به فارسی ترجمه شده است)؛
- ۵- سراللامع
- ۶- العزیزی فی شرح شعر المتنبی^۱؛
- ۷- غیبت الولید (شرح البحتری)؛
- ۸- ذکری حبیب (شرح شعر ابن تمام)؛
- ۹- ظهیر العضدی (در نحو)؛
- ۱۰- شرح شواهد الجمل (نا تمام)؛
- ۱۱- شرح کتاب سیبویه؛
- ۱۲- مثقال النظم (در عروض)؛
- ۱۳- ضوء السقط (شرح سقط الزند)؛
- ۱۴- الامالی؛
- ۱۵- الحقیقیر النافع (در نحو)؛
- ۱۶- رسائل ابی العلاء؛
- ۱۷- معجز احمد (شرح مشکلات و ناشناخته های اشعار متنبی و دفاع از

۱. او معتقد بود که متنبی با آینده نگری او را دیده و در شعر زیر منظورش ابوالعلاء بوده است:

انا الذی نظر الاعمى إلى أدبی واسمعت کلماتی من به صمم

(یعنی، من آنم که جلوه فضل و دانشم نابینایان را بینا و صحبت علم و ادبم، ناشنویان را شنوا کند.)

اعتراضات وارد بر آنهاست)؛

۱۸- ملقى السبيل؛ و

عقايد فلسفى اين دانشمند در كتاب «عقايد فلسفى ابوالعلاء فيلسوف معرّه» و به قلم آقاى عمر فروخ، تبیین شده که آن را آقاى حسين خديوجم، ترجمه کرده است.

پيرامون مذهب او، در «معجم الادباء» آمده است: «مذهب برهمایی داشت؛ گوشت نمی خورد^۱؛ و به پیامبران و رستاخیز و معاد معتقد نبود.^۲ ولی در كتاب ارزشمند «تأسيس الشيعة» و نیز در «نزهة الجليس»، جلد اول، صفحه ۲۷۸، شیعی مذهب معرفی شده است.

حافظ سلفی از قاضی ابی المذهب عبدالمنعم بن [احمد] - و او هم به نقل از برادرش، قاضی ابوالفتح - مطلبی نقل کرده است که بر درستی عقیده ابوالعلاء صحه می گذارد. قاضی ابوالفتح گفته است: «روزی در خلوت بر ابوالعلاء معری در معرّه وارد شدم؛ او متوجه ورودم نشد و این ابیات را انشاء می نمود:

كَمْ غُودِرَتْ غَادَةٌ كَعَابٌ	وَعَمَّرَتْ أُمُّهَا الْعَجُوزُ
أَحْرَزَهَا الْوَلَدَانِ خَوْفًا	وَالْقَبْرِ حِرْزٌ لَهَا حَرِيزُ
يَحْـُوزُ أَنْ تُبْطِئَ الْمَنَايَا	وَالْخُلْدُ فِي الدَّهْرِ لَا يَحْـُوزُ ^۳

۱. ایرج میرزا (متوفای اسفند ۱۳۰۴ هـ. ش.) در شعری می گوید:

قصه شنیدم که بوالعلاء همه عمر لحم نخورد و ذوات لحم نیاززد

۲. رك: معجم الأدباء، ج ۳، ص ۱۳۵؛ آثار ابی العلاء المعری، ص ۳۳۳؛ و بغية الوعاة.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۶۱-۶۲؛ ارشاد الاريب الى معرفة الأديب، جزء اول، ص ۱۶۲-۲۱۶؛ كامل ابن الير، ط بولاق، ج ۹، ص ۲۳۸؛ مرآة الزمان (حوادث سال ۴۴۹)؛ وفيات الاعيان، ط المطبعة الميمنية، ج ۱، ص ۲۳-۲۵؛ المختصر في اخبار البشر (حوادث سال ۴۴۹)؛ تاريخ الاسلام ذهبي، ج ۱۱، قسمت سوم، ص ۴۶۱-۴۷۰؛ تمتة المختصر في اخبار البشر (حوادث سال ۴۴۹)؛ مسالك الابصار، جزء ۱۰، قسمت دوم، ص ۲۸۲-۳۱۹؛ صفدي، الوافي بالوفيات، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۸۵؛ نكت الهميان؛ مرآة الجنان (حوادث ۴۴۹)؛ البداية والنهاية (حوادث ۴۴۹)؛ لسان الميزان، ط حیدرآباد،

چه بسیارند دختران دوشیزه نارپستان سیمین بدنی که عجزه دنیا آن‌ها را به خاک سپرد؛ درحالی که مادرانشان چندان زندگی کردند تا پیرو فرتوت شدند؛ والدینشان از بیم مکر روزگار همواره آن‌ها را در حرز خود، نگهبان بودند و اینک، تنگنای لحد آن‌ها را در حرز دارد؛ قلم تقدیر بر لوح قضا چنین نگاشته است که هر نفس، شربت مرگ چشد و هرچند که در این سرای فانی بیشتر زیست کند عاقبت از مرگ گریزی ندارد؛ چراکه هیچ کس در این عالم جاودانه نیست.

پس بارها آه کشید و این آیات را تلاوت کرد: «انْ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ * وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ * يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلُمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَصَالِدٌ.»^۱

در پی آن، فریادی کشیده شدیداً گریست؛ سپس خود را بر زمین افکند و از هوش رفت؛ مدتی بعد سربرداشته غبار از صورت خود پاک کرد و دوبار گفت: و سبّاحان من تکلم بهذا فی القدم؛

من که در حال او سیر می کردم به او سلام کردم؛ پس از جواب، زمان آمدنم را جویا شد. گفتم: «اینک به خدمت رسیدم و ادامه دادم: یا سیدی، تو را چه شده؟ گفت: وای ابوالفتح، [ایبائی از کلام مخلوق را نوشتم و] آیاتی از کلام

→ ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۸؛ روضة المناظر (هامش کامل، ط بولاق، ص ۱۶۱)؛ عقد العجمان، ج ۲۰، جزء اول، ص ۱۴۰-۱۴۸؛ معاهد التنصيص ط بولاق، ص ۶۵-۷۰؛ شذرات الذهب، ط قدسی، ج ۳، ص ۲۸۰-۲۸۲؛ احتجاج طبرسی، ص ۲۵۵-۲۵۶؛ الاذکیاء، ص ۱۶۵؛ تذکرة الشعراء، ص ۲۴-۲۵؛ انساب سمعانی ط لیدن، سال ۱۹۱۲، صفحات ۱۱۰ و ۵۶۳؛ نزهة الألباء، ط قاهره، ص ۴۲۵-۴۲۷؛ نزهة المجلس، چاپ مصر، جزء اول، ص ۲۷۸؛ بغیة الوعاة، ط مطبعة السعادة، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ المنتظم، ج ۷، ص ۱۵۶-۱۶۰؛ آثار ابی العلاء المعری (السفر الاول - تعريف القدماء بابی العلاء)؛ تاریخ مدینة السلام = تاریخ بغداد، جزء چهارم، ص ۲۴۰-۲۴۱؛ دمیة القصر، ص ۵۰-۵۲؛ انباء الرواة علی أنباء النحاة، جزء اول، قسمت اول، ص ۴۱-۷۷؛ تنمة یتیمه، ج ۱، ص ۹؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۴۰-۴۴؛ نامه دانشوران، ج ۲، ص ۲۰۹؛ تاریخ ادبیات عرب از دوره جاهلیت تا عصر حاضر، ص ۱۴۹؛ ادب الطف، ج ۱، ص ۲۳۳؛ و عمر فروخ، ابوالعلاء المعری.

خالق را تلاوت کردم، بر من گران افتاد و انقلاب خاطر دست داد. «
قاضی می گوید: «پس از مشاهده آن حالات بر من روشن شد که عقیدتی
درست و طریقتی نیکو دارد و چنان در اعتقادات خود ثابت قدم است که اصلاً
شک و گمان در او راه نیافته است.»

وی در رثای امام علی و فرزند شهیدش حسین علیه السلام ابیاتی مشهور دارد که در
«ادب الطّف او شعراء الحسین»، جلد دوم، صفحه ۲۹۸، آمده است.^۱

ابوعلی بصیر (متولد ۲۵۱ هـ.ق.)

ابوعلی فضل فرزند جعفر بن فضل بن یونس کاتب انباری، در کوفه به دنیا آمده
و رشد یافته است. به دلیل هوش کم نظیر خود، «بصیر» لقب یافته بود. وی
شاعری غزل سرا و مداح بوده مطایباتی معروف با ابوالعیناء در نظم و نثر دارد.^۲
ابوعلی بصیر، در سامرا از دنیا رفت.

صاحب «معالم العلماء» ایشان را از شاعران پرهیزگار شمرده و شعری از او
در منقبت اهل بیت علیهم السلام نقل کرده است.^۳

ابوعلی بصیر (متولد ۴۲۲ هـ.ق.)

نام و کنیه و لقب این شاعر شیعه به ترتیب حسن، ابوبصیر و ضریر
بوده است. پدر وی، مظفر نیشابوری، از علمای علم لغت بوده است. در
خوارزم دیده به جهان گشود و در همان جا عمر خود را به تألیف و تدریس گذراند
تا دیده از جهان فرو بست. بزرگانی چون زمخشری - صاحب تفسیر کشاف - از

۱. نزهة الجلیس، ص ۴۳۱؛ آثار ابی العلاء الممری، ص ۳۵۶؛ و نامه دانشوران، ص ۲۱۸-۲۲۱.

۲. نک: ابوالعیناء الادیب البصری الطریف ۱۲۸.

۳. نک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸۴؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۳۵۱؛ مرزبانی، معجم الشعراء،

ص ۳۱۴؛ ودایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۲۳.

شاگردان او بوده اند.

فهرست تألیفات او به شرح زیر است:

۱- دیوان ابوبصیر (در دو مجلد)؛

۲- تهذیب دیوان الأدب؛

۳- تهذیب اصلاح المنطق؛

۴- دیوان رسائل ابوبصیر؛

۵- محاسن من أسمه حسن؛

۶- زیادات اخبار خوارزم؛

۷- ذیل تمة الیتمة.^۱

علامه سماوی در جزء اول «الطلیعة فی شعراء الشیعه» و علامه امینی (ره) در جلد چهارم «الغدير» (صفحات ۳۰۰-۳۰۱) نمونه اشعار او را آورده اند.^۲

ابوالعز غیلانی (ابن جماعة) (متوفی ۶۲۳هـ-ق.)

موفق الدین مظفر بن ابراهیم بن جماعة بن علی غیلانی، اهل مصر است و از اساتید نحو و ادبیات و شعر و عروض - در قرن هفتم هـ. ق. - به شمار می رود. تألیفات او چنین است:

المختصر (در علم عروض)؛ و دیوان شعر.

نمونه اشعار او در «ریحانة الادب» و «نکت الهمیان»، صفحه ۲۹۱، وجود دارد.^۳ وی در سن ۷۹ سالگی در گذشته است.

۱. رك: الغدير، ج ۴، ص ۳۰۰؛ و بغية الوعاة، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. و نیز رك: روضات الجنات، ص ۲۲۴؛ معجم الادباء، ج ۹، ص ۱۹۱-۱۹۸؛ و دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳. رك: راهنمای دانشوران، ج ۲، ص ۲۰۹؛ بغية الوعاة، ج ۲، ص ۲۸۹؛ تاریخ علماء الأندلس، ج ۳، ص ۱۶۳؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۹۱؛ نکت الهمیان، ص ۲۹۰؛ الاعلام، ج ۸، ص ۱۶۲؛ و معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

ابوهارون مکفوف

وی، موسی بن عمیر (ابن ابی عمیر) کوفی مولی آل جعد بن هیبره مخزومی است و از اصحاب و راویان اباجعفر و اباعبدالله علیه السلام به شمار می رود. ابوهارون می گوید: «روزی حضرت صادق علیه السلام از من خواست در منزل آن بزرگوار به لحن و سبک اهل «رقه» در رثای سیدالشهداء علیه السلام مرثیه خوانی کنم؛ لذا من قصیده سید اسماعیل حمیری - با مطلع: «امرر علی جدث الحسین فقل لاعظمه الزکیة» - را خواندم؛ امام و اهل بیت شریفش با صدای بلند گریستند.»^۱

ابوطالب مکفوف

این دانشمند نحوی، شاگرد کسائی - متوفی ۱۹۰ هـ. ق. - و اهل کوفه بود. وی در سال ۱۸۹ هـ. ق. در قید حیات بوده است. آثار زیر از اوست:

کتاب فی حدود الحروف؛ والعوامل والافعال واختلاف معانیها.^۲

ابویحیی مکفوف

در شمار راویان حدیث بوده و از امام صادق و امام کاظم علیه السلام روایت کرده است.^۳

۱. کامل الزیارات، ص ۱۰۵؛ تنقیح المقال، ج ۳؛ اعیان الشیعه، ج ۴۹، ص ۸۵ و جزء ۷ از باب کُنْی؛ و نیز رک: دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ادب الطّف او شعراء الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۴؛ فهرست طوسی، ص ۱۸۳؛ و رجال طوسی، ص ۱۴۱.

۲. روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۴۲؛ ریحانة الأدب، ج ۷، ص ۱۷۰؛ لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه ابوطالب، ص ۵۵۵؛ و معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۳۰.

۳. رک: رجال النجاشی، ص ۴۵۵؛ فهرست طوسی، ص ۱۸۵؛ رجال طوسی، ص ۳۶۵؛ و المعجم الموحّد، ج ۱، ص ۴۱۶.

اثر پراشکفتی

وی، معروف به شفیعی اعمی شیرازی، شاعر قرن دوازدهم و دوران شاه سلطان حسین صفوی است که در خردسالی بر اثر آبله نابینا شد. او در سال ۱۱۲۵ زنده بوده است. علی اصغر حکمت رساله ای به زبان فرانسه و در شرح حال این شاعر نابینا نوشته که در اکتبر ۱۹۵۷ و در دهلی نو چاپ شده است.^۱

اعلم نحوی (متوفی ۴۷۶هـ.ق.)

ابوالحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی اندلسی، دانشمند ادیب و نحوی بود که در پایان عمر چشمش از دیدن بازماند. «شرح جمل زجاجی» از آثار اوست.^۲

اعمی التّطیلی (متوفی ۵۳۵هـ.ق./۱۱۳۰م.)^۳

ابوجعفر، ابوعباس، احمد بن عبدالله بن هريرة القبسی از شعرای اهل اندلس است. آقای عبدالحمید عبدالله الهرامة کتابی به نام «الاعمی التّطیلی حیاة وادبه» در شرح حال او نوشته که در طرابلس به چاپ رسیده است. دیوان «الاعمی التّطیلی» نیز با تحقیق احسان عباس، در دارالثقافه بیروت چاپ شده است.

۱. رك: دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۱، ص ۱۷۹؛ روشندان جاوید، ص ۱۸۳؛ و فرهنگ سخنوران، ص ۲۵.

۲. الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۴۴؛ بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۳۵۶؛ و ریحانة الأدب.

۳. الاعلام زرکلی، ج ۱، ص ۱۵۸؛ الوافی، ج ۷، ص ۱۲۶؛ فوات الوفیات، ج ۱، ص ۹۰؛ و نکت الهمیان، ص ۱۱۰؛ تحفة القادام، ص ۲۷؛ قلانة المعیان، ص ۲۷۳؛ و بغیة الملتمس، ص ۱۷۶.

انصاری (زکریا بن محمد) (۸۲۳-۹۲۶هـ.ق.)

وی، ابویحیی نام داشته از علمای شافعی مذهب و از محدثین و مفسرین و قضات است که در سنیکه مصر به دنیا آمده و در همان جا به تحصیل علوم زمان خود پرداخت و در آن‌ها تبحریافته «شیخ الاسلام» لقب گرفت. مدتی در قاهره، بر مسند قضاوت تکیه داد و در اواخر عمر نابینا شده در قاهره دار فانی را وداع گفت.

آثار بسیاری دارد از جمله:

- ۱- فتح الرحمن؛
- ۲- شرح ایساغوجی؛
- ۳- تنقیح تحریر اللباب (در منطق)؛
- ۴- منهج الطلاب؛

لازم به ذکر است که این چهار اثر به زیور طبع آراسته شده است.^۱

ابن صفار (متوفای ۶۳۹هـ.ق.)

نامش، محمد و اهل اندلس بود و در ایران، تونس و مراکش ادبیات تدریس می کرد. ابن صفار در بغداد به سرای باقی شتافت.^۲

اردوبادی (۱۳۱۲-۱۳۸۰هـ.ق.)

از آیه الله حاج سید محمدعلی ابطحی اصفهانی شنیدم که محمدعلی اردوبادی در پایان عمر نابینا شده است. در مقدمه یکی از آثار این محقق (علی ولید الکعبه)

۱. الاعلام، ج ۳، ص ۸۰؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۱۸۱؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۸۲؛ ولغتنامه
دمخدا، ذیل کلمه زکریا، ص ۴۰۵.

۲. ریحانة الأدب، ج ۸، ص ۶۸.

بخش اول: روشندان = ۴۹

نام نوزده اثر ایشان ذکر شده است.^۱

ایروانی (متوفای ۱۳۸۳ هـ.ق.)

شیخ احمد ایروانی، فرزند شیخ عبدالحسین است. وی، ۸۰ سال زیست و در اواخر عمر نابینا شد.^۲

ایروانی

نامش، حاج شیخ موسی است. این خطیب و شاعر ادیب، از صاحب نظران و محققین در تاریخ و خبر بوده است.^۳

اعمی شهرکردی (متولد حدود ۱۳۲۰ هـ.ق.)

شیخ حسین، واعظی محترم و شاعری روشندل و حافظ قرآن عظیم بود که در ابتدا «ذاکر» و بعدها «روشندل» تخلص می کرد.^۴
آثار او شامل: «مصیبت نامه» (مشمول بر دوهزار بیت)، «مناجات نامه» و «دیوان اشعار» است.

اعمی شهرکردی (۱۲۸۶-۱۳۵۶ هـ.ق.)

این شاعر، فرزند ارباب محمد هادی بوده نام و تخلص «محمود» داشته است.

۱. نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر، ج ۴، صفحات ۱۳۳۲-۱۳۳۶؛ مقدمه رساله تفسیر سوره اخلاص، مجله تراننا، شماره ۴، صفحات ۱۹۹-۲۰۵ و ۳۰۳-۳۰۶؛ الغدیر فی التراث الاسلامی؛ محمد علی اردوبادی، مقدمه علی ولید الکعبه.

۲. معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۴۱؛ خاندان ایروانی، ص ۱۳۰.

۳. علماء معاصرین، ص ۲۱؛ حاشیه وقایع الايام، تنمه محرم؛ و خاندان ایروانی، ص ۱۲۸.

۴. رك: تذکره شعراء معاصر اصفهان، ص ۲۲۳؛ و روشندان جاوید، بخش ضمیمه ۱.

برخی از اشعار او در مجلهٔ ارمغان و مجله دانشکده اصفهان چاپ شده است.^۱

اعور کرماج

صدرالدین اعور کرماج شاعری است که از یک چشم نابینا بوده.^۲

اعمی یزدی

ملاحسن در کتاب «بزم ایران» این دوبیتی را از او نقل کرده است:^۳

«نه دلبری ز خط سبزو روی گلرنگ است

میان صورت و معنا هزار فرسنگ است

چو گل شکفته شود وارهد ز دلتنگی

ندانم این دل صد چاک من چرا تنگ است.»^۴

الفی شیرازی

وی که محمودخان نام داشت، از سرایندگان سدهٔ سیزدهم هجری است که

«الفی» و «ساغر» تخلص می کرده و به دستور فتحعلی شاه نابینا شده است.^۵

استرآبادی

سیدحسن استرآبادی از شاگردان میرزای شیرازی است و بر اساس گفتهٔ یکی

۱. رك: روشندان جاوید، بخش ضمیمه ۳ و ۴؛ تذکرهٔ شعرای چهارمحال؛ و تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان، ص ۴۲۹.

۲. روشندان جاوید، ص ۲۹۲؛ بزم ایران.

۳. بزم ایران، ص ۴۵۱.

۴. رك: دانشمندان و سخن سرايان فارس، ج ۱، ص ۳۰۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۳؛ روشندان جاوید، ص ۲۱۳ و مجمع الفصحا.

از علما، در سومین بخش از زندگی خود، نابینا شد.

اصفهانی

سیدحسین، از علمای ربّانی و از شاگردان «فاضل اردکانی» بود که در اواخر عمر پربرکت خود بر اثر بیماری نابینا شده پیش از سال ۱۳۳۰ هـ. ق. در نجف وفات یافت.^۱

امری شیرازی

نام او شیخ ابوالقاسم است. این شاعر، دارای آثاری در علم اعداد و اسرار نقطه بوده و رساله‌ای در ذکر و فکر و جواب «مرآت الصفا» داشته است. وی، توسط فقیهان عصر خود تکفیر و در سال ۹۳۳ هـ. ق. به دستور شاه طهماسب اول صفوی نابینا شد و سرانجام در سال ۹۹۹ هـ. ق. به قتل رسید.^۲

انتاکی (متوفی ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۸ یا ۱۰۰۹ هـ. ق.)

داوودبن عمر ملقب به «بصیر» دانشمندی شیعی و عالم به علوم مختلف بوده در طب و فلسفه تبحر داشت و در کودکی حافظ قرآن شد. پدرش بزرگ قبیله حبیب نجّار بود، لذا در جوار آرامگاه حبیب، سرایی برای تازه‌واردین ساخته و اطاق‌هایی نیز برای درویشان و همسایگان بناکرد و برنامه صبحانه را - که هر روز تعدادی از خدمه برای آن جا می‌آوردند - نظم داد. وی در مکه مکرمه رخ در نقاب خاک کشید. تألیفات او به شرح زیر است:

۱- شرح قصیده النفس ابوعلی سینا؛

۱. نک: نقیباء البشر، ج ۲، ص ۴۹۴؛ و تذکرة القبور، ص ۲۷۷.

۲. رک: روشندان جاوید، ص ۱۴۳؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۸؛ ریحانة الادب، ج ۱؛ الکنی والألقاب.

۵۲ = دانشوران روشندل

۲- استقصاء العلل؛

۳- بغية المحتاج (در طب)؛

۴- النهجۃ؛

۵- تذكرة اولی الالباب والجامع للمعجب المعجب (در طب)؛

۶- تزیین الاسواق وتفصیل الشواق العشاق؛

۷- الدرة المنتخبة فی الادوية المجرّبة؛

۸- زينة الطروس فی احكام العقول والنفوس؛

۹- غاية المرام فی علم الکلام؛

۱۰- النزہة المبهجة فی تشحید الاذهان وتعديل الأمزجة.^۱

انور شیرازی

ابراهیم خان، پسر کھین کریم خان زند است که به دست علی مرادخان زند نابینا شده در سال ۱۲۱۶ هـ. ق. در قصبة نهاوند از دنیا رفت.^۲

اوزی شافعی (متولد ۱۲۷۵ هـ. ق. و متوفی ۱۳۴۸ هـ. ق.)

وی، فرزند حاج عبدالرحمان و متخلص به «مولوی» است که شاعری نویسنده و واعظی معاصر به شمار می رفت. در اواخر عمر از نعمت بینایی و شنوایی محروم شد و سرانجام در بندرعباس از دنیا رفت. تألیفاتش عبارت است از:

۱- اصلاح القومین و ابطال القولین (در رد بهائیت)؛

۲- بشارة المؤمنین؛

۳- الجوابات المولودية؛

۱. ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۲ و ج ۳، ص ۱۳۶؛ الاصلاح، ج ۳، ص ۹؛

احیان الشیعة، ج ۶، ص ۳۷۵؛ الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۵۷؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۴۰.

۲. تذکرة انجمن آراء؛ روشندلان جاوید، ص ۲۷۷-۲۸۱؛ و فرهنگ سخنوران، ص ۶۷.

۴- دیوان اشعار عربی و فارسی.^۱

گفتنی است که سه اثر نخست در هند به طبع رسیده است.

ابراهیم مجاب ضریر

سید ابراهیم، فرزند سید محمد عابد و نواده امام موسی کاظم علیه السلام است. شیخ شرف الدین عیدلی در کتاب «تذکرة الأنساب» پیرامون ملقب شدن وی به مجاب، چنین می گوید: «ابراهیم ضریر کوفی همان است که جواب سلام او از سوی امام حسین علیه السلام داده شد. وی نخستین شخصی است که در کربلا سکونت یافته در همان جا از دنیا رفت و در رواق حرم امام حسین علیه السلام دفن شد.^۲»

انصاری شوندی (متولد ۱۳۰۵ هـ.ق.)

حجة الاسلام والمسلمین شیخ مصطفی انصاری شوندی در روستای «شوند» دیده به جهان گشود. پدرش، حاج شیخ موسی انصاری است که ایشان نیز رشته منبر را به دست داشته اند و شیخ موسی فرزند شیخ محمدعلی انصاری یکی از شاگردان مرحوم آیت الله ملا حسینقلی شوندی می باشند و شیخ محمدعلی فرزند فرزند شیخ کریمقلی فرزند رمضان شوندی می باشند بنابراین شیخ مصطفی یکی از نوادگان مرحوم ملا کریمقلی می باشند که ایشان در هفت سالگی به علت بیماری بینایی خود را از دست داد، اما در روستای خود به مکتب رفت و پس از فراگیری قرآن، مقدمات صرف و نحو را نزد پدرش فرا گرفته در کنار آن تعدادی از کتابهای ادبیات فارسی را نیز مطالعه کرد. در پی اتمام مقدمات صرف و نحو به همدان نزد مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی رفت و پس از آن که استعداد قوی و

۱. رک: دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۵، ص ۵۶۳؛ و روشندان جاوید، ص ۳۹۶-۴۰۲.

۲. نک: سید حسن صدر، نزهة اهل الحرمین، ص ۲۱؛ سید عبدالحسین کلیددار، بغية النبلاء، ص ۱۲۰؛

اصیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۸؛ و ابن زهره حسینی، غایة الاختصار، ص ۸۹.

حافظه شیخ مصطفی مورد توجه مرحوم آخوند قرار گرفت، وی در درس بحث مرحوم آخوند شرکت جست و ۱۵ سال تمام از محضر مرحوم آخوند بهره کافی برد، ضمن این که در درس های سایر اساتید از جمله: حضرت آیه الله شیخ علی انصاری، آیه الله بنی صدر و دیگران حضور می یافت. هرگاه مرحوم آخوند برای جاری نمودن صیغه عقد به مجلس عقدی می رفتند، تنها ایشان را به همراه می بردند. شیخ مصطفی در این باره می گوید:

«مرحوم آقای آخوند دست مرا می گرفت و مانند دو رفیق با هم می رفتیم؛ چون می دانست من بینائی ندارم وقتی که به حیاط مدرسه می رسید همیشه با صدایی بلند می گفت: آشیخ مصطفی، سلام علیکم؛ و اکثراً مرا «یادگار آخوند ملا حسینقلی» صدامی زدند.»

به هنگام اقامت شیخ مصطفی انصاری در همدان، منبر مدرسه و نماز جماعت به عهده وی بوده است، لذا پس از آن که چند روزی به علت گرفتاری به نماز جماعت نمی رود مرحوم آخوند به او می گوید: «شیخ مصطفی، شما روز قیامت مسئول هستید که برای خواندن نماز جماعت نمی روید چون طلبه ها پشت سر دیگران برای نماز حاضر نمی شوند و از دست شما شکایت دارند.»

شیخ مصطفی انصاری به علت بیماری از مرحوم آخوند اجازه گرفته به «شوند» می رود و در آن جا می ماند، در عین حال در فکر درس و بحث بوده تکرار خوانده ها می کند. وی، دیوان اشعاری نیز دارد که مجموعه ای از اشعار عرفانی، غزلیات مثنوی و اشعار ترکی و عربی است. شیخ مصطفی سه دوره «اصول» مرحوم آخوند را درک کرده است. او، حافظ دوسوم قرآن مجید و در حال حفظ کردن یک سوم دیگر است. در حیطه ادبیات فارسی هرکس اشکالی داشت نزد مرحوم آخوند می رفت، او نیز می گفت: «آن ها را از آشیخ مصطفی پرسید ایشان بهتر از ما می دانند! و ایشان در قسمت تفسیر نیز کار می کنند.»



بشاربن بُرد عقیلی (متولد ۹۶هـ.ق. و متوفی ۸-۱۶۷هـ.ق.)

یکی از شاعران بزرگ تازی گوی سده دوم هجری است که در بصره تولد و رشد یافت و هوشی سرشار، قریحه ای عالی، ذوقی سلیم، فکری بلند و خلاقیتی شگرف داشت.

اصمعی به او گفت: «باهوش تر از تو سراغ ندارم؛ بشار جواب داد: و چون از مادر نابینا زاده شدم تمام قوایم متمرکز در فکر من است.» لقبش «مُرْعَث» (گوشواره دار) و اهل طخارستان ایران بود و در عصر اموی و عباسی می زیست. وی از ده سالگی به سرودن شعر پرداخته رفته رفته شهرتش به همه جا رسید. با وجود قیافه ای نه چندان زیبا، مورد احترام بوده است. درباره اش گفته اند: «بشار در میان شعرای مولدین مانند امرء القیس است در شعرای جاهلی.» دیوانش در سه جلد و در سال ۱۲۶۹ هجری در قاهره به چاپ رسیده است. خود او گفته: «دوازده هزار شعر بسیار خوب دارم.»

دراغانی، او یکی از شش نفر عالم علم کلام در بصره معرفی شده است. وی متهم به زندقه و مانویت شده و گویند جان خود را به همین دلیل از دست داده است. بشار، از پیشوایان نهضت شعوبیه بوده است.

کتابهای مستقلی نیز درباره او نوشته اند.^۱

بحر العلوم طباطبائی (سید محمد) (۱۲۶۱-۱۳۲۶ هـ.ق.)

در احسن الودیعہ، جلد دوم، صفحه ۹۹، درباره وی آمده است: «از اکابر علما و مجتهدین، اعظم فضلاء و محققین، ماهر در علوم عربیہ، کامل در فروع فقهیہ، جامع قواعد اصولیہ، بارع در مسائل عقلیہ، مشهور در بلاذ و اعصار مانند اشتہار شمس در رابعة النهار است.»

۱. رک: نکت الهمیان، ص ۱۲۵؛ سید محمد ظاهر ابن عاشور، مقلعه دیوان بشار؛ اغانی، دارالکتب، ج ۳، ص ۱۳۵ و ج ۶، ص ۲۴۲؛ تاریخ ادبیات عرب از دورہ جاہلیت تا عصر حاضر، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ ضحی الاسلام؛ نکت الهمیان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۲۴؛ البیان والتبیین، با تحقیق عبدالسلام هارون، ج ۱، ص ۴۹؛ المرتضی، امالی، ج ۱، ص ۹۶-۹۸؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۱۲؛ الشعر والشعراء، ص ۲۹۱؛ وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۸۸؛ معاهد التنصيص، ج ۱، ص ۲۸۹؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۶۸؛

عمر فروخ، بشارین برد؛ معجم الشعراء فی لسان العرب، ص ۸۴؛ احمد حسنین قرنی، بشارین برد (شعره و اخباره)، مکتبة العربیة، قاهره ۱۹۲۵ م؛ کرم بستانی، بشارین برد (اخباره و شعره)، مکتبة صادر، بیروت ۱۹۵۰ م؛ عمر فروخ، بشارین برد و فاتحة العصر العباسی، دار لبنان للطباعة والنشر، بیروت ۱۹۷۹ م؛ احمد حسین منصور، بشار بین الجدد والمجون، مطبعة رحمانیہ، قاهره ۱۹۳۰ م؛ ابراهیم عبدالقادر مازنی، بشارین برد، دار احیاء الکتب العربی، قاهره ۱۹۴۴ م؛ طه حاجری، بشارین برد، دار المعارف بیروت، بعد از ۱۹۵۰ م؛ محمد علی طنطاوی، بشارین برد، مکتبة عرفة، دمشق ۱۹۲۹ م؛ محمد نویهی، بشارین برد، مکتبة النهضة المصریة، قاهره ۱۹۵۱ م؛ محمد بدرالدین علوی، المختار من شعر بشار للخالدیین، مطبعة الاعتماد، مصر ۱۹۳۴ م؛ دیوان بشارین برد، محمد ظاهرین عاشور (شارح، ناشر، مکمل)، مطبعة لجنة تألیف و ترجمه و نشر، قاهره؛ دیوان بشارین برد (از قافیة همزه و الف تا قافیة باء)، محمد بدرالدین علوی (گردآورنده)، دار الثقافة بیروت ۱۹۶۳ م.

مرحوم فیلسوف الدولة، میرزا عبدالحسین خان، صاحب «مطرح الانظار» و «تاریخ تبریز» گفته است: «وقتی که به زیارت عتبات عالیات مشرف شدم در نجف اشرف به خدمت این سید معظم رسیدم؛ با این که نابینا بود مجلس درس مفصلی داشت، من تعجب کرده از خود ایشان پرسیدم که شما چطور تدریس می کنید؟ فرمود: صبیۀ من مجتهد است شبها از متون کتب فقه می خواند و من مهیا و مستعد می شوم برای تدریس صبح.»^۱ از تألیفات اوست:

۱- بلغة الفقیه (تا آخر ولایات در تبریز طبع شده است)؛

۲- الحق والحکم؛

۳- الغیة المحرمة.

بصار رشتی (۱۲۷۰-۱۳۲۰ هـ.ق.)

میرزا محمدباقر، فرزند میرزاموسی، معروف به بهشتی، شاعری است که نخست «تائب» تخلص می کرد. وی از مبلغان بهائیت بود و در سال ۱۳۰۰ هـ.ق. زندانی و در آن جا نابینا شد؛ لذا تخلص خود را به «بصار» تغییر داد.^۲

بورگیلد داهل

این نویسنده روشندل زن، درباره وضعیت خود نوشته است:

«من فقط یک چشم داشتم که آن هم در اثر زخمها طوری پوشیده بود که فقط از یک روزنه کوچک در سمت چپ آن می توانستم ببینم. کتاب را تنها زمانی می توانستم ببینم که آن را کاملاً به چشم نزدیک کرده و تا حد ممکن اعصاب چشم

۱. علماء معاصرین، ص ۹۴؛ المآثر والآثار، ص ۱۸۳؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۹۷؛ احیان الشیعه، ج ۴۵، ص ۳۳۰؛ تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۴، ص ۴۹۰؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۳۸۱؛ و معجم رجال الفكر والادب فی النجف، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. رك: روشندان جاوید، ص ۱۹۳.

را با فشار به طرف چپ بگردانم.»

با تمام این سختی‌ها، این زن از آه و ناله و افسوس و گله‌گذاری خودداری می‌کرد و میان خود و دیگران تفاوتی احساس نمی‌کرد. وی، خواندن را در خانه یادگرفت، بدین گونه که کتابی را که با حروف درشت چاپ شده بود تا جایی به چشم نزدیک می‌کرد که مژه‌های او به صفحه کتاب می‌خورد. آری، داهل با عزم راسخ خود، مشکلات را پشت سر گذاشته از دو کالج فارغ التحصیل شد. آن‌گاه در قصبه کوچک «توین والی» به معلمی پرداخت. بعدها از کالج «آگوستانا» در ناحیه واگوتای جنوبی - مدرک پروفیسوری روزنامه‌نگاری و ادبیات گرفت. مدت سیزده سال در آن کالج تدریس و در کلپ زنان سخنرانی می‌کرد و درباره کتاب و نویسندگان، کنفرانس‌های رادیویی می‌داد.^۱

کتاب «من دلم می‌خواهد ببینم» از آثار اوست.

بیرنگ کرمانشاهی (۱۲۸۰-۱۳۳۲ ه.ش.)

میرزا کریم رحیم صفایی فرزند میرزا کریم است. وی در کودکی یک چشم خود را ازدست داد و چشم دیگرش نیز آسیب دید؛ ولی دیده دلش به یاری وی شتافت و او را در زمره سراینده‌گان جای داد. مدتی «صفایی» و چندی «سیه‌روزگار» تخلص می‌کرده ولی سرانجام «بیرنگ» را بر آن‌ها ترجیح داده است.^۲

بصیر (متولد ۱۳۱۳)

دکتر محمد مهدی بصیر در کودکی نابینا شد. وی، ادیب، شاعر، خطیب و

۱. داستانهای کودکی مردان بزرگ، ص ۸۸-۹۱ به نقل از «چگونه تشویش و نگرانی را دور کنیم؟» ص ۱۷۹-۱۸۱. با تغییر در لفظ.

۲. رک: تذکره شعرای کرمانشاه، ص ۱۸؛ روشندان جاوید، ص ۴۵۶؛ و باغ هزارگل، ص ۱۴۳.

نویسنده است.

شماری از تألیفات ایشان به این شرح است:

۱- تاریخ القضية العراقية (در ۲ جلد)؛

۲- بحث الشعر الجاهلی؛

۳- الموشح فی الاندلس وفی المشرق؛

۴- البرکان اشعار سیاسی اوست؛

۵- دیوان زیادة الأمواج؛ و

نمونه اشعار ایشان در مستدرکات اعیان الشیعه جلد اول، صفحات

۲۱۴-۲۱۵ و جلد دوم، صفحه ۳۰۹، ذکر شده است.

بصیر (۱۲۴۰-۱۲۴۸هـ.ق.)

شیخ علی حجامی، فرزند شیخ طاهر بن شیخ عبدعلی بن عبدالرسول است.

در کتاب «زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قدس سره»^۱ آمده است:

«عالمی جلیل القدر و در نهایت صلاح و پرهیزگاری و در فهم و سرعت حافظه

بس عجیب بوده است. در کودکی نابینا شد؛ با این وجود، به فراگرفتن علوم

پرداخت تا جایی که توانست از محضر شیخ انصاری استفاده برد. استادش به او

می فرمود: و تو حجت خدایی بر من و من حجت اویم بر مردم. پس از وفات در

وادی السلام مدفون شد.»



پوستچی

وی احمد پوستچی، فرزند اسماعیل است. وی، دروس حوزه علمیه را تا مباحثات خارج به پایان برده است. پس از دریافت دیپلم ادبی وارد دانشگاه شده به اخذ لیسانس در ادبیات فارسی نایل گردید. آن گاه به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و حدود بیست سال است که در آموزش و پرورش قم - در رشته تعلیم و تربیت کودکان استثنایی - انجام وظیفه می کند.

وی که طبع شاعری داشته «بصیر» تخلص می کند، در بهار جوانی در اثر بیماری از بینائی دو چشم محروم شده است. نمونه اشعار او در «تاریخ تکایا و عزاداری قم»، صفحات ۳۶۰-۳۶۱، آمده است.



ثمانینی (متوفی ۳۲۲هـ.ق.)

عمر بن ثابت، مکنی به ابوالقاسم، از ادبا و علمای علم نحو بود و بر تمامی علوم ادبی احاطه داشته در علم نحو از خود تألیفاتی به جای گذاشته است، از جمله:

- شرح التصریف الملوکی؛

- شرح اللمع ابن جنی؛

- المقید؛

وی شاگردانی چون ابوالمعمر، یحیی بن محمد (ابن طباطبا) داشته است.^۱

۱. الأعلام، ج ۵، ص ۲۰۰؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۷۹؛ لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه عمر، ص ۳۳۱؛ نکت الهمیان، ص ۲۲۰؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۳۷۲؛ الکنی والألقاب، ذیل کلمه ثمانینی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ و فرهنگ بزرگان اسلام و ایران از قرن اول تا چهاردهم هجری.

ح

حفص بن عمر (متوفی ۲۴۶ هـ.ق.)

حفص بن عمر بن عبدالعزیز بن صهبان (صُهبی)، ملقب به امام ابو عمر الدّوری، نحوی بوده و کتابی در قرآّت تألیف کرده است.^۱

حیدری کاظمی واعظ، سید کاظم

علامه سید حسن صدر نقل کرده است: «این مورخ بزرگ بعد از ذهاب بصرش به فرزند جوان و فاضل خود، سید علی، گفته بود: «می خواهم تاریخ دنیا را برایت بازگو کنم و تو بنویسی اگر تمایل داشته باشی به شکل هر روز از ایام هفته یا ایام ماه از آغاز دنیا تا به امروز برایت بگویم. فرزند طریق دوم را اختیار کرد و ایشان وقایع روز اول محرم را شروع کرد و می گفت که ممکن است تنها حوادث این ماه که بازگو خواهم کرد ده مجلد شود؛ ولی بعد از اتمام دو مجلد

۱. نکت الهمیان، ص ۱۴۶؛ خلاصه تذهیب الکمال، ص ۸۷؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۱۱؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ تذهیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۰۸؛ النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۳۲۳؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۶۶؛ الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ داودی، طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ غایة النهایة، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۷؛ والعبر، ج ۱، ص ۴۴۶.

بخش اول: روشندان = ۶۳

به مرگ فرزند مبتلاشد و این مهم متوقف شد. « علامه صدر این دو جلد را دیده بود.^۱

حیرت

وی، ابراهیم خان، فرزند شیخ علی خان زند است و می گویند که دیوانی دارد.^۲

حلوائی شیرازی

غیاث حلوائی، متخلص به «غیاثا»، فرزند صافی و شاعر و عارف قرن یازدهم هجری قمری است که در پایان عمر بر اثر ابتلاء به آبله نابینا شده است.^۳

حصری اندلسی

از شعرای معروف اندلس بوده پس از مرگ معتضدبن عباد و جلوس معتمدبن عباد، اشعاری سروده که دو بیت در پی می آید:

ماتَ عَبَّادٌ وَلَكِنْ	بَقِيَ الْفَرُّعُ الْكَرِيمُ
فَكَانَ الْمَيْتَ حَيًّا	غَيْرَ أَنَّ الضَّادَ مَيِّمًا ^۴

۱. الذریمه، ج ۳، ص ۲۳۷؛ و علمای معاصرین، ص ۳۷۵.

۲. روشندان جاوید، ص ۱۹۶؛ و فرهنگ سخنوران، ص ۱۷۸.

۳. دانشمندان و سخن سرایان فارس؛ تذکره نصرآبادی، ص ۲۳۹؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۲۳؛ و روشندان

جاوید، ص ۱۷۷-۱۸۱.

۴. آثار الشیعة الامامیه، ج ۴، ص ۸۲.



جمیل بن درّاج (زنده قبل از ۲۰۳)

محدثی بزرگ و فقیهی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام است و از اصحاب اجماع و رازدار امام صادق علیه السلام به شمار می‌رود. اصلی از اصول اربعه مائه (چهارصد اصل) مربوط به اوست و شاگرد زرارة بن اعین بوده است. این مرد وارسته که سجده‌های طولانی داشت، در پایان زندگی نابینا شد و در زمان امام رضا علیه السلام بدرود حیات گفت؛ درحالی که از او اصل و کتابی به یادگار ماند که گروه بسیاری آن را روایت کرده‌اند.^۱ و کتابی هم با مزار بن حکیم مشترکاً نوشته است.

سیدجمال اصفهانی (۱۲۷۹-۱۳۲۶ هـ.ق.)

سیدجمال، یکی از رهبران مشروطیت و واعظی شهیر-ملقب به واعظ همدانی- است. از او مجموعه‌ای با عنوان «الجمال» به چاپ رسیده که شامل

۱. رجال نجاشی، ص ۱۲۶؛ رجال طوسی، ص ۱۶۲ و ۳۴۶؛ الخلاصه، ج ۱، ص ۳۴؛ و فهرست طوسی، ص ۴۴ به نقل از المعجم الموحّد، ج ۱، ص ۱۹۰، اصحاب اجماع و امتیازشان بر سایر روات، از نگارنده.

نطق‌های ایشان در مجالس وعظ است.

«الباس التقوی» نام یکی از تألیفات اوست که در آن با همکاری دوستان خود ظلم و بیدادهای سلسله «قاجاریه» را فاش ساخت. وی بر اثر شدت مطالعه یک چشم خود را در اواخر عمر کوتاهش از دست داد.^۱

جنابی (متوفی ۱۳۳۳ هـ.ق.)

شیخ کاظم خضر جنابی، فرزند شیخ محمد است، وی، دانشمندی شاعر و ادیب بوده و نمونه اشعارش در منابع مرتبط آمده است.^۲

۱. مگمتانه تا همدان، ص ۱۵۴.

۲. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۱.



خاقانی (۱۳۲۸-۱۴۰۶ هـ.ق.)

شیخ محمد طاهر خاقانی، فقیهی اصولی و مجتهدی متبع بود که علی رغم نابیناشدن در اواخر عمر، به تدریس ادامه داد؛ به این صورت که: فرزندش برای او می خواند و او خود را برای تدریس آماده می کرد. این آثار از اوست: انوارالوسائل (در فقه)؛ الصلاة؛ الصوم؛ الزکاة؛ القضاء؛ الکلم الطیب؛ الاجارة؛ القصر؛ والتمام.^۱

خالصی (۱۲۷۴-۱۳۴۷ هـ.ق.)

شیخ راضی خالصی، فرزند شیخ محمد حسین، فقیهی اصولی و از شاگردان محقق رشتی بوده است. کتابهای: «اجتماع الامر والنهی»، «حاشیه رسائل»، «حاشیه قوانین» و ... از آثار اوست. این دانشمند بنام در سومین بخش از

۱. درباره ایشان نک: معجم رجال الفكر والادب فی النجف خلال الف عام، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۱؛ معجم المؤلفین المراقبین، ج ۳، ص ۱۸۹؛ زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۷۵؛ و المطبوعات النجفیه، ص ۱۰۰.

زندگی خود نابینا شده است.^۱

خائف شیرازی (متولد ۱۲۷۸ هـ.ق.)

میرزا اسماعیل خائف در هفت سالگی بر اثر بیماری آبله نابینا شد. وی آشنا به علوم قدیم و جدید و حافظ قرآن بود و در منزل، علوم معقول و منقول و ریاضی و ... را تدریس می کرد؛ در ضمن، روزها در شاهچراغ و شب ها در مسجد اتابکان (مسجد نو) به موعظه مردم می پرداخت. میرزا اسماعیل، طبع شاعری نیز داشته و دیوان ۳۸۰ برگی او در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی و در شیراز چاپ شده است. نصیر السلطنة (میرزا مهدی خان اسفندیاری) در مقدمه خود بر این دیوان، فضایل آن شاعر ارزشمند را ذکر کرده است.

شرح حال این شاعر نیز که در آذر ۱۳۰۵ هجری شمسی و به قلم خودش نوشته شده در ابتدای دیوانش جای گرفته است.^۲

خرسندی شیرازی

میرزا اسماعیل، شاعر روشندانل سده سیزدهم هجری است که در سال ۱۲۸۸ هجری در قید حیات بوده و در اواخر عمر نابینا شده است. وی در جوانی پیشخدمت عباس میرزا بود. سپس به عنوان نامه خوان به خدمت محمدشاه قاجار درآمد. در پی آن و در دوران ناصرالدین شاه قاجار، ابتدا وقایع نگار کرمان شد و

۱. احسن الودیعہ، ج ۲، ص ۱۲۶؛ علماء معاصرین، ص ۱۴۴؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۱۵۰؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۴؛ و معجم رجال الفكر والادب فی النجف خلال الف عام، ج ۳، ص ۴۷۴.

۲. روشندانان جاوید، ص ۲۹۷-۳۴۰؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، ص ۳۹۸؛ و فرهنگ سخنوران، ص ۱۸۶.

پس از آن به اصفهان و تهران مأموریت یافت.^۱

خرم سنه اردلان (متوفی ۱۲۳۰ هـ.ق.)

این شاعر، میرزا فتح الله، فرزند میرزا عبدالله بوده است.^۲

خزائلی (۱۲۹۲-۱۳۵۳ هـ.ش.)

دکتر محمد خزائلی اراکی در بیست ماهگی بر اثر بیماری آبله از نعمت بینایی محروم شد، اما با تلاش و جدیت تحصیل را شروع کرد. روش فراگیری او بدین گونه بود: گفته های استاد را به حافظه می سپرد؛ هنگام امتحان پاسخ پرسش ها را از محفوظات خود می داد و کاتبی امین آن ها را می نوشت. بدین سان او موفق به طی مدارج عالی علمی و اخذ سه لیسانس و دو درجه دکترا شد و چندین کتاب علمی تألیف کرد. او بتدریج چند دبیرستان و دبستان دخترانه روزانه و شبانه را بنیاد نهاد و خود در آن ها به تدریس پرداخت.

وی به زبان های فارسی، عربی، آلمانی، فرانسه و انگلیسی تسلط داشت و گهگاهی برای تسلائی خاطر آزرده خویش به سرودن شعر - با تخلص «خزائلی» - می پرداخت.

آثار زیر، از جمله تألیفات و ترجمه های اوست: اعلام قرآن مجید؛ مسؤولیت مدنی کارفرمایان از عمل کارگر؛ خودآموز حکمت؛ منشأ و کلید دانشها؛ تاریخ حقوق ملل؛ تاریخ تحوّل نظرات فلسفی؛ شرح بر گلستان سعدی و بوستان او؛ منطق نظری؛ منطق علمی؛ و ...^۳.

۱. مجمع الفصحاء، روشندان جاوید، ص ۳۴۱-۳۴۴؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۲، ص ۴۳۵؛

فرهنگ سخنوران، ص ۱۸۸؛ و مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۱، ص ۵۸۷.

۲. روشندان جاوید، ص ۱۹۷-۲۰۰؛ و فرهنگ سخنوران، ص ۱۸۸.

۳. روشندان جاوید، ص ۴۶۰-۴۹۱؛ و نامداران اراک، ص ۷۱.



دانش (۱۲۳۸-۱۳۲۶ ه.ش.)

میرزا تقی خان دانش، معروف به ضیاء‌الشر (مستشار اعظم)، شاعری توانا بود که در ابتدا «ضیاء» و بعدها «دانش» تخلص می‌کرد. علاوه بر این، وی عضو پیوسته فرهنگستان ایران، دبیری زبردست، نویسنده‌ای گرانقدر و هنرمندی خطاط به شمار می‌رفت و خط نسخ تعلیق را بس نیکو تحریر می‌کرد. این شاعر توانا، دیوان غزلیاتی دارد که انتشارات دانشگاه تهران آن را چاپ کرده است.^۱

از او که در کهن سالی نابینا شده ۲۲ اثر به جامانده که به جز «نون والقلم» - که درباره خطاطان ایران است - همگی منظومند. از بین آثار او، تنها سه اثر به نام‌های: «مثنوی نوشین روان»، «دیوان حکیم سوری» و «دیوان هزار غزل» به زیور طبع آراسته شده است.^۲

۱. دیوان دیگری هم داشته که در آتش سوزی رشت، سوخته است.

۲. رک: روشندانان جاوید، ص ۲۹۰-۳۴۵؛ ادبیات معاصر، ص ۴۸-۵۰؛ فرم‌نگ سخنوران، ص ۲۰۴.

درویدیان تفرشی (شیخ محمدرضا فرزند ملا علی اکبر) (۱۲۸۴-۱۳۴۴ هـ.ق.)
این عالم در نقوسان تفرش دیده به جهان گشود و در هیجده ماهگی به علت
بیماری آبله هر دو چشم خود را از دست داد. با این وجود بعدها به تحصیل رو آورد
و به مدارج بلندی از علم و دانش رسیده مرجع علما و دانش پژوهان شد.
وی، با گوش فرادادن به قرآن مجید و ترجمه آن، حافظ آن ها شد.
تحصیلات او در قم - که در سابق مرکز شهرستان های تفرش، قم و اراک
بوده است - صورت گرفته است.

آثار زیر از تألیفات اوست:

- ۱- رساله مستقل در فرائض و احکام؛
- ۲- شرح بر سفینه النجاة مرحوم فیض کاشانی (تاکنون دوبار چاپ شده است)؛
- ۳- حاشیه بر نجات العباد (تألیف صاحب جواهر)؛
- ۴- نحو مفقری (به فارسی)؛
- ۵- نحو منظوم (به فارسی)؛
- ۶- دیوان درر الاشعار (سه بار چاپ شده است).^۱

دباس (۳۴۳ - ۵۲۴ هـ.ق.)

حسین بن محمد بن عبدالوهاب بن محمد بن حسین حاری بُکری، اهل بغداد
است. وی، ملقب به «دباس» و معروف به «بارع» بوده و دانشمندی لغوی، مقری،
نحوی، شاعر و نویسنده به شمار می رفته است. ابن عساکر و ابن جوزی از او
روایت کرده اند و دیوان شعری نیز داشت. «دباس»، در پایان عمر نابینا شد.^۲

۱. مقدمه دیوان درویدیان تفرشی؛ و نامداران اراک، ص ۷۹.

۲. راهنمای دانشوران، ج ۱، ص ۳۰۸؛ الکنی والألقاب، ذیل کلمه ابن دباس، ج ۱، ص ۲۸۳؛ اجازات
کتاب بحار؛ و بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۵۳۹.

دُرُود (متوفی ۳۲۵هـ.ق.)

عبداللہ بن سلیمان بن منذر بن عبداللہ بن سالم اندلسی قرطبی، ملقب به «دُرُود» (بر وزن سرور)، از آگاهان به علم نحو و شارح کتاب کسایی است. این شاعر توانا، شعری در ستایش کوری سروده است^۱:

«تَقُولُ مَنْ لِلْعَمَى بِالْحُسْنِ قُلْتُ لَهَا	كُفَى عَنِ اللَّهِ فِي تَصَدِيقِهِ الْخَبِيرُ
الْقَلْبُ يُدْرِكُ مَا لَا عَيْنٌ تُدْرِكُهُ	وَالْحَسَنُ مَا اسْتَحْسَنَتْهُ النَّفْسُ لَا الْبَصَرُ
وَمَا الْعَيُونُ الَّتِي تَعْمَى إِذَا نَظَرَتْ	بَلِ الْقُلُوبُ الَّتِي يَعْمَى بِهَا النَّظَرُ

۱. راهنمای دانشوران، ج ۱، ص ۳۱۵؛ بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۴۴؛ و طبقات النحویین واللغویین، ص ۱۲۳.



ذوالفقار حسنی مروزی (ابوالصمصام) (۳۵۵-۵۳۶هـ.ق.)

این متکلم فقیه و محدث امامی، از مشایخ روایت‌های «ابن شهر آشوب» و «سید فضل‌الله... راوندی» و «قطب راوندی» بوده و خود نیز از «شیخ طوسی»، «سید مرتضی»، «نجاشی» و «سلار دیلمی» روایت کرده است.^۱

شیخ منتجب‌الدین در فهرست ص ۷۳ گوید: من او را ملاقات کردم در حالی که صدوپانزده سال از عمر او گذشته بود.

۱. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۲، امل‌الآمل، ج ۲، ص ۱۱۵؛ ریحانة‌الأدب، ج ۷، ص ۱۶۳؛ الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۱۰۳؛ وفوائد الرضویة، باب الذال؛ الدرجات الرفیعة ۵۱۹؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳/ ۱۱۴؛ عمدة الطالب ۱۱۵؛ فهرست منتجب‌الدین ۷۳.



رودکی سمرقندی (ابوعبدالله جعفر بن محمد بن رودکی) (متوفی ۳۲۹ یا ۳۳۰ هـ.ق.)

این شاعر برجسته و پرآوازه سده چهارم ایران که در دوران سامانیان می زیست، شعر پارسی را به کمال رساند. برخی بر این باورند که وی در بدو تولد نابینا بوده و برخی دیگر معتقدند که در پایان عمر طولانی خود، نابینا شده است. در خصوص نام و نشان و تاریخ درگذشت این شاعر بزرگ نیز اختلاف نظر به چشم می خورد. رشید سمرقندی معتقد است که «رودکی» ۱۳۰۰۰۰ بیت شعر سروده اما همه آن ها به دست ما نرسیده است.

«عوفی» درباره او می گوید: «چنان باهوش و تیزفهم بود که در هشت سالگی قرآن تمامت حفظ کرد و قرائت بیاموخت و شعر گفتن گرفت و معانی دقیق می گفت، چنان که خلق بر وی اقبال نمودند و رغبت او زیادت شد و او را آفریدگار تعالی آوازی خوش و صوتی دلکش داده بود ... از ابوالعبک بختیار بربط بیاموخت و در آن ماهر شد و آوازه او به اطراف و اکناف عالم برسید و امیر نصر بن احمد سامانی که امیر خراسان بود، او را به قربت حضرت خود مخصوص گردانید و کارش بالا گرفت و ثروت و نعمت او

به حد کمال رسید.^۱

وی کلیله و دمنه^۲ را به تشویق بلعمی به نظم کشید و چهل هزار درم پاداش دریافت کرد.^۳

برای به نظم درآوردن کلیله و دمنه کتاب را بر او می خواندند و رودکی آن را به نظم می کشید، چنانچه فردوسی به این امر اشاره کرده است:

گذارنده را پیش بنشانند همه نامه بر رودکی خواندند

بپیوست گویا پراکنده را بسفت این چنین درآکنده را

از این اثر، جز متون پراکنده ای باقی نمانده است.^۴

رازی (۲۵۱-۳۱۱ هـ.ق.)

محمدبن زکریای رازی، دانشمند بزرگی است که به علت مطالعه زیاد و

۱. لباب الالباب، به تصحیح و حاشیه سعید نفیسی، تهران، ص ۲۴۶.

۲. یکی از کتابهای مشهور داستانی و اخلاقی است که اصل آن هندی بود و در زمان انوشیروان ساسانی به پهلوی ترجمه شد. سپس ابن مقفع آن را به عربی ترجمه کرد و در پی آن رودکی در قرن چهارم آن را به نظم کشید. بعدها، ابوالمعالی نصرالله منشی، نویسنده بزرگ قرن ششم، آن را با نثری بسیار وزین و زیبا و مصنوع، برای بهرام شاه غزنوی نوشت که از آثار ارزشمند نثر فارسی می باشد.

همچنین رک: فرهنگ کتابهای فارسی از قرن چهارم تا ۱۳۰۰ هـ.ش، بخش دو، ص ۵۳۳.

۳. برای دستیابی به شرح حال و افکار او رک: ریحانةالأدب، ج ۲، ص ۹۸؛ سخن و سخنوران، ص ۱۸؛ قاموس الاعلام، ج ۳، ص ۲۳۱۶؛ مرآت الخیال، ص ۲۱؛ آتشکده آذر، ص ۳۲۸؛ هفت اقلیم، ص ۳۲۷؛ لباب الالباب، ص ۲۴۵؛ رضازاده شفق، تاریخ ادبیات، ص ۲۳؛ تاریخ ادبیات براون، ج ۱، ص ۲۷؛ مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۶۸۱؛ تاریخ گزیده، ص ۸۱۹؛ مجالس الفنون، ص ۳۳۶؛ هفت آسمان، ص ۱۶؛ بهارستان جامی، ص ۹۱؛ چهارمقاله، ص ۳۲؛ تاریخ ادبیات هرمان آنه، ص ۲۴؛ دوست سخنور، ص ۱۲۳؛ ارمغان، دوره ۲۶، ش ۲، ص ۸۷؛ صدرالدین عینی ازبکی، استاد رودکی عصر او و دوران زندگی و خلاقیت هنری او، تصحیح ه. ی. س. پراکنسکی، انتشارات دولتی ادبیات خاورزمین، مسکو ۱۹۵۳؛ و سیر سخن، ج ۲، ص ۳۵.

۴. فرهنگ کتابهای فارسی، بخش دو، ص ۵۳۳.

بخش اول: روشندان = ۷۵

آزمایش های شیمیایی، چشمهایش آب آورد و در اواخر عمر از نعمت بینایی محروم شد. از او خواستند به چشمانش میل زند تا بهبود یابد؛ در جواب گفت: «از نگاه کردن به دنیا خسته شده ام؛» و اجازه نداد که به چشم او میل زنند. وی، بیش از دویست تألیف داشته است.^۱

رباعی (عباس، فرزند اصغر) (۱۳۰۱-۱۳۶۳ ه.ش.)

وی که قاری قرآن، مداح اهل بیت علیهم السلام، مرشد و شاعر بوده در یک سالگی به علت بیماری آبله نابینا شده است. نمونه اشعارش در کتاب «باغ هزارگل»، صفحه ۲۶۷، آمده است.

رفعت (محمد، فرزند محمود) (۱۳۰۰-۱۳۶۹ ه.)

این قاری و حافظ قرآن، ملقب به «امام القرآن» است. وی، در خلق اصوات، تسلط بر تجوید و قراءت های مختلف، قدرت ادای حروف و مهارت در وقوف آیات الهی، در بین مشاهیر قرآ کم نظیر بوده است. رفعت در شش سالگی بینایی خود را بر اثر بیماری از دست داد.^۲

۱. رك: عبون الابناء، ج ۲، ص ۳۵۰؛ نكت الهميان، ص ۲۴۹؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۰۰؛ ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۲۸۶؛ شد الازار، ص ۲۷۷؛ الأعلام، ج ۶، ص ۳۶۴؛ فهرست ابن النديم، ص ۳۵۶؛ نزوة الارواح، ص ۲۵۶.

۲. زندگی نامه قاریان مشهور جهان، ص ۱۰۹-۱۱۲.



ساوجی (فرخنده، فرزند کاظم خان)

این شاعر زن که به حسن خلق معروف بود، در اواخر عمر نابینا شد؛ اما این عارضه او را از سرودن باز نداشت. دیوان اشعارش که در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی، با مقدمه افخم السادات سلطانی و در تهران به چاپ رسید، شامل سه مجموعه شعر است: ساقی نامه؛ گل و بلبل و غدیریه.

نمونه اشعارش در کتاب «مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه» آمده است.^۱

سری قاینی (۱۲۷۹-۱۳۳۵ ه.ش.)

نام این شاعر، سیدبدیع الزمان نوربخش و نام پدرش، سید محمد است. وی که «سری» تخلص می کرد، نابینا به دنیا آمد و در جوانی نیز تا حدودی شنوایی خود را ازدست داد و تا آخر عمر مجرد زیست. سرودن غزلی پیرامون رفع حجاب، ناراحتی هایی برای او به بار آورد و باعث شد تا او را زندیق و ملحد

۱. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه، ص ۱۸۳؛ الذریعه، ج ۹، ص ۸۱۹؛ از رابعه تا پروین، ص ۱۷۹-۱۸۳؛ و مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۴، ص ۸۱۰.

بخوانند. بعضی‌ها «سری» را نمونه‌ای از رودکی می‌دانند. این سخنور توانا که از دوستان مرحوم سیدمحمد فرزانه به شمار می‌رفت، نیکوترین غزل‌های خود را در فراق وی سرود.

رباعی زیر را در یکی از سال‌ها و به مناسبت عید نوروز از شهر قاین به فرزانه تلگراف کرده بود:

ای سید و ای سرور ابرار، سلام	وی راحت بخش روح احرار سلام
بر حضرت تو زبنده بعد از تبریک	یک بار نه، ده بار نه، صدبار سلام
فرزانه پاسخ داده بود:	
بخشایش حق، رحم دادار علیک	تبریک و ثنا از درودیوار علیک
نوروز نه هرروز به تو از مخلص	این بار نه ده بار نه صدبار علیک ^۱

سرشار قراچه داغی

وی، نجفقلی سرشار است که طبع شاعری داشت و در زمان محمدشاه قاجار می‌زیست. پدرش، کاظم‌خان، از فرزندان خلفای زمان صفویه و از

۱. رک: راهنمای کتاب، فروردین ۱۳۴۹، ص ۱۲۶؛ محمداسماعیل رضوانی، «وفات سیدمحمد فرزانه»؛ محمود حکیمی، هزارویک حکایت تاریخی، ج ۲، ص ۴۱؛ مجله یغما، سال ششم، شماره ۴؛ تذکره شعرای قهستان، پایان‌نامه دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد؛ سیدمحمد محیط طباطبایی، سالنامه محیط، سال اول، شماره اول (شهریور ۱۳۲۱ شمسی) ص ۵۱-۵۳؛ نقیب نقوی، فهرست مقالات مربوط به خراسان، انتشارات مسجد جامع گوه‌رشاد، بهمن ۱۳۶۴، ص ۳۱۴-۳۳۱؛ و صدسال شعر خراسان، ص ۲۸۳، احمد احمدی بیرجندی، سالنامه کشور ایران، سال ۳۶؛ عبدالحسین فرزین، «یادی از سری»، مجله یغما، سال ۲۲ (آذر ۱۳۴۸) ص ۵۳۷؛ شیخ‌الملک اورنگ، «نابینای روشندان»، مجله یغما، سال ششم، شماره نوزدهم (آذر ۱۳۳۲)؛ امیر شوکت‌الملک، روزنامه آزادی قاینات، شماره دوازدهم (۱۹ تیر ۱۳۳۱)؛ محمدعلی منصف، علم امیر قاین، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۵، ص ۹۱؛ تذکره شعرای معاصر جنوب خراسان، نسخه خطی آستان قدس رضوی مشهد، ص ۱۳۱-۱۳۶؛ هاشم اعتمادسرای، نعمات دلپذیر؛ الذریعه، ج ۹، قسمت اول، ص ۱۴۵.

امیران بزرگ بود.^۱

سلیمان (متوفی ۲۷۹ هـ.ق.)

وی، ملقب به «صریح الغوانی» بود و مانند پدرش، مسلم بن ولید، شاعری توانا به شمار می‌رفت. این شاعر نابینا، ملازم بشار بن برد بود.^۲

سعید بن احمد بن مکی النخعی

اکثر سروده‌های این شاعر، در مدح اهل بیت علیهم‌السلام است.^۳

سهیلی (۵۰۸-۵۸۱ هـ.ق.)

ابوالقاسم عبدالرحمن بن خطیب ابن محمد عبدالله بن خطیب احمد اندلسی مالقی، اهل مراکش است. وی ملقب به «سهیلی» بوده و دانشمندی نحوی، لغوی، محدث، مفسر، شاعر و نیز حافظ قرآن به شمار می‌رفته است.

تألیفات او عبارت است از:

شرح الجمل (نا تمام)؛ مسألة السرّ فی عَوَر الدّجّال؛ مسألة رؤية الله والنبيّ فی المنام؛ التعريف والإعلام بما فی القرآن من الأسماء والأعلام؛ الرّوض الأنف فی شرح السيرة (در قاهره چاپ شده است)؛ نتائج الفکر فی علل النحو.

این شاعر که در هفده سالگی کاملاً نابینا شده است، قصیده‌ای معروف در قالب مناجات و به نام «عینیه» دارد.^۴ این قصیده - در مناجات - معروف می‌باشد.

۱. فرهنگ سخنوران، ص ۲۶۵؛ نگارستان؛ و روشندان جاوید، ص ۲۱۶-۲۱۹.

۲. راهنمای دانشوران، ج ۲، ص ۷۲؛ و نکت الهمیان، ص ۱۶۰.

۳. نکت الهمیان، ص ۱۵۷.

۴. رك: الكنى والألقاب، ج ۲، ص ۳۲۶؛ هدية الأحباب، ص ۱۷۲؛ بغية الوعاة، ج ۲، ص ۸۱؛ روضات الجنات، ج ۵، ص ۴۴؛ الأعلام، ج ۴، ص ۸۶؛ و معجم المؤلفين، ج ۵، ص ۱۴۷.



شامی کرمانشاهی (۱۳۲۸-۱۳۶۲ هـ.ق.)

وی که شاه مراد مشتاق وطن دوست نام دارد، متخلص و مشهور به «شامی»، و فرزند خدامراد است.

وی با این که در کودکی بر اثر بیماری دیدگان و والدین خود را ازدست داده بود. اما با بهره گیری از حافظه و نوآوری، به سرودن شعر پرداخت و از ظلمت به نور رهنمون شد. «شامی»، اشعار زیادی به زبان کردی کرمانشاهی سروده که برخی از آنها چون ترجیع بند «در کرایه نشینی»، مثنوی روغن نباتی و مناظره وافور و قلیان، شهره خاص و عام است. دیوان او بارها تجدید چاپ شده است.^۱

شاطبی (۵۳۸-۵۹۰ هـ.ق.)

او که پیشوای قاریان مشهور است، ابو محمد قاسم بن فیره شافعی نام دارد. این قاری که نابینا به دنیا آمده، در نحو و لغت و تعبیر خواب نیز خبره بوده است.

وی، رئیس «دیوان الانشاء» صلاح الدین ایوبی و بانی «المدرسة الفاضلية» قاهره به شمار می رفته است. کتب حدیث را بر او می خواندند و او از حفظ اغلاط را خاطر نشان می ساخت و حاضران نسخه ها را تصحیح می کردند.

این دانشمند آثار فراوانی از خود به جای نهاده است که برخی از آن ها را با هم مرور می کنیم:

حرز الأمانی (قصیده ای است مشهور) التیسیر (ابو عمر ودانی را در آن به نظم آورده است. از کتب مهم علم تجوید است و تاکنون شروح فراوانی بر آن نوشته اند)؛ قصیده دلیه (در تجوید)؛ تنمة الحرز من قراءة ائمة الكنز؛ عقيلة أتراب القصائد فی أسنی المقاصد؛ و ناظمة الزهر فی أعدد آیات السور.^۱

شعاع جهرمی (۱۲۵۱-۱۳۱۸ هـ.ش.)

فرج ا... ایزدی، شاعری است که «شعاع» و گاهی «شعاعی» تخلص می کرد و در اواخر عمر نابینا شد. به مدت سی سال، کار آموزش و تربیت اطفال، به عهده وی بوده است.^۲

شهرستانی (متولد ۱۳۰۱ هـ.ق.، متوفی ۱۳۴۵ هـ.ش.)

آیه الله سید هبة الدین شهرستانی از علمای بزرگ شیعه است که در سال ۱۳۴۰

۱. الأعلام، ج ۶، ص ۱۴؛ ریحانة الأدب، ج ۳، ص ۱۵۷؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۳؛ الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۳۴۷؛ شد الازار، ج ۲۰۴، ص ۲۴۱؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۱۱۰؛ هدية الاحباب، ص ۱۷۸؛ لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه قاسم، ص ۴۷؛ نکت الهمیان، ص ۲۲۸؛ نفع الطیب، ج ۱، ص ۳۳۹؛ معجم المطبوعات، ج ۱، ص ۱۰۹۲؛ وفيات الاصبیان، ج ۱، ص ۵۳۵-۵۳۴؛ معجم الأدباء، ج ۱۶، ص ۲۹۳؛ کشف الظنون، ص ۶۴۴-۶۴۷ و...؛ روضات الجنات، طبع سنگی، ص ۵۲۸-۵۳۰؛ بغية الوعاة، ص ۳۷۹-۳۸۰؛ و طبقات الشافعية، ج ۴، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۲. دانشمند و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۲۶۶؛ و روشندلان جاوید، ص ۲۱۹.

به وزارت معارف بغداد رسید و در سال ۱۳۴۲ ریاست دیوان عالی تمیز را به عهده داشت و مدتی هم نماینده مجلس شورای ملی بود. این مجاهد بزرگوار در اواخر عمر (سال ۱۳۴۲ هـ. ش.) نابینا شد؛ با این وجود، دست از نگارش کتب نکشید و هر روز چهل صفحه می نوشت. وی، آثار ارزنده و مفید بسیاری از خود به یادگار گذارد که در کتاب «شعراء الغری»، جلد دهم، نام ۱۳۴ اثر او آمده است.^۱

شمس العرفا (۱۲۸۸-۱۳۵۳ هـ. ق.)

سید حسین حسینی، معروف به «آقا جان»، در جوانی به تحصیل پرداخت و پس از آنکه در سال ۱۳۰۳ هجری قمری مرید شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی شد، تحصیل را ترك کرد و در مغازه بزازی به شاگردی پرداخت. وی در تشهد نماز طبق رأی خود تغییراتی داده بود.

آثار او که در اواخر عمر نابینا شده عبارتست از:

۱- شمسیه (در سیر و سلوک)؛

۲- مقالات الحفاء فی مقامات شمس العرفا؛

۳- آلات و عادات طهما سب قلیخان کرمانشاهی.^۲



۱. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۴۱۳-۱۴۱۸؛ معجم رجال الفكر والادب فی النجف خلال الف عام، ص ۲۵۸؛ شعراء الغری، جزء دهم، ص ۹۴-۶۵؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۰۷؛ علماء معاصرین، ص ۲۰۱؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۱۹؛ المصلح المجاهد، ص ۵۲؛ زندگانی آية الله چهارسوقی، ص ۲۲۷؛ تاریخ نجف اشرف و حیره، ج ۱، ص ۸۲؛ شهرستانی، مقدمه کتاب اسلام و هیئت و مقدمه کتاب نهج البلاغه چیست؛ تراثنا، ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۵۹ و ج ۶، ص ۳۱۱؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۸؛ و ج ۷، ص ۲۳۶؛ مجله مشکوة، شماره ۳۱ (سال ۱۳۷۰) مقاله باقری بیدهندی، «آشنایی با دانشوران»، ص ۱۰۵-۱۱۹.

۲. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۲؛ مجله وحید، شماره دوم؛ و زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۳، ص ۱۰۱.

شعله نیریزی (متوفی ۱۳۱۵ هـ.ش.)

این شاعر، میرزا محمدجعفر نیریزی نام داشته و چشم چپش ناقص بوده است. دیوان اشعار او، در بمبئی چاپ شده و مثنوی «خسرو و شیرین»، از جمله اشعار فراوان آن است.^۱

شوریده، شیرازی (۱۲۷۳-۱۳۳۵ هـ.ق.)

این شاعر نامی و گوینده سخن سنج، حاج محمدتقی عباسی است. وی که در هفت سالگی و بر اثر آبله نابینا شده، متخلص به «شوریده» و معروف به «فصیح الملک» بوده است. دیوان اشعار او، در حدود پانزده هزار بیت شعر را شامل می شود. اثر دیگرش، «کشف المواد»، مشتمل بر ماده تاریخ های بسیاری است.

غزلیات او به اهتمام و خط زیبای حسن (احسان) فصیحی، فرزند باذوق و فرهیخته «شوریده»، برای دومین بار، در بهمن ۱۳۳۷ به چاپ رسیده است «نامه روشندان».

آیه الله لاجوردی فرموده است: «متأسفانه این شاعر متدین و متعهد را در تذکره شعرای بهائیت، در زمره شاعران بهائی قلمداد کرده اند که صحت ندارد.»
شعرای بسیاری در رثای «شوریده» شعر سروده اند.^۲

۱. روشندان جاوید، ص ۳۹۱-۳۹۵؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۲۸۶؛ فرهنگ سخنوران، ص ۳۰۰.

۲. ادبیات معاصر، ص ۶۱؛ سخنوران نامی معاصر، ج ۱، ص ۱۳۴؛ آثار عجم، ص ۲۶۶؛ موادالتواریخ، ص ۳۳۰؛ از صبا تانیم، ج ۲، ص ۱۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۳۱۴؛ مقدمه غزلیات شوریده؛ دویت سخنور، ص ۱۶۵؛ کاظم پزشکی، نامه آژنک، شماره ۷۲۴؛ مجله ارمغان، سال هفتم، شماره ششم؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۳۲۳؛ روزنامه تربیت، ۱۳۲۲ هـ.ق.؛ مولفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۲۲۳؛ لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه شوریده، ص ۶۳؛ و فرهنگ فارسی معین، ج ۹۳.

شیرازی (۱۳۰۵-۱۳۸۲ هـ.ق.)

آیه الله سید عبدالهادی شیرازی، فرزند آیه الله سید اسماعیل، استاد نامور فقه و کلام و مظهر تقوا و عدالت و از مراجع بزرگ تقلید در نجف بوده است. وی، مانند پدر بزرگوارش، علاوه بر فقاہت، ادیبی است سخندان که با اشعار نغز خود، از پایه گذاران و مفاخر ادبیات شیعه به شمار می رود. مؤلف، کتابی درباره این مرد بزرگ نوشته که توسط حجة الاسلام آقای هادی شیرازی، تعریب شده است.^۱

شیرازی (متوفی ۹۱۸ یا ۹۲۲ هـ.ق.)

مظفرالدین علی شیرازی، فرزند محمد شافعی عمری است. این دانشمند علم منطق، در حساب، هیئت، هندسه و کلام نیز تبحر داشت. نوشته های او بدین شرح است:

شرح فصوص محی الدین عربی؛ شرح تهذیب المنطق و الکلام تفتازانی؛ شرح گلشن راز شبستری؛ و حاشیه بر کافیہ.^۲

۱. ر.ک: الامام السید عبدالهادی شیرازی: حیاته و وفاته؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۵۰؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ص ۲۶۵؛ شعراء بغداد، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۷۵؛ شعراء الفسری، ج ۶، ص ۱۳۷-۱۴۲؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۷۷؛ المصلح المجاهد، ص ۵۱؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰؛ الکنی والألقاب، ج ۳؛ موجز تاریخ آل الشیرازی فی القرن العشرین؛ اسرۃ المجدد الشیرازی؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۴، ص ۳۲؛ مقتبس الأثر، ج ۲۸، ص ۲۶۸؛ و دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۴۷۰؛ شذرات الذهب، مصر، ج ۸، و هدیه العارفین.



صفر بن حسین مولایار (متولد ۱۳۲۱ هـ.ش.)

وی، در یکی از روستاهای اطراف قزوین به دنیا آمد و هنوز به سن ۲ سالگی نرسیده بود که در اثر بیماری آبله از دو چشم نابینا شد؛ اما با تلاش فراوان به تحصیل پرداخت و پس از اتمام دوران ابتدایی، صرف، نحو، حدیث و فقه را فراگرفت. این شاعر، دارای دو جلد کتاب است:

- ۱- در پرتو انقلاب: دیوان مولایار است و شامل: شعر انقلاب (اشعار حماسی)، نصایح، زهره نامه، مدایح، مراثی، مصائب، نوحه، غزلیات و رباعیات است. این اثر، با مقدمه و تصحیح و تنظیم شیخ حسین بهشتی، توسط انتشارات شفیع، در تهران و در سال ۱۳۶۲ شمسی به چاپ رسیده است.
- ۲- مثنوی حسینی: حاوی حکایات دلبذیری است که نتایج معنوی و عرفانی آموزنده ای دربر دارد.

صحبت لاری (۱۱۶۲-۱۲۵۱ هـ.ق.)

آخوند ملا محمدباقر، فرزند محمدعلی و متخلص به «صحبت لاری» است. وی، در آغاز زندگی و برای کسب دانش و کمال، به شیراز آمد و در ۲۰ سالگی

به درجهٔ اجتهاد رسید. مردی شجاع و صریح‌اللهجه بود و با عمال دستگاه استبدادی قاجار مخالفت می‌کرد؛ لذا بارها به زندان افتاد. «صحبت لاری»، از سرایندگان طراز اول زمان خویش بوده است و دیوان اشعارش مشتمل بر بیش از سی هزار بیت است که تاکنون چهاربار چاپ شده است. گلچینی از اشعار او در «مناقب علوی در شعر فارسی»، صفحهٔ ۶۵، آمده است.

دیدگان وی در اواخر عمر، از دیدن فروماند تا سرانجام چشم از جهان فروبست و مجاور امامزاده میرعلی شهر لار، به خاک سپرده شد.^۱

۱. طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۱۴۲، مقدمه دیوان صحبت لاری؛ لغتنامه دهخدا، ج ۱۸، ص ۱۴۵؛ دویست سخنور، ص ۱۹۰؛ فرهنگ سخنوران، ص ۳۳۳؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۳، ص ۴۲۳؛ و مناقب علوی در شعر فارسی، ص ۶۵.



طاش کبری زاده (۹۱۰-۹۶۸هـ.ق.)

عصام الدین ابوالخیر، احمد بن مصطفی بن خلیل، از دانشمندان و قضات عثمانیه بوده که در بسیاری از علوم مهارت داشته و بویژه در معانی و بیان و کلام، از مشاهیر به شمار می رفته و در شعر و شاعری نیز دستی داشته است. وی در سال ۹۶۱هـ. ق. نایبناشد و دولت وقت هزینه زندگی اش را تقبل کرد؛ لذا، پس از نایبناهی هم موفق به تألیفات دیگر شد. آثار زیر از اوست:

آداب البحث والمناظرة؛ الشقائق النعمانية فی علماء الدولة العثمانية؛ شرح العوامل المائة للجرجانی؛ الجامع (در منطق)؛ المعالم (در علم کلام)؛ شرح دیباجة الطوالع؛ شرح دیباجة الهدایة؛ حاشیة التجريد للشریف؛ المختصر (در نحو)؛ نوادر الأخبار فی مناقب الأخیار؛ الرسالة؛ الجامعة لوصف العلوم النافعة؛ الاستیفاء لمباحث الاستثناء؛ مفتاح العادة ومصباح السیادة؛ شرح مفتاح العلوم سکاکی؛ و حاشیة الکشاف.^۱

۱. نک: الاعلام، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۱۵؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۳۵۹؛ ج ۲، ص ۱۲۶؛ کشف الظنون، ص ۱۱، ۳۷، ۴۱، ۵۶، ۸۰ و ...؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۹۵؛ و معجم المؤلفین، ج ۲.

طلاکوب (۱۲۶۳-۱۳۷۲هـ.ق.)

رضا طلاکوب، فرزند حسین بن احمد نقره کوب، شاعری با طبع روان بود که در حدود هزار و پانصد بیت شعر گفته و در چند سال آخر عمر، دیدگانش را از دست داد.^۱

طه حسین (متولد ۱۳۰۷هـ.ق./۱۸۹۹م.)

دکتر طه حسین، فرزند حسین علی، دانشمند و نویسنده معروف مصری است که در مصر - در دهکده «الکیلو» از استان «المنیا» - به دنیا آمد. وی، در ۱۸۹۵م. به چشم درد مبتلا شد؛ ولی به چشم او بی توجهی شد و سرانجام در نتیجه معالجه غلط دلاکی چشمان خود را از دست داد؛ اما از زندگی مأیوس نشد و برای طلب دانش از دهکده خود خارج و پس از دادن امتحان قرآن در الازهر پذیرفته شد و نزد اساتید آنجا به تحصیل پرداخت. از سال ۱۹۰۸م. که دانشگاه قدیم مصر تأسیس شد به آنجا رفت و تحصیل در آن جا را با فراگیری زبان فرانسه آغاز کرد. رساله دکترای او که با درجه بسیار خوب قبول شد، «ذکری ابی العلاء» نام دارد. طه حسین درباره این رساله گفته است: «نخستین کتابی است که به دانشگاه تقدیم شد و در برابر عموم مورد امتحان قرار گرفت و باعث دریافت اجازه نامه علمی صاحبش از دانشگاه شد. وی، بعدها به سمت استادی دانشگاه مصر منصوب شد. و در ۱۹۴۲م. مشاور فنی وزارت معارف و در ۱۹۵۰م. وزیر معارف شد و توانست مدارس ابتدایی بسیار و کلاسهای فراوان تأسیس کند.

وی که در انجمن های علمی فراوانی عضویت داشت، در سال ۱۹۵۱م.

۱. تذکره شعرای معاصر اصفهان، ص ۳۲۵؛ و فرهنگ سخنوران، ص ۳۵۸.

به مقام پاشایی رسید. دولت فرانسه، نشان لژیون دونور - از درجه گراندا و قبیسه - و دانشگاه های مادرید و کمبریج دکترای افتخاری خود را به طه حسین اعطا کرده اند.

در مقدمه کتاب «آئینه اسلام» که ترجمه «مرآة الاسلام» است، نام ۶۱ جلد از مؤلفات این نویسنده توانا آمده است که برخی از آن ها در این جا ذکر می شود:

۱- فی الادب الجاهلی؛

۲- الوعد الحق؛ (آقای احمد آرام آن را با عنوان «وعدۀ راست» به فارسی ترجمه کرده است)؛

۳- فی الصیف؛

۴- صوت ابی العلاء؛

۵- الایام (به زبان های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ایتالیائی، اسپانیائی، روسی و فارسی ترجمه شده است)؛

۶- بین بین

۷- علی هامش السیره (در ۳ جلد است و توسط آقای بدرالدین کتابی به فارسی ترجمه شده و با عنوان «پیرامون سیره نبوی» به طبع رسیده است)؛

۸- علی و بنوه (آقای محمدعلی شیرازی آن را با عنوان «علی و فرزندان» به فارسی ترجمه کرده است)؛

۹- شرح لزوم مالایلزم (تألیف ابوالعلاء معری).^۱

علامه سیدمرتضی رضوی در «دائرة المعارف مع رجال فی الفكر فی القاهرة» درباره ویژگی طه حسین می نویسد: «به آزاداندیشی و شجاعت ادبی در اظهار آرای خود ممتاز است.

۱. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۲۳۱؛ آئینه اسلام، ص ۹-۱۵: پیرامون سیره نبوی؛ و فرهنگ معین، ج ۵، ص ۹۱. و مقدمه آثار او

بخش اول: روشندلان = ۸۹

همچنین، عبدالله ابن سبا را شخصیت افسانه‌ای و اسطوره‌ای می‌داند و هنگام تحلیل شخصیت افسانه‌ای عبدالله ابن سبا، شیعه را کاملاً تأیید می‌کند و معتقد است خروج عائشه برای جنگ با امام علی علیه السلام، به جنگ قرآن رفتن و زیرپا گذاشتن وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله بود و نیز عقیده دارد، عثمان خلیفه شد؛ ولی شایسته این امر نبود.^۱



ظهیرالدین ضریر اردبیلی

وی، از شاگردان میرسید شریف جرجانی است و خود شاگردانی داشت؛
از جمله: بدرالدین امیرسید احمد لالوی (صاحب رساله لطائف در مسأله
مواهب)^۱

۱. رک: تاریخ اردبیل و دانشمندان، ج ۱، ص ۳۹۰.



عامری (متوفی ۱۱۸۰ هـ.ق.)

میرزا اشرف شیرازی، سمنانی الاصل و از نویسندگان فاضل و شعرای نامور قرن دوازدهم هجری به شمار می رود و از آن جا که نیای او از اعراب بنی عامر بوده، «عامری» لقب گرفته است. وی، سالیان متمادی (۱۱۴۸-۱۱۶۰) در دربار نادرشاه بود، ولی بر اثر اشتباهی مورد خشم نادر واقع شد و یک چشمش را ازدست داد. این شخصیت برجسته، هوشیار و هزّال، در بقعه شاه چراغ شیراز آرمیده است. آثار این نویسنده بی نظیر عبارت است از:

تاریخ اشرفی (جلد ۴)^۱؛ و دودیوان شعر (حدود هزار و پانصد بیت)^۲.

علی بن سیده (۳۹۸-۴۵۸ هـ.ق.)

وی، علی بن اسماعیل (ابن سیده) نام داشته و کنیه اش «ابوالحسن»

۱. رک: تذکره اختر.

۲. آتشکده، ص ۴۱۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۹؛ مجمع الفصحاء، ج ۵، ص ۹۳۲؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۴۳۱؛ قاموس الاعلام، ج ۶، ص ۴۲۸۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۴۳؛ سفینه المحمود، ج ۱، ص ۹۷؛ نگارستان دارا، ج ۱، ص ۲۵۶؛ الذریعة، ج ۹، ص ۱۰۴۷؛ ولغتنامه دهخدا، ذیل کلمه مشرب، ۴۸۶.

بوده است. این ادیب لغوی، در «سیه» متولد شده و در «دانیة» اندلس، زندگی را بدرود گفته است. او و پدرش هردو نابینا بودند. او، تمام عمر خود را صرف زبان‌شناسی و لغت کرده و از محضر اساتیدی چون «صاعد بغدادی»، «ابوعمر» و «طلمنکی» فیض برده است. برخی از آثارش عبارت است از:

المُخَصَّص (چاپ شده است)؛ المحکم والمحیط الأعظم؛ والأینق فی شرح الجالسة.^۱

عبدالکریم (۶۲۳-۷۰۲ هـ.ق.)

نامش، عبدالکریم بن علی بن عمر انصاری است. او، اندلسی الاصل و ملقب به «علم‌الدین» بود و در مصر به دنیا آمد. این فقیه و مفسر شافعی مذهب، در مدرسه منصوریه «تفسیر» تدریس می‌کرد. وی، در اواخر عمرش نابینا شد و در مصر وفات یافت. آثار او تشکیل شده است از:

اصول الفقه؛ تفسیر القرآن؛ والانصاف.^۲

عثمان ضریر موصلی

خیرالدین زرکلی می‌گوید: «ملاعثمان بن عبدالله بن فتحی بن علیوی موصلی، مولوی قاری و عالم به فنون موسیقی و دارای شعری نیکو. وی قرآت عشر را می‌دانست و در مصر مجله‌ای منتشر کرد به نام «المعارف» که دیری نپائید. در ثوره عراقی، از راه شعر و سخنرانی، مجاهدت میهنی ارزنده‌ای کرد.

۱. روضات الجنات، ج ۵، ص ۱۱۹؛ ریحانة الأدب، ج ۷، ص ۵۷؛ الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۳۱۸؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۳۶؛ الاعلام، ج ۵، ص ۶۹؛ دانشنامه ایران و اسلام، ص ۶۴۰؛ ولغتنامه دهخدا، ذیل کلمه علی، ص ۳۲۱.

۲. الاعلام، ج ۴، ص ۱۷۸؛ معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۳۱۹؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۱۸۲؛ ولغتنامه دهخدا، ذیل کلمه علم‌الدین، ص ۳۵.

از آثار اوست :

الابكار الحسان في مدح سيد الاكوان ؛ وتخميس قصيدة لامية بوصيرة
(چاپ شده).^۱

عطاء بن ابی رباح: اسلم (۳۷-۱۱۴ هـ.ق.)

ابوحنیفه درباره وی که از فقها و علمای تابعین به شمار می رود، گفته است :
«مارأيت فيمن لقيت أفضل من عطاء». گفتنی است که وی بنده ای سیاه بود که در
یمن متولد شد و در مکه پرورش یافت^۲ و علاوه بر سیاهی، در قسمت های دیگر
بدن نیز دارای نقص بوده است.

علاء بن یحیی مکفوف

وی که اهل کوفه بود، از راویان ثقه به شمار می رفته و مؤلف یک کتاب
بوده است.^۳

علاء بن حسن (بن وهب بن الموصلايا)

وی، ابوسعید بغدادی نام دارد و از نویسندگان معروفی است که شهرتش
ضرب المثل بوده است. این شاعر از طرف خلیفه وقت، «امین الدوله»
لقب گرفت.^۴

۱. رك: الاعلام، ج ۴، ص ۳۷۱.

۲. رك: تلخیص فہوم اهل الأثر فی عبون التاريخ والسير، ص ۴۴۶؛ ابن خلکان، ج ۲، ص ۴۲۳؛
نکت الهمیان، ص ۱۹۹؛ لطائف المعارف، ص ۱۵۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۱۹۹-۲۰۳؛ و
التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. رك: رجال النجاشی، ص ۲۹۹؛ الخلاصة، ج ۱، ص ۱۲۳؛ المعجم الموحّد، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴. رك: نکت الهمیان، ص ۲۰۱-۲۰۳.

علوان

علوان فرزند ابراهیم بن اسماء الشرفی، از فقهای شافعی مذهب است.^۱

علی بن محمد (بن حسین بن محمد بن ابوالفضل)

این شاعر ادیب، ابوالفتح بن عمید نام دارد. وی، وزیری بود که پدرش نیز مقام وزارت داشت.^۲

العکوک (متوفی ۲۱۳هـ.ق.)

علی بن جبلة انباری، شاعری شیرین سخن بوده و در مدح «ابن دلف» اشعاری سروده است. گویا به همین دلیل مأمون بر او غضبناک می شود و او را احضار و شکنجه می کند. برخی نیز معتقدند: وی پس از خشم مأمون فرار کرد و تا پایان عمر در خفا زیست.^۳

علی حصری (۴۱۵-۴۸۸هـ.ق.)

علی حصری، فرزند عبدالغنی، ادیبی نحوی و قاری بوده است. آثارش عبارت است از: دیوان شعر؛ شرار حصری؛ والقصيدة الحصرية.^۴

علی بن ابراهیم قمی

این فقیه، محدث و نویسنده نامور شیعه، از راویان ثقه و از مشایخ روایت

۱. نکت الهمیان، ص ۲۰۳.

۲. همان کتاب، ص ۲۱۵.

۳. هدیه الاحباب، ص ۲۲۰؛ و نکت الهمیان، ص ۲۰۹.

۴. لفتنامه دمخدا، ذیل کلمه علی، ص ۱۷۷؛ الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۹۷؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۵۰۰؛ الاعلام، ج ۵، ص ۱۱۴؛ و معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۲۵.

بخش اول: روشندلان = ۹۵

کلینی است که در اواسط عمر دیدگان خود را ازدست داده است. آثار او که در سال ۳۰۷ هـ. ق. در قید حیات بوده بدین شرح است:

۱- تفسیر قرآن (تفسیر القمی)؛

۲- الناسخ والمنسوخ؛

۳- اخبار القرآن وروایاته؛

۴- اختیار القرآن؛

۵- فضائل امیر المؤمنین؛

۶- التوحید والشک؛

۷- قرب الأسناد؛

۸- المناقب؛

۹- کتاب الحيض؛

۱۰- کتاب الشرايع؛

۱۱- الانبياء؛

۱۲- المغازی.^۱

ملاعارف (۱۲۵۳-۱۳۶۶ هـ. ش.)

ملا معروف کوکه ای، مشهور به ملاعارف و فرزند ابراهیم است. وی، در روستای کوکه از توابع بوکان متولد شد و پس از کسب معلومات علمی معمول در آن زمان، در روستا به تدریس علوم پرداخت و پس از آن که مشهور شد به مهاباد

۱. قاموس الرجال، تهران ۱۳۸۴ هـ. ق.، ج ۶، ص ۳۴۱؛ كشف الحجب، ص ۱۳۱؛ الذريعة، ج ۴، ص ۳۰۲؛ منتهی المقال، ص ۲۲۳؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ شيخ طوسي، الفهرست، ص ۸۹؛ رجال نجاشي، ص ۱۸۲؛ اعيان الشيعه، ط ايران، ج ۲، ص ۲۳۳؛ ريحانة الأدب، ج ۴، ص ۴۸۸ و ۲۶۴؛ تاريخ الادب العربي، ج ۴، ص ۱۹؛ الايرانيون والادب العربي؛ رجال علوم القرآن، ج ۱، قسمت ۱، ص ۱۶۱.

آمد و به تدریس ادامه داد.

ملاعارف، در فنون سخنوری مسلط و در شعر و شاعری، استاد مسلم بود و به فارسی، عربی و کردی شعر می گفت. اشعار فارسی اش در سال ۱۳۴۱ هـ. ش در مهاباد چاپ شده است. نمونه اشعار او در «تاریخ مشاهیر کرد»، جلد دوم، صفحه ۲۵۷، و «تذکره شعرای آذربایجان»، جلد چهارم، صفحات ۵۰۶-۵۰۸، ج ۴/۵۰۶-۵۰۸ و «پارسی گویان کرد» صفحات ۳۴-۳۵ آمده است. وی، احتمالاً در سن ۴۰ سالگی، نابینا شده است.

عبیدالله بن عبدالله بن عتبة بن مسعود

او از فقهای سبعة مدینه است که احادیثی از «ابن عباس»، «ابوهریره» و «عایشه» شنیده است. در ضمن، «ابوالزناد»، «زهري» و ... از او روایت نقل کرده اند.

او همچنین استاد عمر بن عبدالعزیز، خلیفه صالح اموی بوده و عمر بن عبدالعزیز درباره او می گفت: «لمجلس من الاعمی، أحبّ الیّ من ألف دینار»؛ یعنی، «حاضر من یک مجلس از مجلس های او را به هزار دینار بخرم»^۱؛ و نیز طبق نقل «ابن خلکان» می گفت: «در مجلسی که عبیدالله باشد برای من از دنیا و مافیها بهتر است»؛ و همچنین در ایام خلافت خود می گفت: «اگر عبیدالله زنده بود هیچ اقدامی انجام نمی دادم جز با رأی او».^۲

عبیدالله از بزرگان و تابعین و برادرزاده «عبدالله بن مسعود» (صحابی بزرگوار پیامبر ﷺ) است. پدرش مردی کثیر الحدیث، محدث و فقیه بود.

۱. امام احمد، المثل، ص ۳۴۵؛ و مسند عمر بن عبدالعزیز، ص ۹.

۲. التهذیب، ج ۷، ص ۲۴؛ ابن جوزی، سیرة عمر بن عبدالعزیز، ص ۲۴؛ و نیز رک: الکنی والألقاب،

ج ۱، ذیل کلمة ابن أم عبد (عبدالله بن مسعود)؛ المعارف، ص ۲۵۴؛ نکت الهمیان، ص ۱۹۸؛ النجوم

الزاهرة، ج ۶، ص ۳۸؛ والأعلاق النفیسة، ص ۲۷۵.

عوانه بن حکم (متوفی ۱۴۷ یا ۱۵۷ هـ.ق.)

عوانه، مورّخ عصر اموی و آگاه به علم انساب و اشعار قدیم عرب و اخبار عرب‌ها بوده است. عده‌ای مانند «ابوعبیده»، «اصمعی»، «هیشم بن عدی»، «مدائنی»، «هشام بن محمد کلبی» و دیگران از او حدیث نقل کرده‌اند. ولادتش را پیش از سال ۹۰ هـ.ق. می‌دانند. کتاب «تاریخ و سیره معاویه و بنی امیه» از اوست.^۱

سید علم الهدی فرزند شمس الدین (۱۲۸۸ - ۱۳۶۸ هـ.).

این دانشمند در کودکی بر اثر بیماری آبله، دیدگان خود را از دست داد، ۱۲ ساله بود که به سامراء مهاجرت نمود. او در نزد بزرگانی چون میرزای شیرازی و محدث نوری و حاج سید مرتضی کشمیری تحصیل کرد. در پایان عمر به ایران آمد و در دولت آباد به انجام وظائف صنفی پرداخت.^۲

۱. نکت الهمیان، ص ۲۲۳؛ و مهاجران آل ابوطالب، ص ۵۴۷.

۲. هدیه الرازی، ص ۱۲۴.



غبار رازی (متوفی ۱۲۷۲ هـ.ق.)

میرزا نبی غبار رازی، شاعری است که در کودکی بر اثر بیماری آبله از نعمت
بینایی محروم ماند و در سن ۳۴ سالگی به دیدار معبود شتافت.^۱

۱. روشندلان جاوید، ص ۲۸۲.

ف

فاضل بوشهری (متوفی ۱۳۱۲ هـ.ش.)

مولا عبدالله واعظ، دانشمندی شاعر و واعظ بود که در کودکی، بیماری آبله، چشمانش را از او گرفت. وی که از وکلای دادگستری به شمار می‌رفت، در سخنرانی خود از مبارزات دوتن از آزادیخواهان مقتول، «شیخ محمد خیابانی» و «کلنل محمدتقی خان پسیان»، تجلیل کرد و به همین دلیل به بندرعباس تبعید شد.^۱

فضل

وی، فضل بن حباب بن محمد بن شعیب بن صخر نام داشته و ابوحلیفه الجُمَحی نیز نامیده می‌شده است. فضل، شاعری شیعی مذهب بود و برای مدتی در بصره منصب قضاوت را به دست گرفت. زبیدی، او را در ردیف ششم لغویین بصره آورده و وی را از بزرگان اصحاب حدیث شمرده است.^۲

۱. تذکره سخن سرايان فارسی، ج ۶؛ روشندان جاوید، ص ۳۹۵.

۲. نکت الهمیان، ص ۲۲۷؛ بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۲۴۵؛ و طبقات النحویین و اللغویین، ص ۱۹۹.

فرطوسی (۱۳۳۳-۱۴۰۴ هـ.ق.)

علامه، شیخ عبدالمنعم فرطوسی، فرزند شیخ حسین بن شیخ حسن یکی از شاعران اهل بیت علیه السلام و از شاگردان حضرات آیات عظام «خوئی»، «حکیم» و «سیدعبدالهادی شیرازی» بوده است.

کتب زیر از تألیفات اوست:

دیوان شعر (در سه جلد و مطبوع است)؛ *ملحمة اهل البيت* علیهم السلام (دارالزهراء، بیروت)؛ شرح شواهد مطول؛ شرح کفایه؛ و نظم روایة المنفلوطی.^۱

فهیم سنجابی (متوفی ۱۳۵۹ هـ.ق.)

او که میرزا فتح الله نام داشت، در طفولیت والدین خود را از دست داد و سپس به علت آبله، نابینا شد؛ اما با تلاش و کوشش پیگیر، از سرایندگان بنام شد. در کتاب «گلزار شعر کردستان» آمده است: فهیم سنجابی به تشویق سردار ناصر سنجابی (قاسم خان) فداکاری ایلش را در دوازده هزار بیت و به زبان کردی - در بحر تقارب - به نظم درآورده است. نمونه اشعار فارسی او در «باغ هزارگل»، صفحه ۴۹۹، مذکور است.^۲

فیاض همدانی

نامش محمد بود. او که عالمی بزرگ و مجتهدی پرهیزگار بود، از شاگردان «آخوند ملا محمد کاظم خراسانی»، «سید محمد کاظم یزدی»، «شیخ عبدالله

۱. معجم رجال الفكر والادب فی النجف، ج ۲، ص ۹۳۸؛ شعراء الفری، ج ۶، ص ۷؛ ماضی النجف وحاضرها، ج ۳، ص ۶۵؛ مصادر الدراسة، ص ۲۶؛ المطبوعات النجفیه، ص ۱۷۹؛ الی ولدی، ص ۱۴۲؛ دراسات أدبیة، ج ۱، ص ۷۳؛ الثریمة، ج ۹، ص ۷۰۰ و نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۶۵.
۲. باغ هزارگل، ص ۴۹۸.

بخش اول: روشندان = ۱۰۱

مازندرانی و «محمدعلی امامی خوانساری» به شمار می‌رفت و از اغلب آن بزرگواران اجازه اجتهاد دریافت کرده بود. وی، در سال ۱۳۰۶ هـ. ش. به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و یک سال بعد، به دلیل داشتن طبع شعری، عضو برجسته انجمن ادبی همدان شد. مقارن با تأسیس دانشگاه تهران به سمت استادی و مدرسی دانشکده علوم معقول و منقول انتخاب شد و به تدریس بیان و بخشی از نهج البلاغه پرداخت. فیاض، سه رساله در معانی، بیان و بدیع به عربی تألیف کرد و رساله‌ای نیز در شرح قسمتی از خطبه اول نهج البلاغه، به فارسی نوشت و موفق به دریافت دکترای ادبیات از دانشگاه تهران شد. او که در واپسین سالهای عمر خود نابینا شده، تألیفات دیگری نیز داشته است.^۱

۱. تذکره بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ج ۲، ص ۳۲۹؛ روشندان جاوید، ص ۴۰۶؛ و مگمنا نه تا همدان، ص ۱۶۶.



قراگوزلو (۱۲۵۸-۱۳۱۷ ه.ش.)

شیخ میرزا محبعلی، ملقب به «پیر معارف همدان»، در روستای بابان همدان متولد شد و مدت ده سال نزد مرحوم «هیدجی» شاگردی کرد، پس از آن عازم تهران شد و به تکمیل تحصیلات پرداخت. این ادیب فرزانه، به فارسی، عربی علوم دینی احاطه داشت و به زیبایی می نوشت.

در سال ۱۲۸۸ ه. ش. با همکاری دو برادرش و یاری عده ای از مردم همدان مدرسه شرافت را بنیاد نهاد و خود، مدیریت آن جا را به عهده گرفت.

در «هگمتانه تا همدان»، صفحه ۱۷۹، درباره او چنین آمده است: «این رجل فرهنگی و مدیر اولین دبستان ملی و دبیرستان شرافت همدان، از بزرگان روحانی فاضل و اهل کمال و از بنیانگذاران فعال و با پشتکار فرهنگ نوین و از تبدیل کنندگان مکتب خانه به دبستان و دبیرستان در آن شهرستان بود ... این روحانی فداکار و مردمی در بین مردم فرهنگ دوست همدان از شهرت و محبوبیت خاصی برخوردار بود.»

قراگوزلو در سال ۱۳۱۰ بینایی خود را از دست داد و سرانجام پس از فوت،

بخش اول: روشندلان = ۱۰۳

در جوار مزار باباطاهر عریان به خاک سپرده شد.^۱

قتاده (۵۰-۱۳۳هـ.ق.)

وی، فرزند عامه سدوسی بود و فردی زاهد و محدث به شمار می‌رفت.^۲

قتاده بن دعامة بصری (۶۰یا ۶۱-۱۲۷یا ۱۲۸هـ.ق.)

این عالم بزرگوار که از تابعین بود، در شب عاشورا به دنیا آمد. ابو عبیده درباره اش چنین گفته است: «روزی نبود جز آنکه شترسواری، ناقه خویش را بر در خانه قتاده می‌خوابانید تا از او درباره خبری یا نسبی یا شعری سؤال نماید.»^۳

قیروانی (متوفی ۴۸۸هـ.ق.)

ابوالحسن علی بن عبدالغنی، مقری حصری، شاعر و قاری معروفی است که به قراءت‌ها و شیوه آن آشنایی کافی داشته و در قصیده بلند دویست و نه بیتی خود، قراءت‌های «نافع» را به نظم شیوایی درآورده است.^۴

قصبانی (متوفی ۴۳۲هـ.ق.)^۵

ابوالقاسم، فضل بن محمد بن علی قصبانی، در بصره تولد یافت.

۱. مگستانه تا ممدان، ص ۱۷۹-۱۸۲.

۲. لطائف المعارف، ص ۱۵۵.

۳. وفيات الاعیان؛ نکت الهمیان، ص ۲۳۰.

۴. الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۹۷.

۵. ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۴۶۲؛ الاعلام، ج ۵، ص ۳۵۸؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۵؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۷۱ و لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه فضل، ص ۲۷۳.

وی، عالمی لغوی و ادیب بود و به تدریس و تألیف اشتغال داشت. «خطیب تبریزی» و «حریری» را می‌توان از جمله شاگردانش نام برد. برخی از آثارش چنین است:

النحو؛ حواشی الصحاح؛ والامالی.



کاشانی (متوفی ۱۳۷۹ هـ.ق.)

حاج سید محمد باقر کاشانی، از علمای محترم خرمشهر بود و در آن شهر سکونت داشت. وی، در مسجد جامع به اقامه جماعت و انجام وظائف دینی اشتغال داشت و به گفته نویسنده ای فاضل، در پایان عمر نابینا شد.^۱

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۳۴.



گلجاری قمی (غضنفر)

از شعرای نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است که با محتشم کاشانی و وحشی بافقی معاصر بود و از خوشنویسان زمان خود به شمار می رفت. وی در اواخر عمر نابینا شد، ولی همچنان به تدریس و تعلیم اشتغال می ورزید. از این رو، آوازه شهرتش به همه جا رسیده بود.

آثار به جای مانده از او عبارت است از:

۱- مثنوی پیرو جوان (در حدود چهار هزار بیت)؛

۲- دیوان غزل؛

۳- پیش آمد احوال از همه قسم سخن؛

نمونه اشعار او در تذکره ها از جمله تذکره «سخنوران قم»، صفحه

۲۴۷-۲۵۵، آمده است.



لسترنج^۱ (۱۸۵۴-۱۹۳۳ م.)

این نویسنده در یکی از شهرهای شرقی انگلستان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۹۱۲ نابینا شد، ولی تلاش و پشتکارش، وی را بر آن داشت تا زبان اسپانیایی را فراگیرد. لذا، توانست «دون ژوان ایران» و «سفارت کلاویخوبدر بار امیر تیمور» را از اسپانیایی به انگلیسی - با توضیحات ضروری - ترجمه و منتشر کند. لسترنج، در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، سه سال (۱۸۷۷-۱۸۸۰) در ایران اقامت داشت و با فارسی آشنا شد. تألیفات و ترجمه های او از این قرار است:

۱- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی؛

۲- ترجمه عربی به انگلیسی قسمتی از کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» (تألیف مقدسی و راجع به فلسطین است)؛

۳- فلسطین در زمان فرمان روائی مسلمین؛

۴- ترجمه عربی به انگلیسی قسمتی از «عجائب الاقالیم السبعة» (تألیف ابن سراجیون

و درباره رودها و نه‌رهای عراق و جزیره است. لسترنج این ترجمه را به همراه چندین فهرست و نقشه، چاپ و منتشر کرد.

۵- بغداد در زمان خلافت عباسیان؛

۶- مقالاتی در خصوص جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، (در مجله انجمن شاهی آسیایی)

همچنین، «فارسنامه ابن بلخی» و پس از آن، «تجارب الامم» ابن مسکویه را به چاپ رساند و در شرکت چاپ و انتشار کتابهای فارسی و عربی و ترکی (یادگار گیب) شرکت داشت.^۱

۱. ر.ک: مقدمه جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان؛ و مقدمه بلدان الخلافة الشرقية.

م

مایل (۱۲۶۲-۱۳۵۲ ه.ش.)

شیخ محمدسلطان محمدی فرزند خدامراد، در آران کاشان تولد یافت. قبل از رسیدن به سن پنج سالگی، به بیماری آبله مبتلا شد و دو چشم خود را از دست داد. پس از آن، در معیت پدر خود به محلات مهاجرت کرد و پس از رسیدن به سن بلوغ، نزد مرحوم عبدالحسین کبیر و میرزا حسین محلاتی به تلمذ پرداخت و از محضر و مصاحبت این دو بزرگوار بهره‌های فراوان برد. پس از نه سال اقامت در محلات به زادگاه خود بازگشت. دیوان او، نزدیک به سه هزار بیت شعر در قالب قصیده، غزل، ترکیب بند و مرثیه دارد که «مایل» تمام آن را حفظ و در سینه خود جای داده است.

نمونه اشعار او در «تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل»، صفحات ۶۵ و ۶۶ آمده است.

مازندرانی

وی، ملاولی مازندرانی نام داشت. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

می نویسد^۱: «وی عالمی کامل بود، مابین معقول و منقول جمع کرد، ظاهر و باطن را آراسته، محل اعتقاد و ارادت اهل سیر و سلوک گردیده بود. مؤلف در کثرت به فیض صحبتش در همدان فایز شده است و در ثانیه از صورت منامی که در آن اوقات دیده بودم بر سبیل مکاشفه اخبار فرموده-رضوان الله علیه-»
دکتر مهدی درخشان در «بزرگان و سخن سرایان همدان» او را اهل همدان و از بزرگان عرفا و اولیاء و صاحب کشف و کرامات معرفی کرده است؛ ولی، علامه میرزا احمد صابری همدانی او را مازندرانی و ساکن همدان می داند.

مهاجری نوایجانی (متوفی ۱۳۶۴ هـ.ق.)

شیخ عبدالحمید، فرزند عبدالخالق است. وی، از شاگردان آیه الله مجاهد، سید عبدالحسین لاری، و از مدرسین علوم حوزوی در جهرم به شمار می رفت که در همین شهر نابینا شد و حدود بیست سال آخر عمر خود را در نابینایی گذراند. برخی از آثار او چنین است:

- ۱- گلشن حسینی (متأسفانه این اثر در چاپخانه شیراز مفقود شد و بعدها، چکیده آن به اسم «شجره طیبه» در سال ۱۳۰۷ در شیراز به طبع رسید)؛
- ۲- دوحه احمدیه فی احوال الذریة الزکیة (با کمک سیدعلی اکبر آیت اللهی نوشته شد و با تحقیق دوست دانشمند، سیدعلی میرشریفی، در «میراث اسلامی ایران»، دفتر اول، به چاپ رسید).

مؤیدالاسلام (متوفی ۱۳۰۹ ش./ ۱۳۴۹ ق.)

سید جلال الدین، فرزند سید محمد رضا مجتهد کاشانی است. او که شاگرد میرزا محمد حسن شیرازی به شمار می رفت، در سال ۱۲۷۲ ش./ ۱۳۱۱ ق،

۱. رك: المآثر والآثار، باب دهم، ص ۱۶۷؛ و بزرگان و سخن سرایان همدان، ص ۱۰۲-۱۰۳.

بخش اول: روشندان = ۱۱۱

روزنامه هفتگی حبل المتین را منتشر ساخت و از این راه - به مدت ۳۹ سال - در ارتقای سطح فرهنگی جامعه خود کوشید.

مؤیدالاسلام بیش از ده سال از اواخر عمر خود را در نابینایی گذراند و سرانجام در سن ۷۰ سالگی در کلکته از دنیا رفت و در جوار بارگاه ملکوتی امام هشتم علیه السلام، در ایوان عباسی به خاک سپرده شد.^۱
اثر به جامانده از او عبارت است از: سياسة الحسینیه.

ملا مختار قاری اصفهانی

این قاری، آگاه به علم تجوید و مشهور به «مختار القرا» و «قاری صغیر» بوده است. وی، در سال ۹۴۹ هجری قمری در قید حیات بوده و آثارش چنین است:

۱- درج المضامین (ملا محمد جعفر استرآبادی - متوفی ۱۲۶۳ هـ. ق. - شرحی بر آن نوشته است)؛

۲- بوستان (شیخ علی بن محمد جعفر شریعتمداری استرآبادی، آن را شرح داده و نام آن را «الدرر الثار فی شرح تجوید ملا مختار» گذارده است. متن و شرح در یک مجلد به طبع رسیده است).^۲

میلتون (۱۶۰۸-۱۶۷۴ م.)

جان میلتون در لندن دیده به جهان گشود. این شاعر روشندل انگلیسی که با چشم دل به پیرامون خود می نگریست، از ستارگان بسیار فروزان آسمان

۱. رک: تاریخ رجال ایران، ج ۶، ص ۷۱-۷۲؛ تاریخ جرائد و مجلات، ج ۲؛ و مؤلفین کتب چاپی فارسی، ج ۲ و روحانیت شیعه و اداره مجلات، از نگارنده.

۲. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۶، ص ۱۱۷؛ و فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران، علوم قرآنی، بخش اول، ص ۳۳۲.

ادبیات انگلستان و سرآمد سخن سرایان سده هفدهم آن کشور به شمار می‌رود. یکی از سروده‌های او، شعر «کوری من» است که دربارهٔ دوران کودکی اوست. این شعر را دکتر مهدی حمیدی در کتاب خود (دریای گوهر، صفحه ۱۱۹) آورده است.

فهرست برخی از آثار او عبارت است از: ۱- ولادت مسیح (منظوم است)؛ ۲- روح اندوهناک و روان شادمان؛ ۳- ارکادس پاکموس؛ ۴- لیسیداس؛ ۵- غزلیات؛ ۶- فردوس گمشده؛ ۷- بهشت باز یافته؛ ۸- آلام سُمشون.^۱

مهجور کرمانشاهی (متولد ۱۲۸۹ هـ.ش.)

احمد مهجور، فرزند آقاخان جلالی گوران، شاعر ضریری بوده که در سن ده سالگی نابینا شده است. وی، از شعرا و موسیقی دانان کرمانشاه بوده و بر ادبیات محلی (کردی) نیز احاطه داشته و نصابی در بحر تقارب سروده است. نمونه اشعار وی در «باغ هزارگل»، صفحه ۶۴۵، وجود دارد.^۲

محمدبن مکرم (بن علی بن احمد) (۳۰-۷۱۱ هـ.ق.)

ابن منظور، دانشمندی ادیب، شاعر، خوش قلم و شیعی مذهب بود که در طرابلس قضاوت می‌کرد. نمونه اشعار او در بغیة الوعاة آمده است. شمار تألیفات او به بیست اثر می‌رسد که همگی به طبع رسیده است. برخی از آثارش عبارت است از:

لسان العرب در لغت: در این اثر ابن منظور، بین تهذیب، محکم، صحاح و

۱. روشندلان جاوید، ص ۱۴۵-۱۷۶؛ لطفعلی صورتگر شیرازی، تاریخ ادبیات انگلیسی؛ و دریای گوهر.

۲. تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، ص ۱۲۴؛ روشندلان جاوید، ص ۴۵۸-۴۵۹؛ و باغ هزارگل، ص ۶۴۴.

بخش اول: روشندلان = ۱۱۳

حواشی آن، جمهره و نه‌ایه را جمع کرده و بسیاری از کتب را خلاصه کرده است؛ از جمله: *آغانی*، *عقد*، *دخیره*، *مفردات ابن بیطار* و *تاریخ دمشق*.
کتاب‌های دیگر او عبارتند از:
نثار الأزهار فی اللیل والنهار، و *اخبار ابي نواس*.^۱

مکی بن ریان (بن شبّه ماکسینی) (متوفی ۶۰۳ هـ.ق.)

وی، ادیبی شاعر و گوینده‌ای برجسته بود که در کودکی، به علت آبله، دیدگانش از دیدن بازماند.
در «تاریخ اربل» درباره‌ او آمده است: «جامع فنون الادب، وحجة کلام العرب، واحد العصر، وفريد الذهر، مجمع علی دینه وعقله، ومتفق علی علمه وفضله، غاية فی الذكاء والفطنة، واسع الرواية، شایع الدراية ...».
این ادیب شاعر، بیشتر عمر خود را به تدریس گذراند و توانست شاگردان بسیاری تربیت کند. نمونه اشعار او در «بغیة الوعاة» سیوطی، جلد دوم، صفحه ۲۹۹، آمده است.^۲

شیخ موسی واعظ

شیخ موسی، واعظی محدث و فرزند عالم ربانی، مولا علی اصغر ایروانی، بوده است.

صاحب «علمای معاصرین» درباره‌ او می‌نویسد: «در اخبار و تواریخ بصیر

۱. بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۲۴۸؛ نکت الهمیان، ص ۲۷۵؛ احیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۸؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۸۶؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۴۲۶؛ معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۴۶؛ والأعلام، ج ۷، ص ۳۲۹.

۲. بغیة الوعاة، ج ۲، ص ۲۹۹؛ نکت الهمیان، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۱۴؛ ریحانة الأدب، ج ۷، ص ۵۷؛ لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه ابو حرم، ص ۳۹۷.

و متتبع، و شخصی جسیم و بسیم و ظریفی بود و پس از صحبت و بیانات، قصاید مشجیه به لحن عربی می خواند.^۱

منحزون همدانی (۱۲۷۰-۱۳۲۵ ه.ش.)

حسن، فرزند محمدعلی، شاعری است که با معلومات اندک خود، دارای دیوان شعری بوده است. وی، در واپسین سالهای عمر خود، به یکی از بزرگان طریقت به نام «ظهیر علی شاه» مهر و ارادت ورزیده است.^۱ نمونه اشعار وی «در هگمتانه تا همدان»، صفحه ۲۵۶، چاپ شده است.

منحزون همدانی

وی، علی اکبر منحزون نام داشته و از شاعران روشندل بوده است.^۲

منصور بن اسماعیل

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء»، او را فقیه مصر، علامه و شاعر نابینا معرفی کرده است.^۳ نمونه اشعار او در «نکت الهمیان»، صفحه ۲۹۸، ذکر شده است.

مالکی

هدایت ا... مالکی، دانشجوی رشته دبیری ادبیات دانشگاه کرمان است که در جنگ تحمیلی هردو چشم خود را ازدست داده است در کتاب «تذکره شاعران کرمان»، صفحه ۴۲۷، آمده است: «جوانی است مهربان و حق شناس و شاعری

۱. بزرگان و سخن سرایان همدان؛ روشندلان جاوید، ص ۴۱۰-۴۱۴؛ و هگمتانه تا همدان، ص ۲۵۶.

۲. روشندلان جاوید، ص ۴۱۰.

۳. مستدرکات احیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۹.

است پراحساس و فاضل و نکته یاب. « سپس نمونه اشعار او را آورده است.

مضطرب شیرازی (متوفی ۱۳۱۷هـ.ق.)

حسنعلی (حسینعلی) در دوران جوانی قصابی می کرد. وی، با سواد اندک خود، به نیکویی شعر می سرود.^۱

منجم

محمدتقی منجم، فرزند ملا مظفر است. شاردن در سیاحتنامه خود درباره او می نویسد: «نمونه ای از ستمگری و سبعت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) ... یک روز شاهنشاه در یک مجمع عمومی که حسب المعمول تمام بزرگان از جمله منجم باشی در آن گرد آمده بودند به اجرای عدالت در مورد پنج یا شش تن از اعیان و اشراف مشغول بود و به فرمان وی آنها را در حضور ملوکانه قطعه قطعه می کردند، در مدت انجام این مجازات سخت شاه صفی به دقت تمام حاضرین مجلس را از نظر گذرانید و مشغول مطالعه تاب و توان و ظرفیت اشخاص بود که مشاهده کرد، منجم باشی (سر اخترشناس) هنگام وارد شدن ضربات شمشیر، چشمان خویش را اندکی می بندد و مثل آن است که توانایی دیدن چنین وحشیگری را در خویش نداشت [شاه] دستور می دهد که چشمان او را کور کنند ...»^۲

منعم شیرازی

شاعری است که در واپسین سالهای زندگی خود، نابینا شد.^۳

۱. دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۴۵۳؛ و فرهنگ سخنوران، ص ۵۴۷.

۲. سیاحتنامه شاردن، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۳. فرهنگ سخنوران، ص ۵۶۹؛ و روشندلان جاوید، ص ۲۱۵.

مصطفی میرزا (متوفی ۹۸۴هـ.ق.)

وی، فرزند خلف شاه طهماسب اول و صاحب آثاری در نظم و نثر است که علی رغم کم سو بودن چشمانش، همیشه کتب فقهی را مطالعه می کرد. مصطفی میرزا، در هنگام مرگ پدر، بیست سال داشت و هشت ماه پس از آن، به دستور برادرش، اسماعیل میرزا، به شهادت رسید.^۱

محمد بن احمد رازی

وزیر معزالدوله، از یک چشم نابینا بود به او کوردوپر (دبیر) می گفتند.^۲

سید محمد کاظم مجاب فرزند سید محمدعلی.

از وعاظ و خطباء که به قدرت حافظه و بیان شهرت دارد. تحصیلات خود را نزد بزرگانی چون حاج شیخ محمدعلی بیگدلی، شیخ عماد رشتی و آیت الله نبوی انجام داده است.

دفتر شعری از ابن واغوا شاعر به نام «نامه روشندان» در سال ۱۳۳۸ در قم به چاپ رسیده است.

نمونه اشعار او در کتاب خاندان سادات گوشه ص ۵۰۸ آمده است.^۳

محمد رفعت ۱۳۰۰هـ. ق. ۱۳۶۹هـ. ق. فرزند شیخ محمود.

امام القراء حافظ قرآن مجید و مسلط به انواع قراءات و مبتکر در خلق الحان و اصوات زیبای قرآنی بوده که در شش سالگی بینایی خود را از دست داده است.

۱. دانشمندان آذربایجان، ص ۳۴۷.

۲. الهفوات، ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ آل بویه، ص ۵۵۳.

۳. سادات گوشه، ص ۵۰۸.

بخش اوک: روشندان = ۱۱۷

مختصری از زندگی او در کتاب زندگی نامه قاریان مشهور جهان از صفحه ۱۰۹ تا ۱۱۲ آمده است.

معین الدین محمد فرزند رمضان معروف به فقیه زاهد ۵۹۲.

از اکابر اولیای تبریز است. صاحب روضات الجنان او را به بزرگی ستوده و نوشته است که به مفهوم ظاهری و باطنی عالم بود و با بسیاری از اکابر صحبت داشت.

گویند در آخر عمر نابینا شد و شخصی جهت آزمون او را به زیارت کُوری برد که در او برده نبود او به نور کرامت دریافت و گفت بر سر گورتهی بیش از این نتوان بود.^۱

منت افشار

محمد کریم خان قاسملو در سده دوازدهم می زیست و پیگلر بیگی افشار در عهد نادرشاه بود. به آتش غضب آن پادشاه گرفتار و از حلیه بصر عاری شد. گاهی شعر می گفت، از اوست:

چنان از دود آهم بی توان گل تار شد گلشن

که روز از تیرگی گم کرد بلبل آشیانش را^۲

میرزا محمد رفیع جلالی سردودی فرزند جلیل (م ۱۳۳۵ش)

از فضایی سردود تبریز بوده است که در اواخر عمر نابینا گشته است. مدفن این عالم روشندل در وادی السلام قم می باشد.

۱. اختران تابناک: ۲۵۸/۱.

۲. روضات الجنان، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۴ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۶۲، هفت اقلیم، ج ۳، ص ۲۱۵، سخنوران آذربایجان ج ۲، ص ۶۰۵.

۹

واعظ اسفدنی قایینی (متوفی قبل از ۹۱۱ هـ.ق.)

شیخ نورا ... ، یکی از بزرگان عرفان و از دانشمندان سده نهم و آغاز سده دهم هـ.ق. است که در هرات تدریس می کرد. وی، از وعاظ نامی محسوب می شد و طبع شعر نیز داشت.

مولانا زین الدین محمود قواس، چهره معروف علمی و عرفانی، از جمله شاگردان این دانشمند روشندل بوده است. شخصی به نام معین، در سال ۹۶۱ هـ.ق.، گفتار عرفانی شیخ نورا ... واعظ را گردآوری کرد و به صورت کتابی درآورد. نام این کتاب «ارشاد الطالبین» است و نسخه ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی، با شماره ۴۸۹۹، مضبوط است.

واعظ قایینی

استاد سیدعلی واعظ قایینی، فرزند سیدعابد، دانشمندی ادیب و حافظ قرآن مجید در سده نهم بوده است. این دانشمند، با وجود داشتن یک چشم، شاگردان بسیاری را پرورش داد و همچنین توانست با بیان شیوا و منطقی خود، بیش از پانصد هزار تن را به مذهب حقه شیعه اثناعشری رهنمون گرداند. خود وی

- که شاعری زبردست نیز بود- در قصیده‌ای به این حقیقت اشاره کرده است:
روح تو آگه است که پانصد هزار کس آورده‌ام براه حسینی و جعفری
نمونه اشعار، شرح حال و منابع شرح حال این عالم بزرگ، در کتاب «بزرگان
قاین»، صفحات ۲۴۴-۲۴۷، آمده است.

وصال شیرازی (متولد ۱۱۹۳-۱۱۹۷ هـ.ق، متوفی ۱۲۶۲ هـ.ق.)

میرزا محمدشفیع، فرزند میرزا اسماعیل و مشهور به میرزا کوچک است.
وی، از بهترین شاعران و خوشنویسان دوره فتحعلی شاه و پسرش، محمدشاه
قاجار، به شمار می‌رفت و توانست ۶۷ جلد قرآن را با خط زیبای خود بنویسد.
وصال شیرازی، در دوره جوانی مدتی سرگرم تحصیل ادب، خط، هنرهای زیبا و
سیر در مقالات عرفانی بود.

وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید و یزدانی، از فرزندان وصال شیرازی
بوده‌اند و همگی از هنرمندان و شاعران زمان خویش به شمار می‌رفته‌اند.^۱
از این شاعر گرانمایه که در سن ۶۴ سالگی نابینا شده، نزدیک به سی هزار بیت
شعر به یادگار مانده است. وی، در ابتدا، «مهجور» و سپس «وصال» تخلص
می‌کرد. سایر آثارش عبارت است از:

۱- فرهاد و شیرین مولانا وحشی بافقی را به اتمام رساند؛

۱. رک: ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۸۸-۲۹۰؛ آثار صجم، ص ۳۵۸؛ از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۴۰؛
فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ج ۳، ص ۲۴۸ و ۳۱۰؛ ج ۶، ص ۳۲۵؛ طرائق الحقایق، ج ۳،
ص ۱۶۵؛ مجمع الفصحا، ج ۶، ص ۱۹۰۱؛ رضا زاده شفق، تاریخ ادبیات، ص ۱۹۳؛ تذکره اختر،
ج ۱، ص ۲۱۵؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۴۸؛ خاندان وصال شیرازی؛ روشندلان جاوید،
ص ۲۱۳-۳۰۰؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۴، بخش دوم، ص ۸۰۳-۸۰۸؛ سرآمدان فرهنگ و
تاریخ ایران، ص ۳۱۶؛ سفینه‌المحمود، ج ۲، ص ۵۱۴؛ ریاض‌المعارفین، ص ۵۷۶؛ موادالتواریخ،
ص ۳۹۸؛ فهرست کتب دینی و مذهبی خطی کتابخانه سلطنتی، ص ۱۵۶؛ و مناقب علوی در شعر فارسی،
ص ۶۷.

۲- مثنوی بزم وصال (هفت هزار بیت است)؛

۳- سفینه بنیان (شامل چهل حدیث قدسی در قالب مثنوی های جداگانه است .

به این صورت که حدیثی را عنوان کرده است ، سپس معنی حدیث را ، تحقیقی درباره آن و داستانی مناسب آن حدیث آورده است)؛

۴- ترجمه اطواق الذهب زمخشری؛

۵- صبح وصال (به سبک گلستان نوشته است) .



ناصر یزدی (متولد ۱۲۷۴ هـ.ش.)

محمدحسین، فرزند میرزا عباس و نواده میرزا علی اکبر ترک، شاعری باهوش بود که اشعاری روان و به سبک عراقی سروده است. وی، در ۲۷ سالگی نابینا شد؛ ولی توانست در سال ۱۳۲۸ هـ.ش.، امتیاز روزنامه «ناصر» را بگیرد و با انتشار آن، در ارتقای سطح فرهنگی جامعه خویش بکوشد.^۱

ناظرزاده کرمانی (متوفای ۱۳۵۵ هـ.ش.)

دکتر احمد ناظرزاده کرمانی، فرزند محمدناظر (متولد ۱۲۹۲ هـ.ش.) است. وی، مدتی شهردار کرمان و زمانی چند، پیشکار دارایی کرمان بود. آن گاه، به کفالت استانداری تهران منصوب شد. پس از آن، به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید و آن گاه به استادی دانشکده الهیات دانشگاه تهران مفتخر شد. وی که واپسین سال های زندگی خود، نابینا شده بود، می گفت: «می خواهم به

۱. آینه دانشوران، ص ۶۰۵؛ فرهنگ سخنوران؛ روشندان جاوید، ص ۴۱۵؛ فرهنگ شاعران زبان پارسی، ص ۵۵۰ و سخنوران نامی معاصر، ج ۳، ص ۲۸۸؛ و تذکره شعرای یزد، ص ۱۴۴.

مشهد مقدس بروم و گلوی خود را به ضریحِ مطهر امام برحق، ثامن الائمه علیه السلام، بیندم و چشمانم را از او بگیرم.»
از آثار منشور وی، گذشته از مقالات ادبی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی، تاکنون کتابهای زیر انتشار یافته است:

دختر؛ آوازهای جوانی؛ بر فراز سیحون؛ رقص با خنجر؛ شام شوم؛ و دختر شامگاه.
وی طبع شعر نیز داشت و منظومه «آفات قرن» او نمودار قدرت شعری اوست. گاهی اوقات، سخنرانی مذهبی می کرد. رساله دکترای خود را در شرح حال و آثار «عمادالدین علی فقیه کرمانی» نوشته است. مزار این شاعر روشنفکر، در ابن بابویه تهران است.^۱

نجف (۱۲۴۱-۱۳۲۳ هـ.ق.)

شیخ محمد طه نجف، ابوالمهدی، از ستارگان درخشان علم و ادب و از فقهای بزرگ شیعه است. در مکارم الآثار آمده است: «وی چندان در اکتساب فضایل و بزرگواری کوشش کرد تا در علوم عدیده و فنون کثیره از دینی و ادبی و تاریخ و لغت و حکمت و اشعار عرب و غیره توسعی کامل به هم رسانیده و به خصوص در فقه و اصول و رجال و حدیث به منتهای براعت و بزرگواری رسید تا علما و فحول و فقهای بزرگوار در سن کهولت وی شهادت به اجتهادش دادند.»^۲

وی از شاگردان شیخ اعظم انصاری، است که پس از ارتحال آیه الله شیخ محمد حسن کاظمی (میرزای شیرازی) گروه بسیاری از او تقلید کرده اند.
شیخ محمد طه نجف، شاگردان مبرز را تربیت کرده است. این شاعر و فقیه

۱. تذکره شاعران کرمان، ص ۵۱۰-۵۱۵ تحلیل دیوان و شرح حال عماد الدین فقیه کرمانی ص ۳۲۳.

۲. مکارم الآثار، ج ۴.

بخش اول: روشندلان = ۱۲۳

اصولی و رجالی، در نجف اشرف به دیدار معبود شتافت.

تألیفات وی به شرح زیر است^۱:

- ۱- اتقان المقال (تألیف آن در سال ۱۲۷۷ هـ. ق. بوده و به طبع رسیده است)؛
- ۲- الانصاف فی مسائل الخلاف (حاشیه مختصری است بر کتاب جواهر از فقیه ماهر شیخ محمد حسن (ره))؛
- ۳- الدعائم (که در اصول است و قبل از بیست سالگی آن را تألیف کرده است)؛
- ۴- غناء المحصل (حاشیه ای است بر معالم)؛
- ۵- شرح منظومه بحر العلوم؛
- ۶- رساله ای در تقیه؛
- ۷- رساله ای در استظهار از حیض؛
- ۸- کشف الاستار عن الخارج عن دار الاقامة فی الاسفار؛
- ۹- کشف الحجاب فی استصحاب الکرو مطلق الاستصحاب؛
- ۱۰- رساله ای در قدر مسافت؛
- ۱۱- شرحی بر زکوة شرایع (نا تمام)؛
- ۱۲- شرح نکاح جواهر (نا تمام)؛
- ۱۳- رساله ای در احوال شیخ حسین نجف (جدّ خود)؛
- ۱۴- نعم الزاد (رساله عملیه، از طهارت تا آخر خمس)؛
- ۱۵- مناسک حج؛
- ۱۶- رساله عملیه عربی؛
- ۱۷- رساله در محدث بعد از تیمم بدل از غسل؛
- ۱۸- رساله فیمن یقن الطهارة والحدث وشک فی المتأخر منهما؛

۱. نقباء البشر، ج ۳، ص ۹۶۱؛ احسن الودیعہ، ج ۱، ص ۱۷۴؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۱۴۹؛
فوائد الرضویه، ص ۵۴۷؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۷۳؛ نجوم السماء، ج ۲، ص ۲۱۹؛
و الذریعه.

- ۱۹- در عقد نکاح مردد بین دائم و منقطع؛
- ۲۰- رساله در حبوه؛
- ۲۱- القواعد النجفیة فی مهمات الفوائد المرتضویه (حاشیه بر رسائل)؛
- ۲۲- رساله فیمن ادرك من الوقت رکعة؛
- ۲۳- رساله ای در نیت؛
- ۲۴- رساله ای در طهارت.



هَمّت (۱۲۷۶-۱۳۳۶)

علاءالدین، متخلص به «همت» شیرازی، در خانواده‌ای شاعر و هنرمند دیده به جهان گشود. پدرش، و پدربزرگش، میرزا محمدشفیع، متخلص به «وصال»، بوده است. این شاعر، در کودکی یک چشمش را بر اثر آبله از دست داد. وی که از خوشنویسان بنام محسوب می‌شد و در دادگستری فارس، ریاست شعبه بدایت را به عهده داشت، در اواخر عمر چشم دیگر را نیز از دست داد.

دیوان شعرِ همت، مشتمل بر پنج هزار بیت است.^۱

هَلِنِ کلر

او، شاگرد خانم «سولیوان» و دارای تحصیلات دانشگاهی است. هلن توانست با انتشار کتب و مقالات فراوان و ایراد سخنرانی، آموزشگاه‌هایی برای

۱. فارسنامه ناصری، ص ۷۲؛ آثار مجم، ص ۳۶۳-۳۶۲؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۳۴؛ ریحانة‌الادب، ص ۱۰۰ و روشندان جاوید، ص ۲۰۲-۲۱۲.

نابینایان دایر کنند. «زندگی من»، اثری از اوست که شهرت جهانی دارد.

هبة الله بن سلامة

ابوالقاسم، مفسری بوده که کتاب الناسخ والمنسوخ را تألیف کرد. و حافظه ای قوی داشته است.^۱

همدانی

محمدتقی همدانی - چنان که از مندرجات کتاب «نجوم السماء» برمی آید - از علمای قرن دوازدهم بود، ولی فاضل ذکی، علامه آقابزرگ تهرانی، او را از علما و بزرگان قرن سیزدهم به شمار آورده است. آقا محمدتقی - علی رغم نابینایی کامل - فیلسوفی جلیل و عالمی کامل و کم نظیر بود و بیشتر بزرگان و طلاب در نزد وی به فراگرفتن علم حکمت اشتغال داشتند و او با بیانی ساده و دلنشین سؤال ها و ایرادهای آن ها را جواب می داد.^۲

هومر یونانی

او میرس، سخنوری است که هزار سال قبل از میلاد می زیست و در کهولت کاملاً نابینا شد. دو اثر بزرگ ادبی، «ایلیاد» و «اُدیسه»، از یادگارهای جاوید اوست که به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است.^۳

۱. نکت الهمیان، ص ۳۰۲.

۲. بزرگان و سخن سرایان همدان، ج ۲، ص ۹۵ به نقل از نجوم السماء، ص ۲۷۶؛ و اعلام الشیعه، ص ۲۰۶.

۳. روشندلان جاوید، ص ۴۰۲-۴۰۶.



يعقوب بن سفيان (بن جُوان الحافظ الكبير الفسوي)
ترمذی و نسائی از او روایت کرده اند.^۱

يعيش بن صدقة (بن علی ابوالقاسم الفراتی)
از فقهای شافعی است که در مناظره ید طولائی داشت.

بخش دوم

بر ساحل
گفتارهای دلنشین

بر ساحل گفتارهای دلنشین

- ابوالعیناء می گوید: «بر ابو محمد علیه السلام وارد شدم، تشنگی بر من غلبه کرد. جلالت حضرت مانع بود که آب طلب کنم. به غلامش فرمود: برای ابوالعیناء آب بیاور». و گاهی بود که تصمیم می گرفتم برخیزم و در فکر قیام بودم که حضرت می فرمود: ای غلام! مال سواری برای ابوالعیناء حاضر کن.^۱»

- از او پرسیدند: از نابینایی چه زیان دیدی؟ گفت: «عدم سبقت در سلام و دیگر این که، گاه با فردی مباحثه و گفتگو می کنم و او روی درهم می کشد و از سخنم اظهار کراهت می کند و من وی را نمی بینم که سخن را قطع کنم.»^۲

- وی، در سال ۲۸۴ هـ. ق. همراه هشتاد نفر از بغداد به بصره سفر می کند. در بین راه، کشتی با همه سر نشینانش غرق می شود و تنها ابوالعیناء به وسیله پاره ای از همان کشتی خود را به ساحل رسانده نجات می یابد.^۳

۱. مریم (۱۹) آیه ۴۲.

۲. نفائس القنون، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳. معجم الأدباء، ج ۱۸، ص ۲۹۳.

- روزی ابوالعیناء از خانه اش خارج شد تا نزد خلیفه رود. دختر خردسالش از او پرسید: کجا می روی؟ گفت: نزد خلیفه. دختر گفت: از این رفتن چه سودی می بری؟ ابوالعیناء گفت: هیچ. دیگر بار دختر پرسید: از رفتن چه زیانی می بینی؟ ابوالعیناء گفت: هیچ. آن گاه دختر گفت: «یا بابت لم تعبد ما لایسمع ولا یغنی عنک شیئاً»^۱

(یعنی، ای بابا، چرا پرستش می کنی چیزی را که نه می شنود و نه می بیند و نه نیازمندی های تو را تأمین می کند.)

از سخن دختر، ابوالعیناء مستنبه شد و چند روزی از رفتن به دربار خلیفه خودداری کرد تا آن که خلیفه او را طلبید و علت نیامدنش را جویا شد. ابوالعیناء ماجرا را همان طور که بود، نقل کرد. خلیفه از آن گفتار خندید و با آن که بخیل بود، در حقش انعام نمود.^۲

- روزی ابوالعیناء به عیادت بیماری رفت که با بیمار میانه خوبی نداشت. از پرستار آن بیمار پرسید: حال آقا چطور است؟ پرستار گفت: آن گونه که می خواهید. ابوالعیناء گفت: پس چرا صدای ناله و شیونی نمی شنوم؟^۳

- روزی متوکل عباسی به ابوالعیناء گفت: دشوارترین چیزی که در نداشتن چشم بر تو می گذرد چیست؟ فوراً پاسخ داد: ندیدن روی شماست. متوکل لذت برد و او را مورد اکرام و انعام قرارداد.

- روزی ابوالعیناء از وزیر، عبیدالله بن یحیی بن خاقان، درخواست ملاقات کرد. عبدالله به او گفت: مرا از ملاقات خود معذور دار چون مرا مشغله بسیار است. ابوالعیناء گفت: هرگاه تو را فراغت حاصل آید مرا احتیاج به سوی تو نماند

۱. مریم (۱۹) آیه ۴۲.

۲. نفائس القنون، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳. معجم الأدباء، ج ۱۸، ص ۲۹۳.

(یعنی تا وقتی وزیر هستی با تو کار دارم و طالب دیدار تو هستم.^۱)

- شخصی به ابوالعیناء گفت: ابراهیم بن نوح نصرانی از تو دلگیر است و از تو به نیکویی یاد نمی کند. ابوالعیناء این آیه را برای او خواند: «وَكُنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۲ (یعنی هرگز یهود و نصاری از تو راضی و خشنود نشوند مگر آن که ملت و آیین ایشان را پیروی کنی.^۳)

- زرقان - که یکی از ادبаст - ابوالعیناء را دید که با یکی از نصاری گرم صحبت و مزاح است. از روی اعتراض این آیه را بر او خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ»^۴ (یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید، یهود و نصاری را دوست خود نگیرید.)

ابوالعیناء این آیه را در جواب خواند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ»^۵ (یعنی، خدا نهی نمی کند شما را از معاشرت با کسانی که در امر دین با شما جدال و قتال نمی کنند و از بلادتان بیرون نمی کنند.^۶)

- مجلس یکی از وزرا، ابوالعیناء از اوصاف برامکه سخنی چند گفت. وزیر گفت: مبالغه کردی در وصف برامکه و این سخنان را مؤلفین و نویسندگان به دروغ ساخته اند. ابوالعیناء گفت: پس چرا ارباب قلم، این دروغ ها را در حق تو نمی نویسند. وزیر ساکت ماند و مردم از جسارت ابوالعیناء تعجب کردند.^۷

۱. بزم ایران، ص ۷۱؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۱۵۰؛ نشر الدرر ۲۰۲/۳، امالی المرتضی ۳۰۲/۱.

۲. بقره (۲) آیه ۱۲۰.

۳. بزم ایران، ص ۸۳؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۱۵۲.

۴. مائده (۵) آیه ۵۱.

۵. متحنه (۶۰) آیه ۸.

۶. بزم ایران، ص ۸۴؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۱۵۲؛ ابوالعیناء الادیب البصری الظریف ۸۳.

۷. مرآة الاعتبار، ص ۱۸۱؛ وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۳۴۳؛ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۷.

- کنیزی خواننده به ابوالعیناء گفت: انگشتر خود را به من ده که تو را همواره یادکنم. گفت: یاد کن این را که انگشتر خواستی و من ندادم.^۱

- زمانی شخصی در خانه ابوالعیناء بکوفت. گفت: کیست؟ کوپنده در گفت: من. گفت: لفظ من بر صوت دَقُّ الباب چیزی نیفزود.^۲

- روزی ابن مکرم بغدادی به قصد تعریض، ابوالعیناء را گفت: شمارِ دروغ زنان بصره چند است. گفت: به تعداد زناکاران بغداد.

- خلیفه وقت، متوکل عباسی بدو گفت: منادمت ما گزین. ابوالعیناء گفت: من مردی نابینایم؛ آنان که در مجلس خلیفه اند همه خدمتگزاران باشند و من خود به خدمتگزار نیازمندم؛ دیگر آن که گاه باشد که خلیفه در من به چشم رضا نگردد و دل او خشمناک باشد و گاه به چشم غضب بیند و در دل رضا و خرسندی دارد. بیننده از چهره و ملامح خلیفه این دو حال بازشناسد لکن نابینا در هلاکت افتد. خلیفه گفت: شنیده‌ام که تو را در زبان، بذات است و کسان را به زخم زبان آزرده کنی. گفت: ای امیرمؤمنان، من به راه خدا می‌روم و او تعالی نیز مدح و قدح کند؛ چنانکه فرمود: «نَعْمَ الْعَبْدُ أَنَّهُ أُوبَ»^۳ و باز گفت: «هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ، مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتَمِّمْ، عَتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ»^۴ و شاعر گوید:

إذا أنا بالمعروف لم أك صادقاً ولم اشتهم النكس اللئيم المذمماً
ففيم عرفتُ الخير والشر باسمه وشق لي الله المسامع والفم^۵

(یعنی، در صورتی که نیکی را صریح نگویم و فرومایه پست نابکار را ناسزا

۱. مرآة الاعتبار، ص ۱۸۲؛ و معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۳.

۲. لغتنامه دهخدا، ذیل کلمه ابوالعیناء، ص ۶۹۴؛ نکت الهمیان، ۲۶۷، معجم الادباء، ۶/۶۴ و ابوالعیناء ۱۱۸/.

۳. ص (۳۸) آیه ۳۰ و ۴۴: نکو، بنده ای که توبه گر بود.

۴. قلم (۶۸) آیه ۱۱-۱۳.

۵. لغتنامه دهخدا؛ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ابوالعیناء / ۱۶۱.

بخش دوم: بر ساحل گفتارهای دلنشین = ۱۳۵

نگویم پس برای چه بدی و خوبی را شناخته‌ام و خدا گوش و دهان را برای چه به من داده است؟

- ابوالبقاء نقل می‌کند که گروهی از شافعی‌ها با من ملاقات کردند و از من خواستند مذهب آن‌ها را بپذیرم تا تدریس علم نحو و لغت را در نظامیه - که شرط آن شافعی بودن است - به من واگذارند. من به آنها گفتم: اگر مرا بیادارید و آنقدر طلا به سرم بریزید که در زیر طلا پنهان شوم از مذهب خود دست برنمی‌دارم.^۱

- روزی ابوالعلاء معری در بغداد به مجلس سیدمرتضی (قده) وارد شد و ندانسته پایش به مردی اصابت کرد. آن مرد گفت: «این سگ کیست که این گونه موجب ناراحتی مرا به وجود آورد؟»

ابوالعلاء گفت: سگ، آن کسی است که از هفتاد نام مختلف سگ بی اطلاع است.

سیدمرتضی که این سخن را شنید دانست که گوینده مرد دانشوری است که سراسر دل او را هوشمندی و زیرکی فرا گرفته است، از آن ساعت به بعد ابوالعلاء را مورد نهایت مهر و محبت قرار داد.^۲

- ابوالعلاء گوید: هیچ کس مرا مجاب و ملزم نکرد؛ مگر، بچه‌ای که از من پرسید: تو را چه نامست؟ گفتم: ابوالعلاء معری - گفت: همان ابوالعلاء که در وصف خود می‌گوید:

فأنتی وان كنت الاخیر زمانه لات بمالم تستطعه الاوائل
(یعنی، اگرچه زمانه مرا در صف متأخرین قرار داد لکن جوهره و قدرتی در

۱. الکنی والالقب، ج ۱، ص ۲۱.

۲. عقاید فلسفی ابوالعلاء، ص ۵۰؛ و نامه دانشوران ناصری، ج ۲، ص ۲۱۰.

من است که به سبب آن از من چیزهایی به وجود می‌آید که متقدمین را قدرت بر ایجاد آن‌ها نیست.)

گفتم: بلی این شعر از من است. گفت: ای عم! متقدمین برای تکلم، بیست و چهار حرف وضع کردند، آیا قادری یک حرف بر ایشان بیفزائی؟
ابوالعلاء گوید: از این ایراد مبهوت و متحیر ماندم.^۱

- ابوالعیناء به منزل یکی از امرا وارد شد و دید که شطرنج بازی می‌کنند. امیر به او گفت: ای ابوالعیناء، تو با کدام یک از ما خواهی بود؟ گفت: من در سایه امیرم. آن گاه قدری نشست تا بازی تمام شد. امیر گفت: من مغلوب شدم، تو هم شریک من بودی، پس باید پنجاه رطل برف بدهی. گفت: اطاعت دارم. سپس برخاست و به نزد ابن ثوابه^۲ رفت و گفت: انَّ الْأَمِيرَ يَدْعُوكَ^۳. او هم همراه ابوالعیناء به منزل امیر آمد. ابوالعیناء زودتر شروع به صحبت کرد و به امیر گفت: یا امیر این است کوه همدان و من سبزان را به نزد تو آوردم، هر قدر برف لازم دارید استفاده فرمایید.

- به ابوالعیناء گفتند: تا کی مردم را قدح و مدح خواهی گفت؟ گفت: هر چند که خوبان، نیکوکار و بدان، زشت کردارند، وَاعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ كَالْعَقْرَبِ تَلْسِبُ النَّبِيَّ وَالذَّمَّ^۴.

- روزی ابوالعیناء به عمارت متوکل که به «جعفری» معروف بود، وارد شد. خلیفه به وی گفت: چه گویی درباره این خانه؟ گفت: مردم، خانه خود را در دنیا می‌سازند، تو دنیا را در خانه خود گردآورده‌ای! متوکل گفت: با شرب خمر

۱. بزم ایران، ص ۲۸۷.

۲. عبیدالله بن عبدالله بن طاهر.

۳. مرآة الاعتبار، ص ۱۸۲؛ و معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

۴. مرآة الاعتبار، ص ۱۸۲؛ و معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۴.

بخش دوم: بر ساحل گفتارهای دلنشین = ۱۳۷

چگونه ای؟ گفت: أعجز عن قليله وأفتضح عند كثيره. (یعنی، به کم آن صبر نتوانم کرد و بسیار آن مرا رسوا خواهد کرد.^۱)

- روزی به مجلس یکی از وزرا^۲ وارد شد. وزیر گفت: دیر آمدی و تأخیر کردی. گفت: الاغم را دزدیدند، پیاده آمدم، دیر شد. وزیر گفت: چگونه دزدیدند؟ گفت: «لَمْ أَكُنْ مَعَ اللَّصِّ فَأُخْبِرَكَ». گفت: چرا الاغ دیگری را سوار نشدی؟ گفت: «قَعَدَ بِي عَنِ الشَّرَاءِ قَلَّةٌ يَسَارَى وَكَرِهْتُ ذَلِكَ الْمُكَارَى وَمَنَةُ الْعَوَارَى». (یعنی، دستم باز نبود که خریداری کنم و ذلت موجر و مَنَت عاریه را کراهت داشتم.^۳)

- گویند که «صاعد بن مخلد» پیش از منصب وزارت از دین اسلام عاری بود و به کیش نصاری می زیست؛ چون به شغل عالی رتبه وزارت سرافراز شد، به قبول دین حنیف اسلام نیز مفتخر شد. روزی ابوالعیناء به قصد ملاقات وی به راه افتاد و همی آمد تا آنکه به درب سرای وزیر رسیده اذن دخول طلبید. یکی از ملازمان گفت: همانا وزیر به وظیفه نماز قیام کرده است. ابوالعیناء از باب تعریض گفت: لِكُلِّ جَدِيدٍ لَذَّةٌ. (یعنی، همانا هر چیز تازه را لذتی دیگر است.^۴)

- روزی متوکل به وی گفت: «سعيد بن عبد الملك» همی بر تو بخندد. ابوالعیناء گفت: «إِنَّ الَّذِينَ اجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (یعنی، برآستی آنان که به قبح گناه مرتکبند بر کسانی که ایمان آورده اند همی خنده آورند.^۵)

۱. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۴۶؛ مرآة الاعتبار، ص ۱۸۲؛ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۷.

۲. علی بن ابی اصغر.

۳. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۴؛ وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ابوالعیناء ۱۲۷.

۴. نامه دانشوران، ج ۳، ص ۱۴۶؛ معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۳؛ و مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۷؛ محاضرات راغب ۴/۴۲۴؛ امالی مرتضی ۱/۳۰۳؛ نشر الدرر ۲/۲۰۰؛ اخبار الاذکیاء ۹۹؛ الوافی بالوفیات ۴/۲۴۲.

۵. نامه دانشوران، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ و معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

- وی را با «ابن مکرم» پیوسته ملاعبات و مطایبات میان بود. گویند متوکل روزی از وی پرسید: ترا در حق «ابن مکرم» و «عباس بن رستم» چه عقیدتست؟ گفت: «هُمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ اِنَّهُمَا اكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^۱. (یعنی، آن دو یکی بجای شراب و دیگری به منزله قمار است، گناه وجود آن دو از نفع ایشان بزرگتر است)^۲! متوکل گفت: شنیده‌ام که تو ایشان را دوست داری. گفت: «لقد اتبعت الضلال بالهدى والعذاب بالمغفرة»^۳. (یعنی، براستی که فروختم گمراهی را به هدایت و عذاب را به آمرزش)^۴.

بقیه داستانهای او با محمد بن مکرم در معجم الشعراء / ۳۹۹، و ابوالعیناء الادیب البصری الظریف از ص ۱۱۷ تا ص ۱۲۴ ثبت شده است.

- آورده اند که ابوالعیناء روزی از پریشانی حال به نزد عبیدالله بن سلیمان بن وهب - که از وزرا و کتاب معتمد متوکل بود - شکایت برد. وزیر گفت: آیا برای اصلاح امر تو به ابراهیم بن مُدَبِّر چیزی نوشتم؟ ابوالعیناء گفت: «نعم، قد كتبت إلى رجل قد قصر من همته طول الفقر وذل الأسر ومعاناة الدهر فافحق سعي وخابت طلبي».

(یعنی، اگر می‌نوشتی به مردی که طول فقر و ذلت اسر و سرسختی روزگار همت او را کوتاه نمود، پس سعی من بی‌فایده شد و مرادم نداد.) وزیر گفت: تو خود او را اختیار کردی. گفت:

«وما على أيها الوزير في ذلك وقد اختار موسى قومه سبعين رجلاً فما كان فيهم برشيداً واختار النبي ﷺ عبدالله بن سعد بن أبي سرح كاتباً فرجع الى المشركين

۱. اقتباس از قرآن کریم، بقره آیه ۱۰۹.

۲. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۲.

۳. نامه دانشوران، ج ۳، ص ۱۵۱.

۴. اشاره است به آیه ۵۵ از سوره اعراف.

بخش دوم: بر ساحل گفتارهای دلنشین = ۱۳۹

مرتدا^۱، و اختار علی بن ابیطالب علیه السلام اباموسی الأشعری حاکماً فحکم علیه. «
(یعنی، یا وزیر، مرا در این اختیار تقصیری نیست؛ چرا که موسی علیه السلام هفتاد
مرد از میان قوم خود انتخاب کرد، و در میان جمیع ایشان مردی رشید نبود؛
پیغمبر صلی الله علیه و آله عبدالله بن سعد بن ابی سرح را برای امر کتابت برگزید، پس او مرتد شد
و به جانب مشرکین بازگشت؛ علی بن ابی طالب علیه السلام برای امر حکومت، ابوموسی
اشعری را اختیار کرد، پس او بر علیه آن حضرت حکم کرد.^۲)

- روزی ابوحنیفه کوفی که به رسم عیادت نزد ابوالعیناء رفته بود، به او گفت:
یا ابوالعیناء، در خبر آمده است که خدای تعالی هر کس را به کوری مبتلا سازد
هرآینه او را عوض روشنائی چشم، چیزی بدهد که بهتر از آن باشد، می خواهم
بدانم در مقابل این ابتلا به تو چه چیزی داده است. ابوالعیناء جواب داد: آنچه به
من عنایت فرموده این است که تو و امثال تو را نمی بینم.^۳

- ابوالعیناء، بر خوان توانمندی حاضر شد که مردم را به پالوده غسل مهمان
کرده بود و پالوده، حلاوتی چندان نداشت. گفت: «عملت قبل ان اوحی ربک
الی النحل.» (یعنی، این پالوده ساخته شده است پیش از آنکه پروردگار به زنبور
غسل الهام غسل دادن کند.^۴)

- یکی از بزرگان بغداد ابوالعیناء را دید که سحرگاهان به حاجتی بیرون
آمده بود. وی از سحرخیزی او به شگفت آمد و پرسید: ابو عبدالله ز چه رو از خانه
در این هنگام بیرون شده ای؟

۱. نک: السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲. نامه دانشوران، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ و فیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۴۴؛ و معجم الادباء، ج ۱۸،
ص ۲۸۷؛ اخبار الاذکیاء ص ۸۸ و ابوالعیناء الادیب البصری الظریف ص ۸۴.

۳. ۱۰۲.

۴. ۱۱۰.

ابوالعیناء گفت: از تو در شگفتم، در کار با من شریکی و در شگفتی از آن تنها!^۱

- یکی از سادات به ابوالعیناء گفت: چگونه مرا دشمن می داری و حال آنکه نماز تو بدون صلوات بر محمد ﷺ و آل محمد ﷺ صحیح نیست و من از آل محمدم. ابوالعیناء گفت: هر گاه بگویم: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد الطیبین الطاهرین، تو از آل محمد ﷺ بیرون می روی!^۲

- وقتی در لباس مجهول به اصفهان درآمد، اطفال اصفهان با هم جنگ سنگ می کردند، سنگی بر سرش آمد و بشکست و جامه اش خون آلود شد و ملول گشت. در آن شهر دوستی داشت، همه روز می گشت و او را می جست تا بعد از نماز خفتن یافت و به غایت گرسنه به وی درآمد. اتفاقاً آن شب در خانه دوست او هیچ خوردنی نبود و دکان های بازار نیز بسته بود و او گرسنه بود تا روز شد. علی الصباح بر مذهب وزیر درآمد. مذهب از او پرسید که به این شهر کدام روز درآمدی؟ گفت: «فی یوم نحس مستمر.» گفت: در کدام ساعت؟ گفت: «فی ساعة العسرة.» گفت: کجا نزول کرده بودی؟ گفت: «بواد غیر ذی زرع.» مذهب بخندید و او را به احسان وافر ممنون ساخت.^۳

- ابوالعیناء، ظریف بغداد، و ابن مکرم، ظریف مصر، در مجلس یکی از حکام، پهلوی هم نشسته بودند و درگوشی صحبت می کردند. حاکم گفت: باز با هم چه دروغ می سازید؟ گفتند: مدح شما می کنیم.^۴

- وقتی به وی خبر دادند که متوکل گفته: اگر ابوالعیناء به فقدان چشم و عدم

۱. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۶؛ وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۳۴۵؛ و گلشن لطائف، ص ۲۴۴.

۲. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۵.

۳. گلشن لطائف، ص ۶۵.

۴. گلشن لطائف، ص ۸۰.

بخش دوم: بر ساحل گفتارهای دلنشین = ۱۴۱

بصیرت مبتلانی بود هرآینه او را به منادمت خود اختیار مینمودم و در سلک ندیمان خود او را منخرط (منتظم) می کردم، گفت: اگر خلیفه مرا از رؤیت اهله (جمع هلال) و خواندن نقوش نگین ها معذور دارد البته من خود منادمت و مصاحبت وی را شایسته ام.^۱

-آورده اند که یکی از عوام الناس بر بالای سروی ایستاده بود. ابوالعیناء متفطن گشت و گفت: آیا کیستی؟ گفت: مردی از اولاد آدم. ابوالعیناء گفت: «مَرْحَباً بِكَ أَطَالَ اللَّهُ بِقَائِكَ مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ هَذَا النَّسْلَ الْأَقْدَانُ قَطَعَ.» (یعنی، مرحبا به تو، خدا تو را طول بقا موهبت کند، چه مرا گمان بود که این نسل از روی زمین منقطع گشته.^۲)

-آورده اند که چون نجاح بن سلّمه را به موسی بن عبدالله (عبدالملک) اصفهانی سپردند که آنچه اموال از بیت المال تلف نموده استرداد و اخذ نماید، موسی وی را در مقام سیاست آورد. نجاح از ترس، راه فرار پیش گرفته و برفت و آن واقعه در روز دوشنبه بیست و دویم شهر ذی قعدة الحرام سال دویست و چهل و پنج هجری اتفاق افتاد، و در همان شب «معتز بن متوکل» از آن اطلاع یافت. جمعی از مقربان دولت از جمله «معتز» به گرد ابوالعیناء جمع شدند و در آن باب سخن می گفتند. «معتز» گفت: یا ابوالعیناء، از نجاح بن سلّمه چه خبر داری؟ گفت: «فوکزه موسی فقضی علیه^۳» (یعنی، موسی چنان سیلی بر نجاح بنواخت که وی از دنیا رخت به آخرت کشید.) آن کلام به موسی رسید. گویند روزی از راهی می گذشت. اتفاقاً ابوالعیناء را ملاقات نمود، پس زبان

۱. نامه دانشوران ناصری، ج ۳، ص ۱۴۳؛ و معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۸۷؛ تاریخ بغداد ۳/ ۱۷۳؛ نهایه الارب ۴/ ۲۲.

۲. نامه دانشوران ناصری، ج ۳، ص ۱۴۳؛ معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۶؛ و وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۴۴.

۳. قصص، آیه ۱۵.

تهدید و تخویف بر وی بازداشت. ابوالعیناء گفت: «أترید أن تقتلنی كما قتلت نفساً بالأمس^۱». (یعنی، آیا اراده نموده‌ای که مرا بکشی چنانکه در روز گذشته قتل نفس نمودی؟)^۲

- ابوالعلاء معری تختی داشت که بر روی آن می نشست. روزی در غیاب او زیر پایه هایش درهمی گذاردند. هنگامی که ابوالعلاء آمد تا بر روی آن بنشیند پس از اندکی اندیشه اظهار داشت: خیال می کنم یا زمین اطاق بلند شده و یا سقف آن پست گردیده.^۳

- خطیب، ابوزکریای تبریزی، شاگرد او، می گوید: روزی در مسجد معره در مجلس افاداتش حاضر بودم، و مدت دو سال بود که از یاران دیار خود دیاری ندیده و پیوسته ورود قاصد و نیل مقصود را منتظر بودم. ناگاه مردی که با من همسامان و همسایه بود، در رسید، زیاد مسرور شدم، از مسرت و ابتهاجم پرسید. گفتم: مرا با این جوان در بلد و سامان مشارکت است و در منازل و بیوت مجاورت. ابوالعلاء گفت: هان برخیز، از یار و دیار خود نشانی یاب و از کار روزگار خویش به او بازگویی. گفتم: مرا افادات سعادت قرین زیاده از آن خط دهد که دیدن یکنفر از اهل سامان خود؛ لاجرم تا افاضات به انجام نرسد با وی سخن آغاز نکنم. ابوالعلاء گفت: در این مکان به انتظار نشسته برنخیزم تا بازگردی و هر مسأله که ناتمام مانده بازگویم. نزد آن جوان رفتم؛ سؤالها کردم؛ جوابها شنیدم و باز گشتم. از من پرسید: این سخنان از چه زبان بود؟ گفتم: این خود لغت ترکان است. گفت: اگر چه معانی را نیافتم ولی الفاظ را ضبط کردم و

۱. قصص، آیه ۱۹.

۲. نامه دانشوران ناصری، ج ۳، ص ۱۴۸؛ و معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۲۹۵؛ ابوالعیناء الادیب البصری الظریف ص ۶۲ و ۶۳.

۳. نامه دانشوران ناصری، ج ۲، ص ۲۱۳.

بخش دوم: بر ساحل گفتارهای دلنشین = ۱۴۳

بی‌کم و بیش با لهجته نیکو ادا کرد. از آن قدرت ضبط و سرعت حافظه مرا زیاده حیرت دست داد.^۱

«شوریده شیرازی هفده ساله بود که ناصرالدین شاه وی را به حضور پذیرفت. شاه قاجار از او پرسید: در چه مواردی از نابینائی خود رنج می‌برید؟ وی، درحالی که لبش از فرط تأثر می‌لرزید به شاه پاسخ داد: سه بار این درد را با همه سنگینی و وحشت آن احساس می‌کند: یکی، در روزهایی که نامه‌ای از دوستانم می‌رسد و کسی نزد من نیست که آن را برایم بخواند و من از راز دل دوستم آگاهی یابم؛ دیگرگاه، زمانی است که آفریدگارم به من پسر یا دختری می‌بخشد و من نمی‌توانم سیمای آنان را ببینم؛ اینک هم در این رنجم که عاجز از زیارت شاهنشاه با آن دیده شاه بین خود هستم.

شاه وی را آفرین گفته در مقام دلجویی از او برآمده و می‌گوید «غم‌مدار، اگر چشم‌ت نابینا است ولی دلی روشن بین داری که سیمای همه آرزوها و زیباییها را در جلوه گاه آن بوانائی دید.»^۲

۱. نامه دانشوران ناصری، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. روشندلان جاوید، ص ۲۲۳.

فهرستهای کتاب

فهرست آیات

فهرست گفتار معصومین 

فهرست اشعار عربی

فهرست اشعار فارسی

فهرست اسامی معصومین 

فهرست اشخاص

فهرست اماکن و شهرها

فهرست کتابهای متن

کتابنامه

فهرست آیات

- ان في ذلك لآية لمن خاف عذاب الآخرة ذلك يومٌ مجموع له الناس وذلك يوم مشهود ٤٣
- يا ايت لم تعبد ما لا يسمع ولا يغني عنك شيئاً ١٣٢
- ولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم ١٣٣
- يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء ١٣٣
- لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبرؤهم ١٣٣
- نعم العبد انه اواب ١٣٤
- هماز مشاء بنميم ، مناع للخير معتد ائيم ١٣٤
- ان الذين اجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون ١٣٧
- فوكزه موسى فقضى عليه ١٤١
- اتريد ان تقتلني كما قتلت نفساً بالامس ١٤٢

فهرست گفتار معصومین

- لیست الرؤیة مع العیون وإنما الرؤیة الحقیقیة مع العقول ۱۶
- لیس الاغمی من یمی بصره، انما الاغمی من تعمی بصیرته ۱۶
- شعیب عفرقونی گوید «به امام صادق علیه السلام عرض کردم گاه اتفاق می افتد که موضوعی مطرح می شود و مشکلی پیش می آید که احتیاج به پرسش داریم، مشکلات خود را از چه کسی پرسسیم؟ امام علیه السلام فرمود از ابوبصیر اسدی». ۲۲
- ... اگر اینان نبودند، آثار نبوت قطع و کهنه می شد ۲۲
- ابراهیم بن ابی محمود روایت می کند که در ملاقاتی به حضرت ابوجعفر علیه السلام عرض کردم «قربانت شوم پدرت بارها به من وعده بهشت داد. حضرت فرمود و من نیز چنین اعتقادی دارم». ۲۸
- ابوهارون می گوید «روزی حضرت صادق علیه السلام از من خواست در منزل آن بزرگوار به لحن و سبک اهل «رقه» در رثای سیدالشهداء علیه السلام مرثیه خوانی کنم، لذا من قصیده سید اسماعیل حمیری - با مطلع «امرر علی جدث الحسین فقل لأعظمه الزکیة» - را خواند؛ امام و اهل بیت شریفش با صدای بلند گریستند» ۴۶
- ابو العیناء می گوید «بر ابومحمد علیه السلام وارد شدم، تشنگی بر من غلبه کرد. جلالت حضرت مانع بود که آب طلب کنم. به غلامش فرمود «برای ابوالعیناء آب بیاور» ۱۳۱

فهرست اشعار عربی

- ۲۶ إِنَّ يَأْخُذِ اللَّهُ مِنْ عَيْنِي نُورَهُمَا
- ۴۱ پ أَنَا الَّذِي نَظَرَ الْأَعْمَى إِلَى أَدَبِي
- ۴۲ كَمْ غَوَدَتْ غَاذَةُ كَعَابٍ
- ۴۶ أَمَرُّ عَلَى جَدَثِ الْحُسَيْنِ فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الزُّكَاةُ
- ۶۳ مَاتَ عِبَادٌ وَلَكِنْ
- ۷۱ تَقُولُ مَنْ لِلْعَمَى بِالْحُسْنِ قُلْتُ لَهَا
- ۱۳۴ إِذَا أَنَا بِالْمَعْرُوفِ لَمْ أَكْ صَادِقًا
- ۱۳۵ فَأَنْتَ وَإِنْ كُنْتَ الْآخِرَ زَمَانَهُ

فهرست اشعار فارسی

- ۲۹.....چنین گوید ابونصر فراهی
- ۴۲ پ قصه شنیدم که بوالعلاء همه عمر.....
- ۵۰.....نه دلبری زخبط سبز درون گلرنگ است
- ۷۴.....گذارنده را پیش بنشانند
- ۷۷.....ای سید وای سرور ابرار، سلام
- ۷۷.....بخشایش حق، رحم دادار علیک
- ۱۱۹.....روح تو آگه است که پانصد هزار کس
- ۱۱۷.....چنان از دود آهم بی توان گل تار شد گلشن

فهرست اسامی معصومین

پیامبر اکرم	۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۶، ۹۶، ۸۹، ۳۱
امام علی	۱۳۹، ۸۹، ۴۴، ۲۶، ۱۶
امام حسین (سید الشهداء)	۵۳، ۴۶، ۴۴، ۳۴
امام زین العابدین	۱۳۱
امام باقر	۲۸، ۴۶، ۲۴، ۲۱
امام صادق	۶۴، ۴۶، ۴۶، ۲۴، ۲۲، ۲۱
امام کاظم	۲۸، ۲۷، ۶۴، ۵۳، ۴۶، ۲۴
امام رضا	۲۷، ۱۲۲، ۱۱۱، ۶۴، ۲۴
امام جواد	۲۴
امام عسکری	۲۹، ۲۶

فهرست اشخاص

ابراهیم	۲۴	ابن خباز	۳۷
ابراهیم بن ابی محمود	۲۷	ابن خشاب	۳۹
ابراهیم بن مدبر	۱۳، ۱۳۸	ابن خلکان	۳۴
ابراهیم بن نوح نصرانی	۱۳۳	ابن دلف	۹۴
ابراهیم بن ولید	۳۲	ابن ذکوان وزیر	۳۶
ابراهیم خان	۵۲	ابن سعدان	۳۲
ابراهیم خانفرزند شیخ علی خان زند	۶۳	ابن سکیت	۴۰
ابراهیم ضریر کوفی	۵۳	ابن شجری	۳۹
ابن ابی طاهر طیفور	۲۶	ابن شهر آشوب	۷۲
ابن ابی عمیر	۴۶	ابن صفار	۴۸
ابن اعرابی	۴۰	ابن عباس	۴۷، ۹۶
ابن ثوایه	۱۳۶	ابن عساکر	۷۰
ابن جزری	۳۱	ابن قتیه	۲۲
ابن جنی	۳۵، ۳۷	ابن ماجه	۳۳
ابن جوزی	۷۰	ابن مسکویه	۱۰۸

فهرست اشخاص = ۱۵۳

ابو المعلاء معری ۴۱ پ، ۴۲، ۸۸،	ابن معطی ۳۸
..... ۱۴۲، ۱۳۵	ابن معین ۳۳
ابو العیناء .. ۲۶، ۴۴، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،	ابن مکرم بغدادی ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰،
..... ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷،	ابن منظور ۱۱۲
..... ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱	ابن ندیم ۲۶، ۳۲
ابو الفتح بن عمید ۹۴	ابو البقاء ۲۳، ۱۳۵
ابو الفرج ۲۳	ابو الحسن علی بن محمد بن ابی العیش .. ۳۱
ابو القاسم ۶۱	ابو الفتح عثمان بن جتّی موصلی ۳۴
ابو القاسم عبدالرحمن بن خطیب ۷۸	ابو القاسم عمر بن ثابت ثمانینی ۳۵
ابو القاسم فضل بن محمد بن علی قصبانی ..	ابو الکرّم شهرزوری ۳۳
..... ۱۰۳	ابو جعفر ۴۷
ابو المعالی نصر الله منشی ۷۴ پ	ابو زکریا تبریزی ۱۴۲
ابو المعمر ۶۱	ابو عبدالله احمد بن حسین ۳۸
ابو بصیر اسدی ۲۱، ۲۲، ۴۴	ابو عبدالله محمد بن احمد اندلسی هواری ..
ابو بصیر لیث مرادی ۲۱	 ۳۱
ابو جعفر محمد ضریری ۳۲	ابو عبدالله محمد بن سعید رندی ۳۱
ابو حلیفه الجمحی ۹۹	ابو عبدالله محمد بن سلیمان رعینی ۳۶
ابو حنیفه ۹۳	ابو علی بن سکرّه صدفی ۳۳
ابو حنیفه کوفی ۱۳۹	ابو الحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی
ابوداود ۳۳	اندلسی ۴۷
ابوزید انصاری ۲۶	ابو الحسن علی بن عبدالغنی ۱۰۳
ابو سعید بغدادی ۳۷، ۹۳	ابو الحسن علی بن زید بیهقی ۲۹
ابوطاهر احمد بن علی بن عبید الله بغدادی	ابو الزناد ۹۶
مقری ۳۳	ابو العبک بختیار ۷۳

۳۵..... احمد ناجی القیسی	۳۳..... ابوطاهر سلفی
..... احمد ناظرزاده کرمانی فرزند محمد ناظر ...	۳۱..... ابو عبدالله محمد زواری
۱۲۱.....	 ابو عبیده لغوی ۱۰۳، ۹۷، ۲۷
۳۷..... احمد بن ابراهیم بن عبدالواحد	۲۶..... ابو عبیده معمر بن المثنی
۲۵..... احمد بن حسن اسفرائینی	۳۴..... ابو علی فارسی
۴۰..... احمد بن عبدالله بن سلیمان	۴۴..... ابو علی فضل
۴۷..... احمد بن عبدالله بن هريرة القیسی	 ابو عمر ۹۲، ۸۰
۲۸..... احمد بن محمد بن عیسی	۲۱..... ابو محمد
۳۱..... احمد بن یوسف غرناطی رعینی	۳۳..... ابو محمد سبط خیاط
۳۷..... احمدی	۲۷..... ابو محمد عبدالله بن محمد قیروانی
۱۰۰..... آخوند ملا محمد کاظم خراسانی	۷۹..... ابو محمد قاسم بن فیره شافعی
۵۴، ۵۳..... آخوند ملا علی معصومی همدانی	۱۳۹..... ابو موسی اشعری
..... آخوند ملا محمد باقر فرزند محمد علی	۲۹..... ابو نصر فراهی
۸۴.....	۴۶..... ابو هارون
۱۴۱..... آدم	۹۶..... ابو هریره
۴۹..... ارباب محمد هادی	۴۸..... ابو یحیی
۱۱۶..... اسماعیل میرزا	۳۴..... ابی الطفیل صحابی
۹۷، ۵۵، ۲۶..... اصمعی	۴۷..... احسان عباسی
۷۶..... افخم السادات سلطانی	۳۳..... احمد
۱۲۶..... آقا بزرگ تهرانی	۸۸..... احمد آرام
۸۱..... آقاجان	۸۶..... احمد بن مصطفی بن خلیل
۴۶..... آل جعدة بن هبيرة معزومی	۶۰..... احمد پوستچی فرزند اسماعیل
۶۲..... امام ابو عمر الدوری	۳۱..... احمد عبد المنعم منهوری
۵۵..... امرء القیس	۱۱۲..... احمد مهجور فرزند آقا خان جلالی گوران

فهرست اشخاص = ۱۵۵

۱۳۳.....	برامکه	۷۳.....	امیرنصر بن احمد سامانی
۲۱.....	برید بن معاویه عجلی	۹۳.....	امین الدوله
۵۷.....	بصار	۷۴ پ.....	انوشیروان ساسانی
۷۴.....	بلعمی	۱۲۶.....	او میرس
۳۴.....	بنی امیه	۵۴.....	آیه الله بنی صدر
۷۴ پ.....	بهرام شاه غزنوی		آیه الله حاج سید محمد علی ابطحی
۵۷.....	بهشتی	۴۸.....	اصفهانى
۱۰۲.....	پیر معارف همدان	۱۰۰.....	آیه الله حکیم
۱۲۷، ۳۳.....	ترمذی	۱۰۰، ۲۱.....	آیه الله خوئی
۲۵.....	تمیم بن أبی بن مقبل		آیه الله سید عبدالهادی شیرازی فرزند آیه الله
۳۵.....	ثعلب	۱۰۰، ۸۳.....	سید اسماعیل
۱۱۱.....	جان میلتون		آیه الله شیخ محمد حسن کاظمی (میرزای
۴۰.....	جعفر بن علی بن موسی	۱۲۲.....	شیرازی)
۴۴.....	جعفر بن فضل بن یونس کاتب انباری	۸۲.....	آیه الله لاجوردی
۳۹.....	جمال الدین اصفهانى	۵۴، ۵۳.....	آیه الله ملا حسینقلی شوندى
۱۰۵.....	حاج سید محمد باقر کاشانی	۵۴.....	آیه الله شیخ علی انصاری
۴۹.....	حاج شیخ موسی	۱۱۶.....	آیه الله نبوی
۵۳.....	حاج شیخ موسی انصاری	۴۲ پ.....	ایرج میرزا
۵۲.....	حاج عبدالرحمان	۸۰.....	آیه الله سید هبة الدین شهرستانی
۳۷.....	حاج محمد کاظم	۷۰.....	بارع
۸۲.....	حاج محمدتقی عباسی	۳۳.....	بخاری
۲۱.....	حاجی نوری	۸۸.....	بدر الدین
۴۲.....	حافظ سلفی	۹۰.....	بدرالدین امیر سید احمد لالوی
۵۱، ۳۳.....	حبیب	۲۸.....	بدرالدین مسعود

۷۴، ۷۳..... رودکی	۵۱..... حبیب نجار
۶۴، ۲۱..... زرارة بن اعين	۱۰۴..... حریری
۱۳۳..... زرقان	۴۴..... حسن
۹۶..... زهری	۲۸..... حسن بن زید
۲۴..... زیاد بن منذر خارفی کوفی	۱۱۴..... حسن فرزند محمد علی
۳۳..... سائب بن فروخ	۱۱۵..... حسنعلی (حسینعلی)
۷۷، ۷۶..... سرّی	۷۰..... حسین بن محمد ... حاری بکری
۲۷..... سعدان بن مبارک	۴۲..... حسین خدیو جم
۱۳۷..... سعید بن عبدالملک	۶۲..... حفص بن عمر بن عبدالعزیز بن صهبان
۳۸..... سعید بن مبارک بن علی بن عبدالله	۱۲۵..... خانم سولیوان
۷۲..... سلار دیلمی	۷۹..... خدا مراد
۷۸..... سهیلی	۱۰۴..... خطیب تبریزی
۳۸، ۳۲..... سیویه	۱۱۶..... خلف شاد طهماسب اول
۵۳..... سید ابراهیم فرزند سید محمد عابد	۹۲..... خیرالدین زرکلی
۴۶..... سید اسماعیل حمیری	۸۰..... دانی
..... سید بدیع الزمان نوربخش فرزند سید محمد	۵۱..... داوود بن عمر
۷۶.....	۷۰..... دباس
..... سید جلال الدین فرزند سید محمد رضا	۷۱..... درود
۱۱۰..... مجتهد کاشانی	۳۰..... دعوان بن علی بن حماد بن صدقه جبائی
۶۴..... سید جمال	۳۳..... دوری
۵۰..... سید حسن استرآبادی	۱۱۴..... ذهبی
۵۱..... سید حسین	۷۳..... رشید سمرقندی
۸۱..... سید حسین حسینی	 رضا طلاکوب فرزند حسین بن احمد نقره
۱۱۰..... سید عبدالحسین لاری	۸۷..... کوب

فهرست اشخاص = ۱۵۷

۴۹..... شیخ احمد ایروانی	۶۲..... سید علی
۱۲۲، ۵۹..... شیخ اعظم انصاری	۱۱۰..... سید علی اکبر آیت اللهی
۴۸..... شیخ الاسلام	۱۱۰..... سید علی میر شریفی
۴۹..... شیخ حسین	 سید علی واعظ قاینی فرزند سید عابد
۱۰۰..... شیخ حسین بن شیخ حسن	۱۱۸.....
۸۴..... شیخ حسین بهشتی	۷۲..... سید فضل الله راوندی
..... شیخ راضی خالصی فرزند شیخ	۷۷..... سید محمد فرزاد
۶۶..... محمد حسین	۱۰۰..... سید محمد کاظم یزدی
۵۳..... شیخ شرف الدین عیبدلی	۱۳۵، ۳۴..... سید مرتضی
۷۲، ۲۱..... شیخ طوسی	۳۶، ۳۴..... سید رضی
۴۹..... شیخ عبدالحسین	۱۱۳، ۳۸..... سیوطی
۱۱۰..... شیخ عبدالحمید فرزند عبدخالق	۱۱۵..... شاردن
۸۱..... شیخ عبد القدوس کرمانشاهی	۷۹..... شامی
۱۰۰..... شیخ عبدالله مازندرانی	۴۷..... شاه سلطان حسین صفوی
۱۰۰..... شیخ عبد المنعم فرطوسی	۱۱۵، ۲۵..... شاه صفی
۱۱۱..... شیخ علی بن محمد جعفر استرآبادی	۵۱..... شاه طهماسب اول صفوی
۵۹..... شیخ علی حجامی فرزند شیخ طاهر	۷۹..... شاه مراد
..... شیخ کاظم خضر جنبی فرزند شیخ محمد	۸۰..... شعاع یاشعاعی
۶۵، ۵۳.....	۳۳..... شعبه
۹۹..... شیخ محمد خیابانی	۲۲..... شعبه عقروقی
..... شیخ محمد سلطان محمدی فرزند خدا مراد	۴۷..... شفیعی اعمی شیرازی
۱۰۹.....	۳۸..... شمس الدین
۶۶..... شیخ محمد طاهر خاقانی	۱۴۳، ۸۲..... شوریده شیرازی
۱۲۲..... شیخ محمد طه نجف ابو المهدی	۵۱..... شیخ ابو القاسم

عبدالحسین کبیر ۱۰۹	شیخ محمد علی انصاری ۵۳
عبدالحمید آلوسی ۲۳	شیخ مصطفی انصاری شونندی ۵۴، ۵۳
عبدالحمید آیتی ۴۱	شیخ متعجب الدین ۷۲
عبدالحمید عبدالله الهرامة ۴۷	شیخ موسی ۱۱۳
عبدالکریم بن علی بن عمر انصاری ۹۲	شیخ میرزا محبعلی ۱۰۲
عبدالله ۴۰	شیخ نورالله ۱۱۸
عبدالله ابن سبا ۸۹	صائن الدین ۲۵
عبدالله بن حسین عکبری ۲۳	صاحب بن عباد ۲۷
عبدالله بن سعد بن ابی سرح ۱۳۸	صاعد بن مخلد ۱۳۷
عبدالله بن سلیمان ... اندلسی قرطبی ۷۱	صاعد بغدادی ۹۲
عبدالله بن مسعود ۹۶	صحبت لاری ۸۵، ۸۴
عبدالله بن سلیمان بن وهب ۱۳۸	صدرالدین اعور کرماج ۵۰
عبدالله بن یحیی بن خاقان ۱۳۲	صریح الغوانی ۷۸
عتبی ۲۶	صلاح الدین ایوبی ۸۰
عثمان ۸۹	ضریر ۴۴
عثمان بن عمر حجار ۳۸	ضیاء لشکر ۶۹
عسقلانی ۳۳	طلعنکی ۹۲
عصام الدین ابوالخیر ۸۶	طه حسین فرزند حسین علی ۸۸، ۸۷
علاء الدین ۱۲۵	ظهور علی شاه ۱۱۳
علامه امینی ۴۴، ۳۴	عامری ۹۱
علامه حلی ۲۷، ۲۲	عامه سدوسی ۱۰۳
علامه سماوی ۴۵	عایشه ۹۶، ۸۹
علامه سید حسن صدر ۶۳، ۶۲، ۳۲	عباس بن رستم ۱۳۸
علامه سید مرتضی رضوی ۸۸	عباس میرزا ۶۷

فهرست اشخاص = ۱۵۹

۱۲۶.....	فاضل ذکی	۳۳.....	علامه صفدی
۱۱۹، ۵۰.....	فتحعلی شاه	۲۳.....	علامه مدرّس
۸۰.....	فرج الله ایزدی	۱۱۰.....	علامه میرزا احمد صابری همدانی
۷۴.....	فردوسی	۹۲.....	علم الدین
۲۴.....	فرزدق		علوان فرزند ابراهیم بن اسماء الشرفی
۸۲.....	فصیح الملک	۹۴.....	
۹۹.....	فضل بن حباب	۴۷.....	علی اصغر حکمت
۲۲.....	فضیل بن یسار	۱۱۴.....	علی اکبر محزون
۱۰۰.....	فہیم سنجابی	۹۱.....	علی بن اسماعیل (ابن سیدہ)
۵۷.....	فیلسوف الدوله	۲۹.....	علی بن حسین بن علی اصفهانی
۱۱۱.....	قاری صغیر	۹۴.....	علی حصری فرزند عبدالغنی
۴۲.....	قاضی ابی المہذب عبدالمنعم	۵۲.....	علی مرادخان زند
۱۰۲.....	قراگوزلو	۹۴.....	علی بن جبلة انباری
۷۲.....	قطب راوندی	۱۲۲.....	عماد الدین علی فقیہ کرمانی
۷۷.....	کاظم خان	۱۱۶.....	عماد رشتی
۷۱، ۴۵، ۳۲.....	کسانی	۳۹.....	عماد کاتب
۲۷.....	کشی	۴۲.....	عمر فروخ
۹۹.....	کلنل محمدتقی خان پسیان	۶۱.....	عمر بن ثابت
۵۲.....	کھین کریم خان زند	۹۶.....	عمر بن عبدالعزیز
۲۲.....	لیث بن بختری مرادی کوفی	۲۵.....	عمر بن احمد بن فرّاس
۱۱۱.....	مؤید الاسلام	۹۷.....	عوانہ
۴۱، ۳۵، ۳۴.....	متنبی	۷۳.....	عوفی
۲۶.....	متوکل (علی بن جهم)	۶۳.....	غیاث حلوانی فرزند صافی
۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۲.....	متوکل عباسی	۵۱.....	فاضل اردکانی

محمدتقی منجم فرزند ملا مظفر ۱۱۵	محبّ الدین ۲۳
محمدتقی همدانی ۱۲۶	محتشم کاشانی ۵۳، ۱۰۶
محمد مهدی بصیر ۵۸	محقق رشتی ۶۶
محمود ۴۹	محمد بن مکرم ۱۳۸
محمود خان ۵۰	محمد بهجة الأثری ۳۵
مختار القراء ۱۱۱	محمد حسن خان اعتماد السلطنة ۱۰۹
مدائنی ۹۷	محمد حسین فرزند میرزا عباس ۱۲۱
مزار بن حکیم ۶۴	محمد خزائلی اراکی ۶۸
مُرَعَّث ۵۵	محمد خلیلی بیدهندی ۱۷
مسلم ۳۳	محمد شافعی عمری ۸۳
مسلم بن ولید ۷۸	محمد شاه قاجار ۶۷، ۷۷، ۱۱۹
مسيلمۀ کذاب ۲۲	محمد علی اردوبادی ۴۸
مصطفی میرزا ۱۱۶	محمد علی النجار ۳۵
مظفر الدین علی شیرازی ۸۳	محمد علی امامی خوانساری ۱۰۱
مظفر نیشابوری ۴۴	محمد علی بیگدلی ۱۱۶
معتز بن متوکل ۱۴۱	محمد کریم خان قاسملو ۱۱۷
معتضد بن عباد ۶۳	محمد بن ابی بکر بن حسین ۲۸
معتمد بن عباد ۶۳	محمد بن احمد بن واصل ۳۲
معروف بن خربوذ ۲۱	محمد بن حسن نقاش ۳۲
ملا حسن ۵۰	محمد بن زکریای رازی ۷۴
ملا ولی مازندرانی ۱۰۹	محمد بن سنان قزاز ۳۲
ملاعارف فرزند ابراهیم ۹۵، ۹۶	محمد بن عبیدالله بن عبدالله ۳۴
ملاعثمان بن عبدالله ۹۲	محمد بن قاسم بن خلّاد بن یاسر اهوازی ۲۶
ملا کریمقلی ۵۳	محمد بن مسلم ۲۲

فهرست اشخاص = ۱۶۱

میرزا کوچک	۱۱۹	ملا معروف کوکه ای	۹۵
میرزا محمد جعفر نیریزی	۸۲	منجم باشی	۱۱۵
میرزا محمد حسن شیرازی	۱۱۰	موسی (علیه السلام)	۱۳۹
میرزا محمد شفیع	۱۲۵	موسی بن عبدالله (عبدالملک)	۱۴۱
میرزا محمد شفیع فرزند میرزا اسماعیل	۱۱۹	موسی بن عمیر	۴۶
میرزا محمد باقر فرزند میرزا موسی	۵۷	موفق الدین مظفر بن ابراهیم	۴۵
میرزا مهدی خان اسفندزیاری	۶۷	مولا عبدالله واعظ	۹۹
میرزای شیرازی	۵۰	مولا علی اصغر ایروانی	۱۱۳
ناصر باقری بیدهندی	۱۷	مولانا زین الدین محمود قواس	۱۱۸
ناصر سنجابی (قاسم خان)	۱۰۰	مولوی	۵۲
ناصرالدین شاه	۱۴۳، ۱۰۷، ۶۷، ۴۱	مهدی حمیدی	۱۱۲
نجاح بن سلمه	۱۴۱	مهدی درخشان	۱۱۰
نجاشی	۷۲	میر سید شریف جرجانی	۹۰
نجفقلی سرشار	۷۷	میرزا اسماعیل خائف	۶۷
نحوی بن ریّان	۲۵	میرزا اشرف شیرازی	۹۱
نسائی	۱۲۷، ۳۳	میرزا نبی غبار رازی	۹۸
نصربن صباح	۲۷	میرزا تقی خان دانش	۶۹
نصیر السلطنة	۶۷	میرزا حسین محلاتی	۱۰۹
وحشی بافقی	۱۰۶، ۵۳	میرزا عبدالحسین خان	۵۷
وصال شیرازی	۱۲۳، ۱۱۹	میرزا علی اکبر ترك	۱۲۱
هادی شیرازی	۸۳	میرزا فتح الله	۱۰۰
هدایت الله مالکی	۱۱۴	میرزا فتح الله فرزند میرزا عبدالله	۶۳
هشام بن محمد کلبی	۹۷	میرزا کریم رحیم صفایی فرزند میرزا کریم ..	
همت شیرازی	۱۲۵		۵۸

۱۶۲ = دانشوران روشنفکر

۲۱..... یحیی بن قاسم اسدی	۹۷..... هبثم بن عدی
۶۱..... یحیی بن محمد (ابن طباطبا)	۱۰۲..... هیدجی
۲۲..... یشکر بن وائل	۲۴..... یحیی بن سلیمان

فهرست اماکن و شهرها

۵۲ بندرعباس	۱۲۲ ابن بابویه تهران
۹۹ بندرعباس	۷۰ اراك
۴۰ بندنیچین	۱۰۹ آران کاشان
۹۵ بوکان	۱۴۰ اصفهان
۴۷ بیروت	۶۸، ۵۰ اصفهان
۱۱۷ تبریز	۸۷ الازهر
۲۸ ترکیه	۴۰ انتاکیه
۷۰ تفرش	۴۸، ۴۷، ۳۱ اندلس
۴۸ تونس	۲۶ اهواز
۵۸ توین والی	۹۷، ۴۸، ۲۸ ایران
..... تهران ۶۸، ۴۱، ۳۲، ۲۹	۱۰۲ بابان همدان
۱۲۱، ۸۴، ۶۹	۱۳۱ بصره
۱۱۰ جهرم	۱۰۳، ۵۵، ۳۲، ۲۶ بصره
۳۰ حران	 بغداد ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۴، ۳۰، ۲۳
۴۰، ۳۱، ۳۰ حلب	۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۵، ۱۳۱، ۷۰، ۴۸

۱۱۸..... کتابخانه آستان قدس رضوی	۲۹، ۲۷..... خراسان
۵۳..... کربلا	۱۰۵..... خرمشهر
۱۱۴..... کرمان	۴۷..... دارالثقافة
۱۲۱..... کرمان	۱۰۱..... دانشگاه تهران
۱۱۱..... کلکته	۹۲..... دانيه اندلس
۴۶، ۴۴..... کوفه	۳۵، ۳۰..... دمشق
۹۵..... کوکله	۹۷..... دولت آباد
۸۵..... لار	۴۷..... دهلي
۳۴..... مدرسه سپهسالار تهران	۹۷..... سامراء
۷۸، ۴۸..... مراکش	۱۱۷..... سردرود تبريز
۱۲۲..... مشهد مقدس	۳۰..... سنجار
۱۱۴..... مصر	۴۸..... سنیکه
۴۸، ۴۵، ۳۱..... مصر	۹۲..... سیه
۴۰..... معرفة النعمان	۳۱..... شام
۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۰..... موصل	۹۱، ۶۷..... شاهچراغ شیراز
۹۶، ۹۵..... مهاباد	۵۴، ۵۳..... شونند
۵۱..... نجف	۱۱۰..... شیراز
۳۰..... نصیبین	۱۰۸..... عراق
۷۰..... نقوسان (نفرش)	۸۸..... فرانسه
۵۲..... نهاوند	۸۰، ۴۸، ۳۴..... قاهره
۳۰..... واسط	۷۷..... قاین
۱۱۸..... هرات	۱۱۷، ۷۰، ۶۰..... قم
۱۱۰، ۱۰۲، ۵۴..... همدان	۳۶..... کاظمین
۲۸..... هند	۵۸..... کالج آگوستانا

فهرست کتابهای متن

۱

الابکار الحسان فی مدح سیدالاکوان ۹۳	الأیبات ۳۷
الأرض والمیاء والبحار والجبال ۲۷	اتقان المقال ۱۲۳
ارکادس پاکموس ۱۱۲	اثری از بی بصری ۲۹
ازالة المراء فی الغین والراء ۳۹	الاجارة ۶۶
الاستدراك (علی ابی علی) ۳۰	اجتماع الامر والنهی ۶۶
استقصاء الملل ۵۲	اخبار ابوالعیناء از ابن ابی طاهر ۲۷
الاستیفاء لمباحث الاستثناء ۸۶	اخبار ابوالعیناء از صاحب بن عباد ۲۷
اصلاح القومین و ابطال القولین ۵۲	اخبار ابی نواس ۱۱۳
اصول الفقه ۹۲	اخبار القرآن و روایاته ۹۵
الأضداد ۳۹	اختیار القرآن ۹۵
اعلام قرآن مجید ۶۸	آداب البحث والمناظرة ۸۶
أغانی ۱۱۳	ادیس ۱۲۶
آلات و عادات طهماسب قلیخان ۸۱	ارشاد المغرب فی نصره المذهب ۳۰
الاعمی التطیلی ۴۷	

۵۹	بعث الشعر الجاهلی	۴۷	الاعمى التطیلی حیاتہ وادبہ
۱۰۸	بغداد در زمان خلافت عباسیان	۱۱۲	آلام سمشون
۵۲	بغیة المحتاج	۳۵	الالفاظ المهموزة
۵۷	بلغة الفقیه	۱۰۴، ۴۱	الامالی
۱۱۱	بوستان	۲۷	الامثال
۱۱۲	بهشت بازیافته	۹۵	الانبياء
۳۰	البيان فی شواهد القرآن	۳۱	الانتصار
۸۸	بین بین	۹۲	الانصاف

پ

۱۰۶	پیش آمد احوال از همه قسم سخن
-----	------------------------------

ت

۶۸	تاریخ تحوّل نظرات فلسفی
۹۱	تاریخ اشرفی
۶۸	تاریخ حقوق ملل
۵۹	تاریخ القضية العراقية
۱۱۳	تاریخ دمشق
۹۷	تاریخ و سیره معاویه و بنی امیه
۴۲	تأسیس الشيعة
۲۳	التبيان فی علم اعراب القرآن
۸۰	تمة الحرز من قراءة ائمة الكثر
۹۳	تخمیس قصیده لامیه بوضیری
	تذكرة اولی الالباب والجامع للعجب

۱۲۳	الانصاف فی مسائل الخلاف
۶۶	انوار الوسائل
۸۶	آداب البحث والمناظرة
۱۲۲	آوازه‌های جوانی
۸۸	الایام

۳۰	إيضاح علل القراءات
۹۲	الایق فی شرح الجالسة
۱۲۶	ایلیاد

ب

۷۵	باغ هزارگل
۱۲۲	بر فراز سیهون
۵۹	البركان
۱۲۰	بزرگان قاین
۵۰	بزم ایران
۵۲	بشارة المؤمنين

فهرست کتابهای متن = ۱۶۷

تهذیب اصلاح المنطق.....	۲۵	المعجاب.....	۵۲
تهذیب دیوان الأدب.....	۲۵	ترجمه اطواق الذهب زمخشری.....	۱۲۰
التیسیر.....	۸۰	ترجمه عربی به انگلیسی قسمتی از «عجائب	
التیسیر فی الخلاف.....	۳۱	الاقالیم السبعة».....	۱۰۷

ج

الجامع.....	۸۶	ترجمه عربی به انگلیسی قسمتی از	
الجامعة لوصف العلوم النافعة.....	۸۶	کتاب «احسن التقاسیم فی معرفة	
جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت		الاقالیم».....	۱۰۷
شرقی.....	۱۰۷	تزین الاسواق و تفصیل الشواق العشاق ..	
الجمال.....	۶۴		۵۲
الجوابات المولودية.....	۵۲	التصريف الملوکی.....	۳۵
الجواهر.....	۳۰	التعريف والإعلام بما فی القرآن من الأسماء	
		والأعلام.....	۷۸
		تفسير ارجوزه ابی نواس.....	۳۵
		تفسير الفاتحة.....	۳۹

ح

حاشية التجريد للشریف.....	۸۶	تفسير سورة الإخلاص.....	۳۹
حاشية الكشف.....	۸۶	تفسير قرآن.....	۳۰، ۳۹، ۹۵
حاشیه بر کافیہ.....	۸۳	تفسير القرآن.....	۹۲
حاشیه بر نجات العباد.....	۷۰	التمام.....	۶۶
حاشیه رسائل.....	۶۶	التمام فی تفسير اشعار هذیل مما اغفله	
حاشیه قوانین.....	۶۶	ابوسعید السکری.....	۳۵
الحجة والحجاب.....	۳۴	التنبیه.....	۴۰
الحدود.....	۳۳	تنقیح تحرير اللباب.....	۴۸
حرز الأمانی.....	۸۰	توجيه اللمع.....	۳۸
		التوحيد والشرك.....	۹۵

الحق والحكم	۵۷	دو دیوان شعر	۹۱
الحقیر النافع	۴۱	دوحه احمدیه فی احوال الذریة الزکیة	۱۱۰
الحلة السیراء فی مدح خیر الوری	۳۱	دیوان ابو العیناء	۲۷
حلیة الفصیح ثعلب	۳۱	دیوان ابوبصیر	۴۵
الحمل	۳۰	دیوان اشعار	۸۲، ۴۹
حواشی الصحاح	۱۰۴	دیوان اشعار عربی و فارسی	۵۳

خ

خسرو و شیرین	۸۲	دیوان رسائل ابوبصیر	۴۵
الخصائص	۳۵	دیوان زیدة الأمواج	۵۹
خلق الإنسان	۲۷	دیوان شعر	۱۰۰، ۹۴، ۴۵
خودآموز حکمت	۶۸	دیوان شعر، رسائل و	۳۹
		دیوان غزل	۱۰۶
		دیوان هزار غزل	۶۹

د

دختر	۱۲۲	ذ	
دختر شامگاه	۱۲۲	الذریعة فی معرفة الشریعة	۳۱
دخیره	۱۱۳	ذکرى حبیب	۴۱
در پرتو انقلاب	۸۴	ذکرى ابی العلا	۸۷
در عقد نکاح مردد بین دائم و منقطع	۱۲۴	ذیل تمة الیتیمہ	۴۵
الدرة المتخبذة فی الادویة المجربة	۵۲	د	
درج المضامین	۱۱۱	راحة اللزوم	۴۱
الدروس	۳۹	الردّ علی أبی عبید در غریب الحدیث	۳۷
الدروس فی العروض	۳۹		
الدعائم	۱۲۳		

ز

الزکاة.....	۶۶
زیادات اخبار خوارزم.....	۴۵
زينة الطروس فی احکام العقول و النفوس ..	
.....	۵۲
زندگی من.....	۱۲۶

س

ساقی نامه.....	۷۷
سرالصناعة واسرار البلاغة.....	۳۵
سراللامع.....	۴۱
سفینه بنیان.....	۱۲۱
سقط الزند.....	۴۱

ش

شام شوم.....	۱۲۲
شرات حصری.....	۹۴
شرح الجمل.....	۷۸
شرح العوامل المائة للمرجانی.....	۸۶
شرح اللمع ابن جنی.....	۳۰، ۳۹، ۶۱
شرح ایساغوجی.....	۴۸
شرح بر سفینه النجاة مرحوم فیض کاشانی....	
.....	۷۰

رسائل ابی العلاء.....	۴۱
الرسالة المهرجانية.....	۳۶
رساله در حبوه.....	۱۲۴
رساله در محدث بعد از تیمم بدل از غسل ..	
.....	۱۲۳
رساله عملیه عربی.....	۱۲۳
رساله غفران.....	۴۱
رساله فیمن ادرك من الوقت رکعة.....	۱۲۴
رساله فیمن یتقن الطهارة والحدث وشک فی	
المتأخر منهما.....	۱۲۳
رساله مستقل در فرائض و احکام.....	۷۰
رساله ای در احوال شیخ حسین نجف.....	۱۲۳
رساله ای در استظهار از حیض.....	۱۲۳
رساله ای در تقیه.....	۱۲۳
رساله ای در طهارت.....	۱۲۴
رساله ای در قدر مسافت.....	۱۲۳
رساله ای در نیت.....	۱۲۴
رقص با خنجر.....	۱۲۲
روح اندوهناک و روان شادمان.....	۱۱۲
الروض الأنف فی شرح السیره.....	۷۸
الریاضة فی النکت النحویة.....	۳۹
ریاضة المتعلم.....	۳۲
ریحانة الادب.....	۲۳، ۴۵

شرحی بر فصیح ٣٥	شرح بر گلستان سعدی و بوستان او ٦٨
شعراء الغری ٨١	شرح بیت من شعر ابن رزیک ٣٩
الشقائق النعمانية فى علماء الدولة العثمانية ..	شرح تصريف مازنی ٣٥
..... ٨٦	شرح تهذيب المنطق والكلام تفتازانى ٨٣
شمسيه ٨١	شرح جمل زجاجی ٤٧

ص

صبح وصال ١٢٠	شرح دیوان متنبی ٣٥
صفوة المذهب من نهاية المطلب ٣١	شرح ذات العقدين ٢٨
الصلاة ٦٦	شرح شواهد الجمل ٤١
صوت ابی العلاء ٨٨	شرح شواهد مطول ١٠٠
الصوم ٦٦	شرح فصوص محی الدین عربی ٨٣

ض

الضاد والظاء ٣٩	شرح قصیده النفس ابو علی سینا ٥١
ضوء السقط ٤١	شرح کتاب سیبویه ٤١

ظ

ظهير العضدی ٤١	شرح کفایة ١٠٠
	شرح گلشن راز شبستری ٨٣

ع

العروض ٤٠	شرح لزوم مالا يلزم ٨٨
العزیزى فى شرح شعر المتنبی ٤١	شرح مفتاح العلوم سكاكى ٨٦
عقد ١١٣	شرح منظومه بحر العلوم ١٢٣
	شرح نکاح جواهر ١٢٣
	شرح الايضاح ٣٩
	شرح التصريف الملوکی ٦١
	شرح الجمل ٧٩
	شرحی بر زکوة شرايع ١٢٣

فضائل امیرالمؤمنین (ع)	۹۵
فلسطين در زمان فرمانروائی مسلمین ..	۱۰۷
فی الادب الجاهلی	۸۸
فی الصیف	۸۸

ق

القرءآت	۳۲
قرب الاسناد	۹۵
القصر	۶۶
القصيدة الحصرية	۹۴
قصيده دليه	۸۱
القضاء	۶۶
القواعد النجفية فی مهمات الفوائد	
المرتضويه	۱۲۴

ک

الكافی	۳۲
الكافی فی شرح القوافی تألیف اخفش ..	۳۶
كتاب الشرايع	۹۶
كتاب فی حدود الحروف	۴۶
كتاب الحیض	۹۵
كتاب شناسی کتب درسی حوزه	۲۹
كشف الاستار عن الخارج عن دارالاقامة فی	
الاسفار	۱۲۳

العقود فی المقصور والممدود	۳۹
عقيلة أتراب القصائد فی أسنى المقاصد ...	
.....	۸۰
على وبنوه	۸۸
على ولید الکعبة	۴۸
على هامش السيرة	۸۸
العوامل والافعال واختلاف معانيها	۴۶

غ

غاية المرام فی علم الکلام	۵۲
الغدير	۴۵
غديره	۷۶
الغرة المخفية فی شرح الذرة الألفية	۳۸
الغريب المصنف	۳۸
غزليات	۱۱۲
غناء المحصل	۱۲۳
الغيبة المحرمة	۵۷
غيت الوليد	۴۱

ف

فتح الرحمن	۴۸
فردوس گمشده	۱۱۲
فرهاد و شیرین مولانا وحشی بافقی ..	۱۱۹
الفصول فی النحو	۳۹

کشف الحجاب فی استصحاب الکرو مطلق	۶۹.....	کشف الحجاب فی استصحاب الکرو مطلق	۶۹.....
الاستصحاب	۱۲۳.....	الاستصحاب	۱۲۳.....
کشف الظنون	۴۱.....	کشف الظنون	۴۱.....
کشف المعضلات	۳۰.....	کشف المعضلات	۳۰.....
کشف المواد	۸۲.....	کشف المواد	۸۲.....
الکلم الطیب	۶۶.....	الکلم الطیب	۶۶.....
ک		ک	
گل و بلبل	۷۶.....	گل و بلبل	۷۶.....
گلشن حسینی	۱۱۰.....	گلشن حسینی	۱۱۰.....
ل		ل	
لباس التقوی	۶۵.....	لباس التقوی	۶۵.....
لزوم مالایزم	۴۱.....	لزوم مالایزم	۴۱.....
لسان العرب	۱۱۲.....	لسان العرب	۱۱۲.....
اللمع	۳۶.....	اللمع	۳۶.....
لمعة البدر	۲۸.....	لمعة البدر	۲۸.....
لیسیداس	۱۱۲.....	لیسیداس	۱۱۲.....
م		م	
مثقال النظم	۴۱.....	مثقال النظم	۴۱.....
مثنوی بزم وصال	۱۲۰.....	مثنوی بزم وصال	۱۲۰.....
مثنوی پیرو جوان	۱۰۶.....	مثنوی پیرو جوان	۱۰۶.....
مثنوی حسینی	۸۴.....	مثنوی حسینی	۸۴.....
مثنوی نوشین روان	۶۹.....	مثنوی نوشین روان	۶۹.....
محاسن من أسمه حسن	۴۵.....	محاسن من أسمه حسن	۴۵.....
المحتسب فی اعراب الشواذ	۳۵.....	المحتسب فی اعراب الشواذ	۳۵.....
المحكم والمحیط الأعظم	۹۲.....	المحكم والمحیط الأعظم	۹۲.....
المختصر	۸۶، ۴۵.....	المختصر	۸۶، ۴۵.....
المختصر فی القوافی	۳۹.....	المختصر فی القوافی	۳۹.....
مختصر فی النحو	۳۲.....	مختصر فی النحو	۳۲.....
المختص	۹۲.....	المختص	۹۲.....
مسألة السر فی عور الدجال	۷۸.....	مسألة السر فی عور الدجال	۷۸.....
مسألة رؤية الله والنبی فی المنام	۷۸.....	مسألة رؤية الله والنبی فی المنام	۷۸.....
مسؤولیت مدنی کارفرمایان از عمل کارگر ..		مسؤولیت مدنی کارفرمایان از عمل کارگر ..	
م		م	
المستتیر فی القراءات العشر	۳۳.....	المستتیر فی القراءات العشر	۳۳.....
مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا		مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا	
مشروطه	۷۶.....	مشروطه	۷۶.....
المصاییح فی ذکر منازل من القرآن فی		المصاییح فی ذکر منازل من القرآن فی	
اهل البيت	۲۵.....	اهل البيت	۲۵.....
مصیبت نامه	۴۹.....	مصیبت نامه	۴۹.....
المعالم	۸۶.....	المعالم	۸۶.....
معانی الشعر	۴۰.....	معانی الشعر	۴۰.....
معجز احمد	۴۱.....	معجز احمد	۴۱.....
معجم رجال الحديث	۲۱.....	معجم رجال الحديث	۲۱.....
معجم الادباء	۲۶.....	معجم الادباء	۲۶.....
المغازی	۹۵.....	المغازی	۹۵.....

فهرست کتابهای متن ■ ۱۷۳

نامہ روشندانلان ۸۲	مفتاح العادة ومصباح السيادة ۸۶
نتایج فکر فی علل النحو ۷۸	مفردات ابن بیطار ۱۱۳
نثار الأزهار فی الليل والنهار ۱۱۳	مقالات الحنفاء فی مقامات شمس العرفا ۸۱
نثر اللثالی فی شرح نظم الامالی ۲۳	مقالاتی در خصوص جغرافیای تاریخی
النحو ۱۰۴	کشورهای اسلامی ۱۰۸
نحو مفقری ۷۰	المقتضب من کلام العرب ۳۶
نحو منظوم ۷۰	المقید ۶۱
نزہة المجلس ۴۲	ملحمة اهل البيت ۱۰۰
النزہة المبہجة فی تشحیذ الاذهان وتعديل	ملقى السيل ۴۲
الأمزجة ۵۲	من دلم می خواهد بینم ۵۸
نصاب الصبيان ۲۸	مناجات نامہ ۴۹
نظم رواية المنفلوطی ۱۰۰	مناسک حج ۱۲۳
نعم الزاد ۱۲۳	منطق عملی ۶۸
النقائص ۲۷	المناقب ۹۵
النقض على ابن وكيع فی شعر المتنبي ۳۵	منشأ و کلید دانشها ۶۸
النکت والاشارات على السنة الحيوانات ۳۹	منظومة فی البديعیات ۳۱
نکت الهميان ۴۵	منهج الطلاب ۴۸
نوادرا الأخبار فی مناقب الأخیار ۸۶	الموشح فی الاندلس وفي المشرق ۵۹
نون والقلم ۶۹	منطق نظر ۶۸
النهاية ۳۸	
النهجة ۵۲	

ن

الناسخ والمنسوخ ۱۲۶، ۹۵
ناظمة الزهر فی أعداد آیات السور ۸۰

و

الوشاح ۳۰

١٧٤ = دانشوران روشندل

الوحوش ٢٧

الوعد الحق ٨٨

ولادت مسيح ١١٢

ه

الهداية في النحو ٣٢

ي

يوم وليله ٢١

کتاب نامه

۱. آینه دانشوران ، سیدعلیرضا ریحان یزدی ، به کوشش ناصر باقری بیدهندی ، کتابخانه عمومی آیةالله مرعشی ، قم .
۲. ابوالعیناء الادیب الطریف ، دکتر اتسام مرهون صفار دانشگاه بغداد .
۳. ادب الطّف او شعراء الحسین (علیه السلام) ، جواد شبر ، دارالمرتضی ، بیروت .
۴. تاریخ ادبیات انگلیس ، لطفعلی صورنگری شیرازی .
۵. ادبیات معاصر ، رشید یاسمی ، چاپخانه روشنایی ، طهران ، ۱۳۱۶ ش .
۶. الاذکیاء ، ابن جوزی (ابوالفرج عبدالرحمان بن علی - ۵۹۷هـ) .
۷. ارمغان (مجله) وحید دستگردی .
۸. استاد رودکی ، صدرالدین عینی .
۹. الاعلاق النفیسة ، ابن رُسته (احمد بن عمر بن رُسته) ، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو .
۱۰. اعیان الشیعه ، سیدمحسن امین عاملی ، انتشارات امیرکبیر .
۱۱. الأغانی ، ابوالفرج اصفهانی (علی بن حسین) .
۱۲. الامالی مرتضی ، شریف علی بن حسین ۴۳۶ و تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم قاهره ، مطبعة عیسی جلی ۱۹۵۴ .

۱۳. امیر شوکت الملک علم، امیر قائن، محمد علی منصف، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴.
۱۴. الايرانيون والادب العربي، قيس آل قيس، مؤسسة البحوث والتحقيقات الثقافية.
۱۵. باغ هزارگل (تذکره سخنوران کرمانشاهان)، به کوشش فرشید یوسفی، فرهنگخانه اسفار.
۱۶. بزرگان و سخن سرایان همدان، دکتر مهدی درخشان، نیکو، بهمن ۱۳۴۱.
۱۷. بزم ایران، سید محمد رضا یزدی.
۱۸. بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة جلال الدين سيوطي، با تحقیق محمد ابو الفضل ابراهيم، مطبعة عيسى البابي الحلبي و شركاه.
۱۹. بغية النبلاء، سید عبدالحسین کلیددار.
۲۰. بلدان الخلافة الشرقية، کی لسترنج، با تعریب بشیر فرنسیس و کورکیس عوآد، شریف رضی، قم.
۲۱. پارسی گوین کرد، صدیق صفی زاده (بورکه ئی)، چاپخانه حیدری، ۱۳۶۶ هـ. ش.
۲۲. تاریخ ادبیات عرب از دوره جاهلیت تا عصر حاضر، احمد ترجانی زاده، چاپ خورشید، تبریز ۱۳۴۸.
۲۳. تاریخ اردبیل و دانشمندان، فخرالدین موسوی اردبیلی نجفی، مطبعة الآداب، نجف ۱۲۸۸ هـ. ق.
۲۴. تاریخ تکایا و عزاداری قم، مهدی عباسی. (ناشر، نویسنده قم ۱۳۷۱ ش)
۲۵. تاریخچه علم و ادب در آران و بیدگل (به انضمام رساله هلالیه ملاغلامرضا آرانی)، علی تشکری، به اهتمام حبیب الله سلمانی آرانی.
۲۶. تاریخ رجال ایران (قرون ۱۲-۱۴)، مهدی بامداد، کتابفروشی زوآر-تهران.
۲۷. تاریخ علماء للأندلس، ابن فرضی، با تحقیق ابراهیم الأبیاری، دارالکتاب قاهره و دارالکتاب بیروت.

۲۸. تاریخ الفكر العربی الی ایام ابن خلدون، عمر فروخ، منشورات المکتب التجاری، بیروت.
۲۹. تاریخ مشاهیر کرد، بابا مردوخ روحانی (شیوا)، سروش، تهران ۱۳۶۴.
۳۰. تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی از مانی تا کمال الملک، عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۹ هـ. ش.
۳۱. تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، سیدحسن صدر، اعلمی، تهران.
۳۲. تذکره دلگشا، علی اکبر نواب شیرازی (بسمل).
۳۳. تذکره سخنوران قم، محمدعلی مجاهدی (پروانه)، انتشارات هجرت، قم.
۳۴. تذکره سخنوران یزد، اردشیر خاضع (گردآوری و نگارش)، کتابفروشی خاضع، بمبئی.
۳۵. تذکره شاعران کرمان، حسین بهزادی اندوهجردی، انتشارات هیرمند، تهران ۱۳۷۰.
۳۶. تذکره شعاعیه، شعاع الملک شیرازی (میرزا محمدحسین).
۳۷. تذکره شعرای آذربایجان، محمد دیهیم، چاپ آذر آبادگان، تبریز ۱۳۶۷ هـ. ش.
۳۸. تذکره شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی (گردآوری و تألیف)، کتابفروشی تأیید، اصفهان.
۳۹. تذکره شعرای یزد، عباس فتوحی یزدی، کتابفروشی تاریخ، ۱۳۶۶.
۴۰. تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، باقر شاکری، چاپ سعادت، کرمانشاه.
۴۱. تذکره نصرآبادی، میرزا محمدطاهر نصرآبادی، با تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی.
۴۲. التفسیر والمفسرون، محمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث.
۴۳. تلقیح فہوم اہل الأثر فی عیون التاریخ والسیر، عبدالرحمن بن الجوزی، المطبعة النموذجية، مکہ.
۴۴. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، کی لیسترنج، ترجمه محمود

عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۴۵. جغرافیای تاریخی گناباد، سیدحسین مجتبوی، نشر مرندیز.

۴۶. خاندان ابروانی، سیدمحمدتقی حشمت الواعظین طباطبائی قمی، نشریه مدرسه علمیه حضرت آیه الله حاج شیخ یوسف ابروانی، تهران.

۴۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی.

۴۸. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی- بنیاد اسلامی طاهر.

۴۹. داستانهای کودکی مردان بزرگ، احمد صادقی اردستانی، انتشارات رثوف، قم.

۵۰. دانشمندان و سخن سرایان فارس، رکن زاده آدمیت، کتابفروشی اسلامی، تهران.

۵۱. دریای گوهر، مهدی حمیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۵۲. الذریعة، آقابزرگ تهرانی، المكتبة الاسلامیة، تهران.

۵۳. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی، با تحقیق آیه الله سید موسی شبیری زنجانی، انتشارات اسلامی قم.

۵۴. روضات الجنات، میرزا محمدباقر خوانساری اصفهانی، انتشارات اسماعیلیان، تهران.

۵۵. روشندان جاوید، علی اکبر مشیر سلیمی، انتشارات نو.

۵۶. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، انتشارات خیام.

۵۷. زندگانی شاه عباس اول، نصرالله فلسفی، انتشارات علمی، تهران.

۵۸. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، چاپ خواجه، ۱۳۶۱ ه. ش.

۵۹. زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، انتشارات الهام، تهران.

۶۰. زندگینامه قاریان مشهور جهان، مؤسسه نوار استاد شهید مطهری (گردآورنده

و ناشر)، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۶۱. سبط ابن التعاویذی، یوسف یعقوب مسکونی، مطبعة شفيق، بغداد.
۶۲. سیاحتنامه شاردن، ژان شاردن، ترجمه محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۶۳. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، مؤسسة الرسالة.
۶۴. سیر سخن، احمد احمدی و حسین رزمجو، کتابفروشی باستان، مشهد.
۶۵. سيرة عمر بن عبد العزيز، عبد الرحمن بن جوزی، با تصحيح محب الدين خطيب، مطبعة المؤيد، مصر.
۶۶. السيرة النبوية، ابن هشام، ابو محمد عبد الملك، تحقيق مصطفى سقا، ابراهيم انباری ۱۹۵۵.
۶۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد معتزلی.
۶۸. شعراء الغری او النجفیات، علی خاقانی، کتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم.
۶۹. الشعر والشعراء، ابن قتیبه، دار احیاء العلوم - بیروت.
۷۰. صد سال شعر خراسان، علی اکبر گلشن آزادی، به کوشش احمد کمالپور، مرکز آفرینشهای هنری آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۷۱. عقاید فلسفی ابوالعلاء، عمر فروخ، به تصحيح حسين خديوجم.
۷۲. العلل، احمد حنبل.
۷۳. عيون الانباء فی طبقات الاطباء، موفق الدین ابوالعباس احمد بن قاسم (معروف ابن ابی اصیعه).
۷۴. غاية الاختصار ابن زهره حسینی.
۷۵. فارسنامه ناصری، حسن حسینی فسائی.
۷۶. فرهنگ آفرینش (هفته نامه دانشگاه آزاد اسلامی).
۷۷. فرهنگ سخنوران، ع. خیامپور، تبریز آبان ۱۳۴۰.

۷۸. فرهنگ شاعران زبان پارسی، عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۷۹. فرهنگ کتابهای فارسی (از قرن چهارم تا ۱۳۰۰ ه. ش.)، محمود مدبری، نشر وسین، تهران.
۸۰. فوائد الرضویه، عباس قمی، انتشارات مرکزی کتابخانه مرکزی.
۸۱. فوات الوفيات والذیل علیها، محمد بن شاکر الکتبی، با تحقیق دکتر احسان عباس، دارالثقافة، بیروت.
۸۲. فهرست ابن النديم.
۸۳. فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران و تاریخ علوم و تراجم دانشمندان اسلامی، سید محمد باقر حجتی، انتشارات سروش.
۸۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد جامع گوه رشاد.
۸۵. کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، مصطفی بن عبدالله (حاجی خلیفه)، مکتبه المثنی، بغداد.
۸۶. الکنی واللقاب، عباس قمی، صدر، تهران.
۸۷. کنز العمال، متقی هندی.
۸۸. گفت و شنود با مردان اندیشه در قاهره، سیدمرتضی رضوی، ترجمه ابوذر بیدار، انتشارات مکتبه النجاح، تهران ۱۳۶۲ ه. ش.
۸۹. گلزار ادب، حسین مکی (گردآورنده)، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۹۰. گلشن لطایف، به کوشش جاوید حاج علی اکبری، پیام آزادی، تهران ۱۳۷۰.
۹۱. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، مرکز پخش کتابفروشی اسلامیة.
۹۲. لباب الالباب، عوفی، به تصحیح سعید نفیسی.
۹۳. لطائف المعارف، ابن منصور ثعالبی (۳۵۰-۴۲۹ ه.).
۹۴. لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، سازمان لغتنامه دهخدا، تهران.

۹۵. المآثر والآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنہ، کتابخانہ سنائی.
۹۶. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خانبابا مشار، چاپخانہ نگین، ۱۳۴۱ھ. ش.
۹۷. ماضی النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبہ، دارالاضواء، بیروت.
۹۸. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی، مؤسسہ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶ھ. ش.
۹۹. مجمع الفصحاء، رضاقلی خان ہدایت، بہ کوشش مظاہر مصفا، انتشارات امیرکبیر.
۱۰۰. مرآۃ الاعتبار، محمد علی صفوت تبریزی.
۱۰۱. مروج الذهب ومعادن الجوهر، ابی الحسن علی بن حسین مسعودی، دارالاندلس، بیروت.
۱۰۲. مستدرک الوسائل، حسین نوری، آل البيت (ع)، قم.
۱۰۳. مستدرکات اعیان الشیعہ، حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۱۰۴. مسند عمر بن عبدالعزیز. ابوبکر محمد بن محمد بن سلمان باغندی.
۱۰۵. المعارف، ابن قتیبہ دینوری، با تصحیح و تعلیق محمد اسماعیل عبداللہ الصاوی، المطبعة الاسلامیہ، مصر.
۱۰۶. معجم الأدباء، یاقوت بن عبداللہ حموی، مکتبہ عیسی البابی الحلبی، مصر.
۱۰۷. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، مدینۃ العلم، قم.
۱۰۸. معجم رجال الفكر والأدب فی النجف خلال الف عام، محمد ہادی امینی، چاپ اول، بیروت ۱۳۸۴ و چاپ دوم، بیروت ۱۴۱۳ھ. ق.
۱۰۹. معجم الشعراء، ابی عبیداللہ محمد بن عمران مرزبانن با تصحیح و تعلیق دکتر ف. کرنکو، دارالکتب العلمیہ، بیروت.
۱۱۰. معجم الشعراء فی لسان العرب، یاسین ایوبی، دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۱۱. المعجم الموحّد، محمود دریاب نجفی، مجمع الفكر الاسلامی،



۱۸۲ = دانشوران روشمند

قم ۱۴۱۴ هـ. ق.

۱۱۲. معرفة القراء الكبار على الطبقات ، شمس الدين ابن عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبي ، مؤسسة الرسالة ، بيروت .

۱۱۳. مكارم الآثار ، ميرزا محمد علي (معلم حبيب آبادي) ، انتشارات انجمن كتابخانه هاي عمومي اصفهان .

۱۱۴. الملل والنحل ، شهرستاني .

۱۱۵. مناقب علوي در شعر فارسي ، احمد احمدی ، بنياد پژوهشهای اسلامي آستان قدس رضوي ، مشهد .

۱۱۶. منتهی المقال فی احوال الرجال ، ابی علی حائری (شیخ محمد بن اسماعیل مازندرانی) ، مؤسسة آل البيت ، قم .

۱۱۷. مهاجران آل ابوطالب ، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر طباطبا ، ترجمه محمدرضا عطائي ، بنياد پژوهشهای اسلامي آستان قدس رضوي ، مشهد .

۱۱۸. ميراث اسلامي ايراني ، به کوشش رسول جعفریان ، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی ، قم .

۱۱۹. نامداران اراک ، حسن صديق ، به کوشش محمدرضا محتاط ، مجتمع چاپ و ليتوگرافي طرفه ۱۳۷۲ هـ. ش .

۱۲۰. نامه دانشوران ، جمعی از فضلاء و دانشمندان دوره قاجار ، دارالفکر ، قم .

۱۲۱. نجوم السماء ، ميرزا محمد مهدی لکهنوی کشمیری .

۱۲۲. نزہة اهل الحرمین ، سيد حسن صدر .

۱۲۳. نزہة المجلس و منية الاديب الأنيس ، عباس بن علی بن نورالدين حسینی مکی ، مطبعة الحيدريه ، نجف ۳۸۷ هـ. ق .

۱۲۴. نفائس الفنون .

۱۲۵. نکت الهميان فی نکت العميان ، صلاح الدين خليل بن بيك صفدي ، شريف رضى ، قم .

۱۲۶. نگارستان دارا، مفتون دنبلی (عبدالرزاق بیگ)، به کوشش ع. خیامپور.
۱۲۷. وفيات الاعیان، ابن خلکان، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲۸. هدیه الاحباب، عباس قمی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۲.
۱۲۹. هزار و یک حکایت تاریخی، محمود حکیمی.
۱۳۰. هگمتانه تا همدان، غلامحسین قراگوزلو، انتشارات اقبال.
۱۳۱. یغما (مجله)، حبیب یغمایی.

